



السلام عليك يا ابا عبد الله الحسين

سنت عزاداری منقبت خوانی در تاریخ شیعہ امامیہ

بامقدمہ
محمود تقی زادہ داوری



سندت عزاداری و صدقین خوانی در تاریخ شیعہ امامیه

فایز

تشیع

۲

۲

۲۶



مؤسسه شیخ‌نای

ایران، قم

صندوق پستی: ۳۷۱۵۵/۶۱۳۹

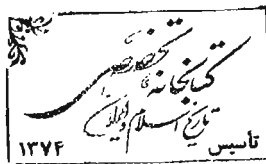
تلفن: ۷۷۴۸۰۹۹

انتشارات مؤسسه شیعه شناسی

ISBN 964-95558-3-8

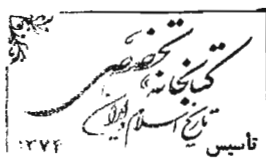


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سنت عزاداری و منقبت خوانی

در تاریخ شیعه امامیه



با مقدمه
محمود تقی زاده داوری

سنت عزاداری و منقبت‌خوانی در تاریخ شیعه امامیه
 نویسنده: مؤسسه فرهنگی شیعه‌شناسی با مقدمه محمود تقی‌زاده‌داوری.
 تهران، مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴، ۱۴۴ ص.
 ISBN: 964-95558-3-8
 ۱۰۰۰۰ ریال
 فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
 کتابنامه به صورت زیرنوس.
 نمایه.
 ۱. حسین بن علی (علیه السلام)، امام سوم، ۴-۶۱ ق. سوگواری‌ها.
 ۲. سوگواری‌ها، ایران، تاریخ.
 الف. تقی‌زاده‌داوری، محمود، ۱۳۳۲، مقدمه نویس.
 ب. مؤسسه فرهنگی شیعه‌شناسی.
 ۲۹۷/۷۴ BP ۲۶۰/۳/س
 ۸۴-۶۹ کتابخانه ملی ایران

سنت عزاداری و منقبت‌خوانی در تاریخ شیعه امامیه

ناشر: شیعه‌شناسی
 نوبت چاپ: اول - بهار ۱۳۸۴
 چاپ و صحافی: اسوه
 شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه
 قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال

ISBN 964-95558-1-1

شابک: ۹۶۴-۹۵۵۵۸-۱-۱

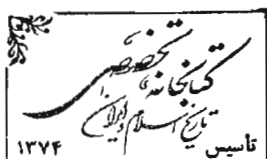
حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

info@shistu.org

پست الکترونیک:

www.shistu.org

پایگاه اطلاع‌رسانی:



فهرست مطالب

مقدمه	۹
-------------	---

شیعه امامیه و عزاداری امام حسین علیه السلام از آغاز تا عصر صفوی

مقدمه	۱۵
عزاداری در سیره رسول الله صلی الله علیه و آله	۱۵
عزاداری برای مادر امیرالمؤمنین علیه السلام	۱۶
عزاداری برای حمزه سیدالشهدا	۱۸
عزاداری حادثه عاشورا	۱۹
عزاداری در قلب دشمن	۲۱
دشمنان و عزاداری حسینی	۲۲
تأملی بر این گزارشات	۲۴
حقایق تاریخی	۲۵
ادامه عزاداری بنی هاشم	۲۸
امامان شیعه علیهم السلام و عزاداری امام حسین علیه السلام	۳۴
امام سجاده علیه السلام در سوگ پدر	۳۴
ظهور افراد روضه‌خوان	۳۵
امام باقر علیه السلام و عزاداری امام حسین علیه السلام	۳۶
امام جعفر صادق علیه السلام و عزاداری امام حسین علیه السلام	۳۷
عزاداری امام حسین علیه السلام در محضر امام رضا علیه السلام	۳۹
نگرش معصومان علیهم السلام درباره اهداف و کیفیت عزاداری	۴۱
رعایت ضوابط دینی	۴۳
تحولات عزاداری در عهد آل بویه	۴۵

سنت عزاداری حسینی و منقبت‌خوانی در میان مسلمانان

مقدمه	۵۷
عزاداری و پیشگویی پیامبر ﷺ درباره امام حسین ﷺ	۵۷
امانت پیامبر ﷺ نزد ام سلمه	۵۹
منقبت‌خوانی و عزاداری، یک سنت مشترک	۶۰
نخستین سوگواری‌ها پس از عاشورا	۶۱
عزاداری خاندان یزید	۶۲
اهل بیت و عزاداری سیدالشهدا ﷺ	۶۲
تأثر دشمنان از سوگواری بنی‌هاشم	۶۴
عزاداری حسینی در گفتار و رفتار معصومان ﷺ	۶۵
شاعران مسلمان و عزاداری اهل بیت ﷺ	۶۸
خراسان و عزاداری برای اولاد حسین ﷺ	۷۱
حضور امام رضا و هدایت عزاداری‌ها	۷۳
گونه عزاداری در قرون نخستین اسلامی	۷۷
مورخان اهل سنت و گزارش عاشورا	۷۷
عزاداری در عصر آل بویه (۳۳۴-۴۴۷ ق)	۷۸
نخستین شاعران فارسی مرثیه‌سرا	۸۰
غزونیان و عزاداری سیدالشهدا	۸۲
عزاداری در نظامیه بغداد	۸۹
مقتل‌نویسی در میان اهل سنت	۹۱
ادامه عزاداری در خراسان و ماوراءالنهر	۹۲
گریه شام بر حسین در آستانه حمله مغول	۹۵
تیموریان و فراگیری عزاداری (۷۸۲-۹۱۱ ق)	۹۵
کمال‌الدین ملاحسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰)	۹۷
فخرالدین علی صفی کاشفی (م ۹۳۹)	۹۹
منقبت‌خوانی و مداحی	۱۰۰
درخواست ایراد خطبه به نام دوازده امام	۱۰۲
نورالدین عبدالرحمان جامی (۸۸۹-۸۱۷)	۱۰۳
دربار تیموری و مراسم عزاداری	۱۰۴

عزاداری اهل سنت پس از تیموریان (از قرن یازدهم تاکنون)	۱۰۶
ایران و عزاداری عمومی	۱۰۷
عصر قاجاریه و رواج تعزیه	۱۰۹
آسیای میانه و عزاداری سیدالشهدا	۱۱۰
عزاداری در شبه قاره و جنوب شرق آسیا	۱۱۳
جنوب شرق آسیا	۱۱۸
افغانستان و عزاداری حسینی	۱۱۹
مرقد امامزاده یحیی بن زید بن علی بن الحسین علیه السلام	۱۲۵
عزاداری کردهای سنی مذهب	۱۲۶
عزاداری در قلمرو عثمانی	۱۳۱
شمال آفریقا	۱۳۴
عزاداری در قفقاز	۱۳۵
نمایه	۱۳۷

مقدمه

شیعه به عنوان یک جمعیت مسلمان دارای اشتراکات عمده‌ای در آموزه‌ها و آئین‌ها با سایر مسلمانان است. به الله به عنوان خدای واحد جهان معتقد است، به نبوت و رسالت پیامبر اسلام ﷺ و نیز به زندگی اخروی، ایمان دارد، و قرآن را وحی تحریف‌ناشده الهی تلقی می‌کند. همانند سایر مسلمین نماز پنج‌گانه روزانه می‌گذارد، در ماه رمضان روزه می‌گیرد؛ در ماه ذی‌الحجه به طواف کعبه در مکه مکرمه می‌رود؛ زکات مال می‌دهد؛ در راه خدا جهاد می‌کند؛ امور معروف را رواج می‌دهد از منکرات جلوگیری می‌نماید.

شیعیان در عین حال به عنوان یک شاخه مذهبی در درون مذاهب اسلامی، از عقاید و اعمال متمایزی نیز برخوردارند. به خدای عادل اعتقاد دارند و به امامت و ولایت ذریه پاک پیامبر اسلام ﷺ به عنوان اوصیای او معتقدند. خمس مال و دارایی می‌دهند، به زیارت بقاع شریف امامان شیعه در حجاز و عراق و ایران می‌روند؛ در سالروز ولادت آن‌ها جشن می‌گیرند و منقبت‌خوانی می‌کنند و در سالگرد شهادت آن‌ها، بر مصائب و آلام وارده بر آن‌ها توسط سایر مسلمانان، مجالس تعزیت می‌گیرند و سوگواری می‌کنند.

بدون تردید شیعه امامیه را می‌توان عاطفی‌ترین فرقه اسلامی تلقی نمود که عشق، ایثار، عاطفه و محبت سرشارش نسبت به پیامبر بزرگ و خاندان پاک او را همواره در طول تاریخ نمودار ساخته است. جلوه‌های این شور و شعف شدید نسبت به رهبران دینی را در مراسم شب‌های قدر، عزاداری‌های محرم و صفر، سوگواری‌های وفات پیامبر ﷺ و فاطمه زهرا علیها السلام، جشن‌های مبعث، و نیمه شعبان و غدیر می‌توان مشاهده نمود. در واقع می‌توان به روشنی اظهار داشت که شیعیان جماعتی هستند که با محبت به اولیای خدا، پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و خاندان او زنده‌اند، در این راه بذل مال و جان می‌کنند، از خانه و کاشانه و راحتی و آسایش می‌گذرند، هیئت و دسته و گروه و انجمن تشکیل می‌دهند، خانه به خانه،

محلّه به محلّه و شهر به شهر می‌گردند و در همه جا از خاطرات و شرح حال علی علیه السلام و اولاد علی علیه السلام نقل مجالس می‌کنند.

به هر تقدیر، هر قوم و قبیله‌ای، آداب، عادات، سنن، رسوم، شعائر، مناسک، عقاید، ارزش‌ها، نگرش‌ها، هنجارها و نمادهای خود را با راه‌های گوناگون به فرزندان خود و نسل‌های بعدی انتقال می‌دهد. گاه به طور شفاهی، گاه به طور عملی و گاه به شیوه مکتوب و ثبت شده. این امر از نشانه‌های علاقه آن قوم نسبت به سنت‌های آباء و اجدادی، میراث تاریخی، فرهنگ بومی و هویت تمدنی خود می‌باشد.

از جمله آئین‌های مذهبی شیعیان، صرف‌نظر از زبان، جغرافیا، نژاد و قومیت، پای‌بندی شدید آن‌ها به سنت سوگواری سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه آلاف التحية والثناء و همچنین مدح و ثناخوانی آن‌ها در تمجید اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان شیعه است. این سنت حسنه ریشه‌های تاریخی دراز و کهن دارد، و به زمان حضور امامان شیعه علیهم السلام و اهتمام آن‌ها به برگزاری مجالس عزای امام حسین بن علی علیه السلام بازمی‌گردد. این سیره سپس تداوم یافته و قرن به قرن و نسل به نسل تا به امروز -البته با اختلاف در درجه شدت و جدّت، در کثرت و قلّت، یک آئین جمعی وسیع و یا در تجمع‌های خانگی محدود - حفظ گردیده است.

کتاب حاضر از دو مقاله ترکیب یافته است. مقاله اول که توسط صدیق ارجمند، استاد گرانمایه معاصر دکتر صادق آئینه‌وند برای مؤسسه شیعه‌شناسی ارسال شده، در واقع جزوه تحقیق دوره دکتری جناب آقای دکتر حسین پوراحمدی می‌باشد که برای استاد ارجمندشان تهیه شده است. مقاله دوم نیز در واقع بخشی از کتاب «پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران» نوشته دانشمند و سیاستمدار برجسته شیعی معاصر، دکتر علی اکبر ولایتی است که با اجازه جناب ایشان مورد استفاده مؤسسه شیعه‌شناسی قرار گرفته است. محقق ارجمند جناب حجة الاسلام عبدالمجید ناصری داودی در تهیه این بخش، مساعدت شایسته‌ای داشته‌اند.

در پایان از همه دست‌اندرکاران تدوین و نشر این کتاب صمیمانه قدردانی می‌نمایم. از

آقایان محمد عاملی، علی تقی‌زاده داوری، و محمدکاظم آزرم نیز که تلاش فراوانی در هموار ساختن مسیر نشر این اثر داشته‌اند، سپاسگزاری می‌کنم.

بر سنت سلف صالح خود تأسی می‌جوئیم و راه و رسم سنت پویای عزاداری و منقبت‌خوانی آنان را زنده نگه می‌داریم. بارخدا، تو خود واقفی که امروز بیش از هر زمان دیگر شیعیان در معرض تهدید مخالفان جاهل هم‌دین (وهابیان آدمکش) و دشمنان آگاه ناهم‌دین (امریکایی‌های حقّه‌باز و اسرائیلی‌های جنایتکار) قرار دارند. تو آنان را از خفا به علن آوردی، و از ذلت به عزت، و از حقارت به دولت رساندی. اکنون نیز این حمایت را تداوم بخش و شیعیان عراق و افغانستان و حجاز و بحرین و لبنان و ... همه عالم را همچون شیعیان بلند قامت ایران به عزت بندگی خود و آزادی از نظام سلطه جهانی دین‌ناگرای حاکم مفتخر فرما. آمین یا رب العالمین.

محمود تقی‌زاده داوری

۸۳/۱۱/۱۷



از آغاز تا عصر صفوی*

مقدمه

سنت‌ها و مراسم یک مذهب برآمده از اعتقادات، باورها، نیازها و گرایش‌های دینی اقشار گوناگون وابسته به آن مذهب است که به صورت آیین‌ها، نمادها، جشن‌ها و عزاداری‌ها بروز و ظهور پیدا می‌کند. هر چند مراسم و سنت‌های یک آیین در مرتبه پایین‌تری نسبت به باورها و اعتقادات قرار دارند، اما نقش این سنت‌ها در ماندگاری و گسترش یک آیین اجتناب‌ناپذیر است.

شیعه امامیه از ابتدا دارای مراسم و مواسمی بوده که سرچشمه آن‌ها به عصر پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام برمی‌گردد. آنان پیروان خود را به بزرگداشت این آیین‌ها و سنت‌ها تشویق و ترغیب می‌نمودند. این سنت‌ها تحت تأثیر شرایط گوناگون، به ویژه حکومت‌ها و آداب و رسوم بومی، در طول تاریخ دچار دگرگونی‌هایی شده‌اند. این نوشتار به بررسی مراسم عزاداری و تاریخچه آن نزد مسلمانان می‌پردازد.

عزاداری در سیره رسول الله

با تأمل در تاریخ - چنانکه خواهد آمد - روشن می‌شود که تاریخچه عزاداری در نزد مسلمانان به صدر اسلام و سیره رسول الله ﷺ می‌رسد. بنابر روایات رسیده، پیامبر ﷺ نه تنها مسلمانان را در سوگ شهدا و بزرگان دین تشویق به عزاداری می‌نمود، بلکه خود آن حضرت نیز از شهادت و یا مرگ آنان اظهار تأثر می‌کرد و گریه و عزاداری را به عنوان یک سنت برای تجلیل درگذشتگان و بهره‌وری فکری و اظهار همدردی عاطفی و دینی مسلمانان مورد تأکید قرار می‌داد.

بر اساس روایاتی که در سیره پیامبر اکرم ﷺ آمده است، ایشان در سوگ درگذشت

فرزند خردسال خود، ابراهیم،^۱ همسر باوفایش خدیجه علیها السلام، مادرش آمنه، مادر حضرت علی فاطمه بنت اسد، و شهدایی همچون حمزه، جعفر و زید بن حارثه، به گریه و عزاداری پرداختند.

مجلسی از قول حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه به یاد خدیجه علیها السلام می‌افتاد گریه می‌کرد و زمانی که مورد اعتراض زنان دیگرش قرار می‌گرفت می‌فرمود: او مرا تصدیق کرد زمانی که شما مرا تکذیب کردید و به من ایمان آورد زمانی که شما به من کافر بودید و برای من فرزند آورد در حالی که شما عقیم هستید.^۲

ابن سعد نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال حدیبیه (سال ششم هجری که پیامبر صلی الله علیه و آله با مشرکان قریش پیمان صلح حدیبیه بست) هنگام عبور از ابواء، قبر مادر خود را زیارت و آن را مرمت نمود. او بر سر قبر مادر، گریه فراوان کرد و مسلمانان هم به احترام پیامبر صلی الله علیه و آله به عزاداری و گریه پرداختند.^۳

عزاداری برای مادر امیرالمؤمنین علیه السلام

نقل شده است زمانی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام خبر فوت مادرش فاطمه بنت اسد^۴ را به

۱. ر. ک: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م، ج ۲۳، ص ۱۵۱

و ج ۱۶، ص ۲۳۵.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۲۷۸.

۳. محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری، الطبقات الکبری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۹ م، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۷.

۴. فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف در ۲۸ عام الفیل به دنیا آمد. او همان زن پاکدامنی است که به هنگام شدت یافتن درد زایمان راه مسجدالحرام پیش گرفت و خود را به دیوار کعبه نزدیک ساخت و دعا کرد که پروردگار به پاس احترام کسی که این خانه را ساخت و به حق کودکی که در رحم دارد، تولد کودکش را بر او آسان گرداند. پس از لحظه‌ای فاطمه به صورت اعجاز‌آمیزی وارد خانه خدا شد و در آنجا علی علیه السلام را به دنیا آورد. فاطمه بنت اسد، پیش از بعثت از آیین ابراهیم علیه السلام پیروی می‌کرد و از نخستین زنانی بود که به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از هشت سالگی، تحت سرپرستی او و شوهرش قرار گرفت. او که

پیامبر صلی الله علیه و آله داد، رسول الله صلی الله علیه و آله گریه کرد و فرمود: فاطمه مادر من هم بود؛ و اُمّاه. و پس از آنکه قبر فاطمه بنت اسد آماده شد، حضرت در قبر خوابید^۱ و برای او دعا و طلب مغفرت کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَأُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ»^۲ چنانکه مورخان نقل کرده‌اند، پس از مرگ عبدالمطلب، حضرت محمد صلی الله علیه و آله که در آن زمان هشت ساله بود، به ابوطالب، که با عبدالله پدر محمد صلی الله علیه و آله از یک مادر بود، سپرده شد. ابوطالب و همسرش فاطمه بنت اسد، پدر و مادر علی علیه السلام، محمد صلی الله علیه و آله را همچون فرزند خویش و حتی بهتر از فرزند خویش نگهداری کردند.^۳ البته این محبت را بعدها پیامبر صلی الله علیه و آله جبران کرد. پس از خشکسالی مکه، پیامبر با عباس، عموی دیگر خود که از ابوطالب ثروت بیشتری داشت، گفت‌وگو کرد و هر دو توافق کردند که هر کدام، یکی از فرزندان ابوطالب را به خانه خود ببرند تا در روزهای قحطی، گشایشی در کار ابوطالب پدید آید. از این‌روی، عباس، جعفر را و پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را به خانه خود بردند.^۴

-
۱. مقام مادری پیامبر صلی الله علیه و آله را داشت، همراه آن حضرت به مدینه هجرت نمود و پس از اینکه رحلت کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله با پیراهن خود او را کفن کرد و در قبرش خوابید. (ر.ک: ابی الحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۱ م، ج ۲، ص ۳۶۶؛ ابی عبدالله محمد بن عبدالله الحاکم النیشابوری، المستدرک علی الصحیحین فی الحدیث، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ ق / ۱۹۷۸ م، ج ۳، ص ۴۸۳؛ ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفاتح الاربلی، کشف الغمّه فی معرفة الائمه، بیروت، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۱ م، ج ۱، ص ۵۹-۶۰).
۲. این عمل نمادین پیامبر صلی الله علیه و آله نشان‌دهنده شخصیت عزیز و گرامی فرد درگذشته می‌باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله با این رفتار، عملاً از خدا می‌خواست که شخص فوت شده، عالم دیگر را با راحتی و آسایش آغاز کند و از فشار قبر در امان باشد. چنانکه در مورد سعد بن معاذ و برخی دیگر از صحابه نیز چنین عملی انجام داد.
۳. نورالدین علی بن أحمد السهمودی، وفاء الوفا بأخبار دار المصطفی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۱ م، ج ۳، ص ۸۹۸-۸۹۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۶.
۴. ر.ک: تقی‌الدین احمد بن علی بن عبدالقادر بن محمد المقریزی، إمتاع الأسماع بما للنبی صلی الله علیه و آله من الاحوال والاموال والحفده والمتاع، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق / ۱۹۹۹ م، ج ۱، ص ۱۴؛ ر.ک: احمد بن ابی یعقوب یعقوبی (ابن واضح یعقوبی)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ ش، ج ۱، ص ۳۶۸.
۵. ابن هشام، السیره النبویه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م، ج ۱، ص ۱۶۸.

عزاداری برای حمزه سیدالشهدا

پس از جنگ احد، مدینه که بیش از هفتاد شهید داده بود، غرق در عزاء و سوگواری شد. پیامبر ﷺ هر جا که عبور می‌کرد نوحه‌سرایی زنان را می‌شنید، اما چون نوحه و عزاداری از خانه حمزه ﷺ نمی‌آمد، اشک از چشمانش سرازیر شد و ناراحتی خود را با این جمله آشکار کرد: «وَلَكِنْ حَمْزُهُ لَا بَوَاقِي لَهُ»؛ کسی برای حمزه گریه نمی‌کند.

وقتی این خبر به گوش انصار رسید، سعد معاذ و چند تن دیگر، به گروهی از زنان گفتند که به خانه حمزه ﷺ یا خانه پیامبر ﷺ بروند و برای حمزه ﷺ عزاداری و گریه کنند. هنگامی که پیامبر ﷺ از نماز مغرب برمی‌گشت، صدای ناله و شیون زنان را از خانه حمزه ﷺ شنید. آن حضرت برای آنان دعا کرد و فرمود: خداوند از آنان و فرزندانشان خشنود شود. پیامبر ﷺ پس از آنکه اندکی استراحت کردند، به نماز عشاء ایستادند و شنیدند هنوز زنان مدینه به سوگواری برای حمزه ﷺ مشغولند. فرمودند: خداوند شما را رحمت کند، با ما نیکو همدردی نمودید، اینک به خانه‌هایتان باز گردید.

از آن زمان به بعد رسم شد که در مجالس عزاء، ابتدا برای حمزه ﷺ گریه و عزاداری کنند.^۱ این رسم پس از شهادت امام حسین ﷺ، در مورد ایشان در بین شیعیان جاری شد. پیامبر ﷺ پیوسته به زیارت قبور شهدای احد رهسپار می‌گردید و هرگاه به مدخل دره احد می‌رسید ندا می‌داد: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ».^۲ از امام صادق ﷺ نقل شده است که پیامبر اکرم ﷺ پس از شهادت جعفر بن ابیطالب و زید بن حارثه در جنگ موته، در عزای آن‌ها سخت می‌گریست و می‌فرمود: «كَانَا يَحْدِثَانِي وَ يُونَسَانِي فَذَهَبَا جَمِيعًا»؛ این دو نفر هم صحبت و انیس من بودند و هر دو از این دنیا رفتند. در جای دیگر آمده است که وقتی پیامبر ﷺ صدای گریه دخترش فاطمه ﷺ را در عزای جعفر شنید فرمود: «وَأَعْلَى جَعْفَرٍ فَلَتَبِكِ الْبَوَاقِي»؛^۳ گریه کنندگان باید برای جعفر گریه کنند.

۱. محسن الامین، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م، ج ۶، ص ۲۴۴؛ ر.

ک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۷۳۰.

۲. محمد بن عمر الواقدی، کتاب المغازی، تهران، انتشارات اسماعیلیان، بی‌تا، ص ۳۱۳.

۳. محمد محمدی اشتهاردی، سیمای جعفر طیار و حمزه سیدالشهداء ﷺ، قم، انتشارات علامه،

البته باید به این نکته توجه داشت که بی تردید در مراسم عزاداری، همچون دیگر رسوم عرب جاهلی، سنت‌هایی وجود داشت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آن‌ها مبارزه کرد و منع نمود؛ همان‌گونه که در مناسک حج پیش از اسلام اعمالی انجام می‌شد که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و به فرمان خداوند منسوخ گشت. در رسم عزاداری نیز پیامبر صلی الله علیه و آله از برخی اعمال، همچون گریبان دریدن که توسط زنان عرب عصر جاهلی انجام می‌شد، ممانعت کردند.^۱

عزاداری حادثه عاشورا

بی تردید واقعه کربلا، نقطه عطفی در تاریخ شیعه به شمار می‌آید و شیعیان همه ساله در ایام محرم و صفر با اجرای مراسم و سنت‌هایی ویژه این خاطره را زنده نگه داشته و از آن به عنوان وسیله‌ای در جهت مبارزه منفی با دشمنان شیعه و حفظ و گسترش هویت شیعی بهره می‌گیرند.

طبیعی است که ریشه‌ها و سرچشمه‌های سنت عزاداری شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام را باید در همان روزهای نخست واقعه کربلا جستجو کرد. شاهدان واقعه کربلا به بهترین شیوه قادر بودند زوایای آن حادثه غمبار را برای مردم شرح دهند و با اقامه عزای امام حسین علیه السلام و یارانش، رسالت خود را در رسوا کردن حکومت به انجام رسانند و در این زمینه امام سجاد علیه السلام فرزند امام حسین علیه السلام و حضرت زینب علیه السلام خواهر آن امام شهید، الگو و سرمشق بودند.

کاروان اسرای کربلا هنگام بازگشت از کربلا به مدینه و گذر از شهرهای مسیر حرکت، به ویژه کوفه و شام، با اقامه عزای امام حسین علیه السلام و سایر شهدای کربلا همراه بود؛ به گونه‌ای که گریه و پشیمانی مسلمانان را به دنبال داشت.

می‌توان گفت: جملات منسوب به حضرت زینب علیه السلام در روز عاشورا پس از شهادت امام حسین علیه السلام و هنگام عبور از کشته برادر، خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نخستین مرثیه‌هایی

۱. ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، محاضرات الادباء و محاورات الشعراء والبلغاء، بیروت، دار مکتبه الحیة، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۳.

است که در گرامیداشت خاطره امام حسین (علیه السلام) و واقعه کربلا سروده شده‌اند. قره بن قیس تمیمی می‌گوید: زنان را دیدم وقتی که بر حسین و کسان و فرزندان وی فغان کردند و به صورت‌های خویش زدند. گوید: هر چه فراموش کنم، گفته دختر فاطمه را فراموش نمی‌کنم که وقتی بر برادر مقتول خویش گذشت می‌گفت:

ای محمد! ای محمد! که ملائکه آسمان بر تو درود می‌فرستند. این حسین توست که عریان است، در خون خود آغشته و اعضای پیکرش از هم جدا شدند. ای محمد! دختران تو به اسیری می‌روند و فرزندان تو کشته شده‌اند و باد صبا بر اجساد آن‌ها خاک می‌پاشد.^۱ بر اساس نوشته بلاذری، مرثیه حضرت زینب (علیه السلام) همه دشمنان و دوستان را به گریه واداشت.^۲

احمد بن ابی طاهر معروف به ابن طیفور (۲۰۴ - ۲۸۰ ق) در کتاب بلاغات النساء، که مجموعه‌ای از سخنان بلیغ بانوان عرب و اسلام است، می‌نویسد: خدیجه اسدی می‌گوید: در سال ۶۱، که سال قتل حسین (علیه السلام) بود، وارد کوفه شدم. دیدم زنان کوفه گریان چاک زده گریه می‌کنند و علی بن حسین (علیه السلام) را دیدم که با حالت بیماری خطاب به آنان گفت: بر مظلومیت و مصیبت ما گریه می‌کنید؟ پس چه کسی جز شما ما را کشت؟ در این هنگام حضرت زینب (علیه السلام) با دست به مردم اشاره کرد تا خاموش شوند. با اشاره او نفس‌ها در سینه‌ها حبس و صدای زنگ شترها خاموش شد. آنگاه شروع به سخن کرد.

من زنی با حجب و حیا را فصیح‌تر از او ندیدم، گویی از زبان علی (علیه السلام) سخن می‌گفت. سخنان زینب چنین بود: مردم کوفه، مردم مکار خیانتکار، هرگز چشم‌هایتان از اشک تهی مباد، هرگز ناله‌هایتان از سینه بریده نگردد. شما آن زن را می‌مانید که چون آنچه داشت می‌رشت به یک باره رشته‌های خود را پاره می‌کرد. آری، به خدا گریه کنید که سزاوار

۱. یا محمداه! یا محمداه! صلی علیک ملیک السماء، هذا حسین بالعراء، مرمل بالدماء مقطوع الاعضاء. یا محمداه! و بناتک سبایا و ذریعتک مقتله شفی علیها الصبا.

۲. احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، انساب الاشراف، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۷ ق / ۱۹۷۷ م، ج ۳، ص ۲۰۶؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴، ج ۷، ص ۳۰۶۵.

گریستید. پس با چنین ننگی که برای خود خریدید بسیار بگریید و کم بخندید. می‌دانید چه خونی را ریختید؟ می‌دانید این زنان و دختران که بی‌پرده در کوچه و بازار آورده‌اید چه کسانی هستند؟ می‌دانید جگر پیامبر خدا را پاره کرده‌اید؟ چه کار زشت و احمقانه‌ای!

عزاداری در قلب دشمن

برپایی عزاداری امام حسین علیه السلام و سرودن مرثیه‌ها و بیان خطابه‌هایی که حزن و اندوه و گریه شنوندگان و در پی آن، پشیمانی از عدم یاری امام حسین علیه السلام و بغض و کینه از عاملان فاجعه کربلا را به دنبال داشت، حتی در برابر عبیدالله بن زیاد حاکم کوفه و یزید بن معاویه، دومین خلیفه اموی نیز گزارش شده است.

طبری و بلاذری نقل می‌کنند: هنگامی که عبیدالله بن زیاد با چوب به لب‌های امام حسین علیه السلام می‌زد، زید بن ارقم^۲ در اعتراض به این عمل به وی گفت: این چوب را از این لب و دندان بردار، قسم به آن که خدایی جز او نیست، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که بر این لب بوسه می‌زد. زید، پس از بیان این مطلب به شدت شروع به گریستن کرد و حاضران را تحت تأثیر قرار داد. ابن زیاد در پاسخ به این رفتار زید، او را دشنام داد و گفت: خدا دیدگان تو را بگریاند، به خدا اگر پیر و خرفت نبودی گردنت را می‌زدم. حمید بن مسلم که شاهد ماجرا بود و طبری این ماجرا را از او نقل می‌کند، می‌گوید: زید برخاست و از مجلس بیرون رفت و من به دنبال او رفتم. از مردم شنیدم که می‌گفتند: به خدا قسم زید بن ارقم سخنی گفت که اگر ابن زیاد شنیده بود وی را می‌کشت. از آن‌ها پرسیدم چه گفت؟

۱. ابوالفضل احمد بن ابی طاهر ابن طیفور، *بلاغات النساء*، بیروت، دارالحداده، ۱۹۸۷ م، ص ۳۴.
۲. زید بن ارقم خزرچی، صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله، که در هفده غزوه با آن حضرت شرکت داشت. ماهیت منافقانه عبدالله بن ابی را او افشا کرد و خداوند با نزول سوره منافقین این افشاگری را تأیید فرمود. زید، در جنگ صفین با حضرت علی علیه السلام همراه بود و در سال ۶۸، در زمان مختار در کوفه درگذشت (ر.ک: شهاب‌الدین ابی‌الفضل احمد بن علی بن محمد بن علی الکتانی ابن حجر عسقلانی، *الاصابة فی تمييز الصحابة*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱؛ حمدالله بن ابی بکر بن نصر مستوفی قزوینی، *تاریخ گزیده*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۲۲).

گفتند: بر ما گذشت در حالی که می‌گفت: برده‌ای، برده‌ای را به شاهی رسانید و آن‌ها را از آن خویش کرد. ای گروه عرب پس از این، شما بردگانید. پسر فاطمه را کشتید و پسر مرجانه را امارت دادید که نیکانتان را بکشند و بدانتان را برده کنند. به ذلت رضایت دادید. ملعون باد آنکه به ذلت رضایت دهد.^۱

دشمنان و عزاداری حسینی

جالب است که برخی منابع، برپایی نخستین مجلس عزاداری امام حسین (ع) را از کارهای یزید بن معاویه می‌دانند. ذهبی به نقل از سفیان ثوری می‌گوید: پس از شهادت امام حسین (ع) و وارد شدن زنان خاندان حسین (ع) بر یزید در حالت اسارت، یزید به زنان خود دستور داد که به دیدن اسرا بروند و امر کرد که زنان آل سفیان سه روز برای امام حسین (ع) عزاداری کنند.^۲

طبری نقل می‌کند: وقتی خبر کشته شدن امام حسین (ع) را به یزید دادند، چشم او اشک آلود شد و [خطاب به قاتلان امام حسین (ع)] گفت: «از اطاعت شما بی‌کشتن حسین نیز خشنود می‌شدم، خدا پسر سمیه^۳ را لعنت کند، به خدا اگر کار وی به دست من بود می‌بخشیدمش، خدا حسین را رحمت کند.»

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوك)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۵۴، ج ۷، ص ۳۰۶۶؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۸-۲۰۷.
۲. شمس الدین محمد ذهبی، سیر أعلام النبلاء، تحقیق صلاح الدین منجد، مصر، دارالمعارف بی‌تا، ج ۳، ص ۲۰۴؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۱۷.
۳. منظور عبیدالله بن زیاد، فرمانده لشکر یزید در کربلا است. البته سمیه، مادر زیاد پدر عبیدالله است و در عرب، زمانی که می‌خواهند زنازادگی و نامشخص بودن پدر فرد را روشن کنند او را به نام مادرش می‌خوانند و چون پدر زیاد مشخص نبود به او زیاد بن سمیه می‌گفتند. معاویه برای اینکه زیاد را، که از عاملان حکومتی حضرت علی (ع) بود به خود جلب کند، بی‌شرمانه ثابت کرد که پدرش ابوسفیان با سمیه که زنی روسپی بود همخوابگی کرده، زیاد به دنیا آمده، بنابراین، معاویه و زیاد با هم برادرند. (ر.ک: طبری، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۹۵؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۶-۱۴۷؛ ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۵، ص ۲۴۸).

وی سپس این شعر را سرود: سرهایی را شکافتند که برای ما عزیز بود، در حالی که خودشان [قاتلان امام حسین علیه السلام و یارانش] ناسپاس تر و ستمکارتر بودند.^۱

آنگاه یزید دستور داد زنان اهل بیت امام حسین علیه السلام را در خانه‌ای جداگانه جای دادند. آنان سپس به خانه یزید رفتند و زنان خاندان معاویه، گریه کنان و نوحه گویان به پیشباز آن‌ها آمدند و سه روز عزای امام حسین علیه السلام برپا کردند.^۲

همچنین نقل شده است که هند، دختر عبیدالله بن عامر که همسر یزید بود، وقتی خبر آمدن اسرای اهل بیت علیهم السلام به همراه سرهای شهیدان کربلا به شام را شنید، جامه بر تن کرد و چادر پوشید و نزد یزید رفت و پرسید: آیا سر حسین بن علی، پسر فاطمه دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را آورده‌اند؟ یزید پاسخ داد: آری، بر او شیون کن و بر دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گریه سر ده و سرودهای دردناک بخوان. چون زنان حسین علیه السلام، سر حسین علیه السلام را دیدند فریاد برآوردند، زنان یزید فریاد کشیدند و دختران معاویه شیون سر دادند.^۳

ابن اثیر، پس از نقل آنچه در تاریخ طبری آمده است، اضافه می‌کند که زنان حسین علیه السلام را نزد یزید بردند و زنان خاندان یزید و دختران و کسان معاویه فغان برآوردند و ولوله کردند.^۴

این موضوع، عمق فاجعه کربلا را بیان می‌کند که حتی دستوردهندگان به این جنایت نیز می‌خواستند تظاهر به مخالفت با چنین شیوه برخورد با امام حسین علیه السلام و یارانش کنند و سعی در دلجویی از مصیبت دیدگان و اهل بیت علیهم السلام نمایند. محمدباقر محمودی در پاورقی انساب الاشراف، از این نکته نتیجه می‌گیرد که کسانی که از عزاداری امام حسین علیه السلام جلوگیری می‌کنند، از زنان یزید پست‌ترند و شقی‌تر و قسی‌القلب‌تر از یزید هستند.^۵

۱. ابوجعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری (تاریخ الامم والملوک)، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ هـ / ۱۹۶۷ م، ج ۵، ص ۴۶۳.

یُفْلَقُ هَاماً مِنْ رِجَالِ أَعْرَۃٍ عَلَيْنَا وَهَمَّ كَانُوا أَعْقَاً وَأَظْلَمَاً

۲. طبری، تاریخ طبری، ترجمه، پاینده، ج ۷، ص ۳۰۷۴.

۳. همان، ص ۳۰۷۷.

۴. عزالدین ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه حسین روحانی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۲۶۴-۲۲۶۵.

۵. ر.ک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۱۷.

تأملی بر این گزارشات

بعید نیست روایاتی که حکایت از نارضایتی یزید از فاجعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش و رفتار ناشایست با اهل بیت امام حسین علیه السلام دارند، برای کاهش نفرت مسلمانان از دستگاه حکومتی امویان جعل شده باشند، به ویژه آنکه روایاتی نیز نقل شده‌اند که یزید سعی در توجیه عمل قتل امام حسین علیه السلام و یارانش داشته است. برای مثال، در همان کتاب تاریخ طبری آمده است که یزید بن معاویه بزرگان شام را فراخواند و سپس دستور داد اسرای کربلا را نزد او آورند. علی بن حسین علیه السلام و زنان و کودکان اسیر در حالی که می‌گریستند نزد او آورده شدند. یزید خطاب به علی بن حسین علیه السلام گفت: ای علی، به خدا پدرت حق خویشاوندی مرا رعایت نکرد و حق مرا شناخت و با من بر سر قدرتم به نزاع پرداخت و خدا با او چنین کرد که دیدی.^۱

چنانکه ملاحظه می‌گردد، یزید گناه قتل امام حسین علیه السلام و یارانش را به گردن شخص امام حسین علیه السلام می‌اندازد و علت فاجعه کربلا را شناختن حق خلافت یزید و قدرت‌طلبی امام حسین علیه السلام می‌داند و رفتاری را که با حسین بن علی علیه السلام و یارانش شد مکافات الهی می‌داند؛ درست همان استدلالی که معاویه در جنگ صفین برای کشته شدن عمار آورد.

توضیح اینکه عمار یاسر، صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله، از نخستین کسانی بود که به همراه خانواده‌اش مسلمان شد و در راه اسلام شکنجه‌های فراوان متحمل گردید. پدر و مادرش (یاسر و سمیه) و نیز برادرش در اثر شکنجه‌های مشرکان قریش به شهادت رسیدند و سمیه اولین زن شهید راه اسلام بود. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، از یاران نزدیک علی علیه السلام شد و در جنگ صفین، در رکاب امام به شهادت رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او فرموده بود: «تَقْتُلُكَ الْفَتَّةُ الْبَاغِيَّة»؛^۲ تو را گروه ستمگر می‌کشند. همین روایت پیامبر صلی الله علیه و آله سبب شد که به هنگام کشته شدن عمار، عده‌ای از سپاهیان معاویه دچار تردید شوند، به گونه‌ای که معاویه،

۱. طبری، پیشین، ترجمه پاینده، ج ۷، ص ۳۰۷۲.

۲. طبری، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۹۹، ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۱۱؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۶ ق / ۱۹۶۷ م، ج ۸، ص ۱۶-۲۲.

عمرو عاص را، که این روایت را از پیامبر نقل کرده بود، سرزنش کرد و گفت: اهل شام را بر من شوراندی، آیا هر سخنی را که از پیامبر خدا شنیده‌ای باید بازگو کنی؟ عمرو عاص گفت: به خدا من آن سخن را وقتی گفتم که نمی‌دانستم صفین پیش آید و علم غیب نداشتم، روزی که آن حدیث را گفتم عمار با من و تو بود و تو نیز همان را که من روایت کرده‌ام روایت کرده‌ای. اگر شک داری از شامیان بپرس! معاویه از این پاسخ عمرو به خشم آمد و از او روی برتافت.^۱

معاویه برای فریب مردم شام گفت: آنکه عمار را به جنگ آورده او را کشت. منظور معاویه از این سخن این بود که قاتل واقعی عمار، علی علیه السلام است که او را به جنگ صفین آورده بود. علی علیه السلام در پاسخ فرمود: آری قاتل حمزه علیه السلام هم ما هستیم؛ چون او را به جنگ برده بودیم!^۲ کنایه از اینکه اگر قاتل عمار، علی علیه السلام است که او را به جنگ صفین آورده، پس قاتل واقعی حمزه علیه السلام هم پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ چون ایشان، او را به جنگ احد برده بود.

حقایق تاریخی

روایاتی به ما رسیده‌اند که یزید و اطرافیانش کشتار کربلا را انتقام کشته‌های بدر و نیز قصاص خون عثمان تلقی می‌کردند. یزید در مجلسی که اسرای اهل بیت علیهم السلام حاضر بودند، به خواندن اشعاری از ابن زبیری، یکی از شعرای زمان جاهلیت که دشمن سرسخت مسلمانان بود و در فتح مکه به نجران^۳ فرار کرد، پرداخت. اشعار چنین بود:

ای کاش پدران و درگذشتگان من که در روز جنگ بدر کشته شدند، بودند و این منظره را می‌دیدند که چگونه طایفه خزرج از دم شمشیرهای ما به جزع آمده و ناله می‌کنند. ای کاش آنان بودند و می‌گفتند با شادی فراوان که: یزید! دستت درد نکند. ما به تعداد کشتگان

۱. احمد بن محمد بن عبدربه، العقد الفريد، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م، ج ۴، ص ۳۱۸؛ نصر بن مزاحم منقري، پیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۴۷۲.

۲. ر.ک: نصر بن مزاحم، پیکار صفین، ص ۴۷ و ابن عبدربه، العقد الفريد، ج ۴، ص ۳۱۹.

۳. سید ابن طاووس، لهوف، توضیحات مترجم، ص ۳۹۴.

بدر، سروران و آقایان قوم آن‌ها را کشتیم. بنی‌هاشم خواستار سلطنت بودند و آن را به بازی گرفتند، در حالی که حقیقتاً نه رسالتی وجود داشت و نه وحی نازل می‌شد. بی‌هیچ شک و تردید من از نسل «خندف» نیستم اگر انتقام خود را از آل نبی نگیرم.^۱

حضرت زینب علیها السلام پس از شنیدن این اشعار، از جای برخاست و گفت: ای یزید! تو گمان کرده‌ای که اگر زمین و آسمان را بر ما تنگ گرفته‌ای و ما را همانند کنیزانی به اسارت بگیری، ما را نزد خدا خوار کرده‌ای و خود، در نزد او قابل احترام خواهی بود، و این نشان‌دهنده مقام و ارزش تو در نزد خداوند است؛ که به این خاطر با غرور و نخوت به اطراف می‌نگری؟ آیا از این‌که کارهای دنیایت رو به راه گشته و رشته امورت به هم پیوسته و منصبی را که حق ما خاندان است از آن خود نموده‌ای، خوشحال و شادمانی؟ و پس از این همه (جنایت) بی‌آنکه خود را مقصر و گنهکار بدانی و عظمت جنایتی را که مرتکب گشتی، درک کنی، این‌گونه می‌خوانی: «ای کاش درگذشتگان من بودند و با خوشحالی فریاد می‌زدند که: دست درد نکند ای یزید!»

ای یزید! بدان که من به خاطر حوادث ناگوار روزگار، ناگزیر از سخن گفتن با تو شده‌ام، ولی بدان که ارزش تو در دید من ناچیز است و تو مستحق سرزنش زیاد و ملامت بسیاری. دیگر چه بگویم؛ چرا که سیل اشک امان نمی‌دهد و سینه‌ام در حال گداختن است.^۲ پس از سخنان حضرت زینب علیها السلام و حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام در مجلس یزید و روشنگری‌ها و عزاداری‌های آن دو بزرگوار، مردم شام به تدریج متوجه حقیقت قضایا و تا حدی عمق فاجعه کربلا شدند و تحت تأثیر قرار گرفتند. از این رو، کوس رسوایی یزید بن

۱. ر.ک: علی بن سعدالله بن موسی (سید بن طاووس) لهوف، ترجمه عباس عزیزی، قم، انتشارات صلاة، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۴۵.

جَزَعُ الْخَزِجِ مِنْ وَفِعِ الْأَسَلِ	لَيْتَ أَشْيَاخِي بِبَذْرِ شَهْدَا
ثُمَّ قَالُوا: يَا يَزِيدُ لَا تُثْلُ	أَهْلُكُوا وَانْتَهَلُوا فَرْحًا
وَ عَذْلَنَاهُ بِبَذْرِ فَأَعْتَدَلْ	فَدَفْنَا الْقَرْمَ مِنْ سَادَاتِهِمْ
خَيْرٌ جَاءَ وَلَا وَخِي نَزَلْ	لَعَبْتُ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا
مِنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كَانَ فَعَلْ	لَيْتَ مِنْ خُذْفٍ إِنْ لَمْ أَنْتَقَمْ

۲. همان، ص ۲۴۵ - ۲۴۹.

معاویه به صدا درآمد و مظلومیت و حقانیت اهل بیت، به ویژه امام حسین علیه السلام، آشکار شد. داستان خواب خانواده یزید نیز در همین زمینه قابل ارزیابی است.

در برخی از روایات چنین نقل شده است: پس از خواب عجیب و عبرت انگیزی که همسر یزید دید و آن را برای شوهرش نقل کرد، یزید اسرای اهل بیت را خواست و برای دلجویی و جلب رضایت آنان آمادگی خود را برای برآوردن خواسته‌ای از آنان اعلام کرد. اهل بیت امام حسین علیه السلام گفتند: ما بیش از هر چیز دوست داریم بر حسین علیه السلام گریه و زاری کنیم. سپس یزید، مقدمات عزاداری را برای آن‌ها فراهم کرد و اسرای اهل بیت هفت روز بر آن حضرت ندبه و زاری کردند.^۱

نویسنده کتاب سیاهپوشی در سوگ ائمه نور علیهم السلام در این باره چنین آورده است: هند، همسر یزید می‌گوید: در عالم خواب دیدم دری از آسمان باز شده و فرشتگان، گروه گروه به سوی سر حسین علیه السلام فرود می‌آیند و می‌گویند: «السلام علیک یا ابا عبدالله، السلام علیک یا بن رسول الله». در ادامه، او در عالم رؤیا شاهد بوسیدن سر امام حسین علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مناظر دیگری است. هند می‌گوید: ناراحت و نگران از خواب بیدار شدم و ناگهان چشمم به نوری افتاد که از سر بریده امام حسین علیه السلام شعله‌ور بود. با مشاهده این صحنه، به جستجوی یزید برخاستم و او را در اتاقی تاریک یافتم که محزون و غمگین می‌گفت: مرا چه به کار حسین؟ خواب خویش را برای او نقل کردم و او سرش را به زیر افکنده بود.^۲

نویسنده با ذکر این رؤیا، یزید را پشیمان و نادم از جنایت خویش در کربلا دانسته و این موضوع را عامل برخورد ملایم وی با اهل بیت می‌داند، حال آنکه ترس یزید از خشم عمومی مردم و قیام بر ضد حکومت را باید عامل اصلی مدارا با اسرای اهل بیت و سعی

۱. لوط بن یحیی بن سعید العامدی ازدی کوفی، *نصوص من تاریخ ابی مخنف*، بیروت، دارالمحجة البيضاء، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۹ م، ج ۱، ص ۵۰۰. ر.ک: محمد باقر مجلسی، *بحارالانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م، ج ۴۵، ص ۱۹۶؛ فخرالدین طریحی، *المنتخب*، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۴۸۲.

۲. علی ابوالحسنی (منذر)، *سیاهپوشی در سوگ ائمه نور علیهم السلام*، قم، الهادی، ۱۳۵۷ ش، ص ۱۲۶.

در جلب رضایت آنان دانست. کافی است مروری بر واقعه حرّه و جنایات لشکریان یزید در مدینه، که دو سال پس از واقعه کربلا روی داد؛ داشته باشیم تا نادم و پشیمان بودن یزید از جنایاتش در کربلا را داستانی نادرست بدانیم.

دکتر شهیدی در این باره می‌نویسد: مسلم بن عقبه، فرمانده سپاه اعزامی یزید به مدینه، سه روز شهر را به اختیار سپاهیان خونخوار شام نهاد تا هر چه خواهند بکنند و چه مردان دیندار و پارسا و شب زنده دار که کشته شدند و چه حرمت‌ها که درهم شکسته و چه زنان و دختران که از تجاوز این مردم وحشی نرستند. خدا می‌داند، از این فاجعه تنها یک حقیقت را می‌توان دریافت و آن اینکه در این لشکرکشی امیر و مأمور هیچ یک از فقه اسلام آگاهی نداشتند، و اگر داشتند بدان بی‌اعتنا بودند.^۱

به هر حال، افکار عمومی به محکومیت یزید و نفرت از جنایت وی در کربلا و در رفتار با اسرا ورق خورد. از این‌رو، یزید و بستگان نزدیکش چاره‌ای جز تبرئه خود از فاجعه کربلا و قتل فرزندان پیغمبر و انداختن این جنایت به عهده ابن زیاد و یا فرماندهان لشکرش ندیدند و بدین نیز اکتفا نکردند، بلکه چنانکه گذشت، خود یزید به عزاداری و سوگواری پرداخت و برای امام حسین (علیه السلام) و شهادت وی و یارانش تأسف خورد و ابن زیاد و سایر مباشران جنایت کربلا را نفرین کرد. وی حضور اسیران را در شام خطرناک دید و آن را به عنوان یک تهدید تلقی کرد. از این‌رو، روش خود را تغییر داد و پس از آنکه از تطمیع آنان مأیوس شد، ایشان را به مدینه برگرداند.^۲

ادامه عزاداری بنی‌هاشم

از دیگر زنانی که با سرودن اشعار حزن‌انگیز خاطره فاجعه کربلا را زنده نگاه داشت و با

۱. جعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۹۰.
برای اطلاع بیشتر درباره واقعه حرّه ر. ک: طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۱۱۶ به بعد؛ عزالدین ابی الحسن ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۴۰۲ ق / ۱۹۸۲ م، ج ۵، ص ۲۳۰۱ به بعد.
۲. در این باره، افزون بر منابعی که قبلاً معرفی گردیدند، ر. ک: عبدالرحمان سیوطی، تاریخ الخلفاء، تحقیق محی الدین عبدالحمید، کراچی، ص ۲۰۸.

بیانات خود احساسات دیگران را برانگیخت و آنان را به اندیشه واداشت، زینب بنت عقیل بن ابیطالب است.

وی از جمله زنانی است که در قیام امام حسین علیه السلام مصیبت‌های فراوان دید. مسلم بن عقیل، برادر وی، فرستاده امام حسین علیه السلام پیش از حادثه عاشورا در کوفه به شهادت رسید. دو برادر دیگرش (عبدالرحمن و جعفر) و همچنین دو تن از فرزندان مسلم به نام‌های عبدالله و محمد (البته بجز این دو نفر، دو طفل مسلم نیز یک سال پس از واقعه کربلا به شهادت رسیدند) و یکی دیگر از برادرزادگانش به نام محمد بن ابی سعید در روز عاشورا در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند.

از جمله سروده‌های حزن‌انگیز این زن هاشمی در رثای شهدای کربلا چنین است: چشم من، اگر می‌گیری بر خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله گریه کن [و ای دل من] اگر می‌نالی بر آل رسول صلی الله علیه و آله زاری کن [که در یک روز] شش تن از فرزندان علی علیه السلام و پنج تن از اولاد عقیل به شهادت رسیدند.^۱

عبدالرحمن بن عتبه می‌گوید: چون مردم مدینه از کشته شدن حسین علیه السلام خبر یافتند، دختر عقیل بن ابیطالب، همراه زنان همدل خویش با سر برهنه بیامد. او در جامه خویش می‌پیچید و شعر می‌خواند.

مورخان، اشعار زیر را از قول زینب بنت عقیل نقل کرده‌اند که امت اسلامی را در برابر رفتار ناشایست لشکریان یزید با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مورد خطاب و عتاب قرار می‌دهد: چه پاسخی دارید هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از شما پرسد: در حالی که آخرین امت بودید، با عترت و اهل بیت من پس از فقدان من چه رفتاری کردید؟ نیمی را به اسارت درآوردید و نیمی را به خون خویش آغشته کردید. این پاداش من نبود؛ چه من شما را اندرز دادم که مبادا پس از من با خویشانم به بدی رفتار کنید.^۲

۱. ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۳، ص ۳۶۸.

واندبی ان ندبت آل الرسول

عَیْنی آنکی بعبرة و عویل

قَدْ أُصِیْبُوا وَ خَمْسَةُ لَعْقِل

سَنَّهُ كُلَّهُمْ لَصْلَبِ عَلِی

۲. رک: ابی الحسن علی بن الحسین بن علی مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت، دالمعرفه، بی‌تا، ج ۳، ص ۷۸؛

البته با توجه به پابندی مردم صدر اسلام، به ویژه خاندان بنی هاشم به اصول اسلامی و دستور صریح قرآن به حفظ حجاب در برابر نامحرم، باید در این گفته طبری که دختر عقیل با سر برهنه در برابر دیدگان همگان نوحه‌سرایی کرده تردید نمود.^۱

ام کلثوم، دختر امیرالمؤمنین علی علیه السلام خواهر امام حسین علیه السلام، یکی دیگر از زنانی است که در جریان واقعه کربلا با خطابه و سرودن اشعار اندوهگین به افشاگری در مورد فاجعه‌ای که روی داده بود پرداخت.

وی در حالی که گریه راه‌گلویش را گرفته بود و به سختی می‌گریست خطاب به مردم کوفه گفت: ای مردم کوفه! بدا به حالتان. چه کردید؟! به حسین خیانت کردید و او را تنها گذاشتید و کشتید و دارایش را به یغما بردید و زنانش را به اسیری گرفتید؟ مرگ و نابودی بهره‌تان باد. هیچ می‌دانید چه بلایی بر سر خود آوردید و چه گناهی مرتکب شدید، چه خون‌هایی ریختید و به چه کار بزرگی دست زدید و کدام دارایی را به یغما بردید؟ شما بهترین مردان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله را کشتید؛ با این حال، حزب خدا پیروز است و حزب شیطان شکست خورده و زیانکار. آنگاه چنین سرود: «برادر مظلوم مرا با سخت‌ترین وضعی کشید. وای بر شما باد که به زودی گرفتار آتشی خواهید شد که سخت‌سوزان است. خون‌هایی را ریختید که خداوند حرمتش را واجب کرده بود و قرآن و محمد صلی الله علیه و آله نیز آن را محترم شمرده بودند. پس باخبر باشید و مژده باد شما را به آتش دوزخ که بی‌شک فردا در جهنم و تا ابد گرفتار آن خواهید بود. من هم در سراسر زندگی‌ام بر برادرم می‌گریم؛ بر بهترین کسی که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنیا آمده بود. با سرشکی مدام که سیل آسا از چشم‌هایم بر رخسارم جاری است و تمامی نخواهد داشت.» با سخنرانی و مرثیه‌سرایی ام کلثوم، مردم ناله سر دادند و ندبه و گریه کردند.^۲

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۲۱؛ طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۷، ص ۳۰۸۱.

ماذا تقولون قال النبی لکم
بعثتونی و بأهلی بعد مقتدی
ماذا فعلتم و أنتم آخر الامم؟
نصف أساری و نصف صرّجوا بدم

۱. ر. ک: طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۷، ص ۳۰۸۱.

۲. قَتَلْتُمْ أَحْسَى صَبْرًا فَوَيْلٌ لَّامُكُم
سَتُجْزَوْنَ نَارًا خَرُّهَا يَتَوَقَّدُ

فاطمه صغری، دختر امام حسین علیه السلام نیز با معرفی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله کوفیان را به عمق جنایتی که مرتکب شده بودند، آگاه ساخت. بخشی از سخنرانی او چنین است: «ای مردم کوفه! ای مردم فریبکار و دغل باز و خودخواه! ما خانواده‌ای هستیم که خداوند ما را به شما و شما را به ما مورد آزمایش قرار داد؛ و ما از این آزمایش پاک و سربلند بیرون آمدیم و آزمایش ما را به وجهی نیکو پذیرفت و علم خودش را در ما به ودیعت نهاد و فهم آن را به ما ارزانی داشت. این است که ما گنجینه دانش اویم، به بزرگواری خود ما را گرامی داشت و به وجود پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله ما را آشکارا بر همه مخلوقاتش برتری داد.

اما شما ما را تکذیب کردید و کشتن ما را روا شمردید و تاراج اموالمان را مباح دانستید. گویا ما فرزندان ترک و اسرای کابل هستیم، با خونی که از ما ریخته‌اید و دست‌هایی که به چپاول اموال ما گشوده‌اید، نوید شادی و سرور به خود ندهید که عذاب الهی شما را فرا گرفته و سختی‌های آن فرود آمده و لعن و نفرین خدا بر ستمگران است.»^۱

یعقوبی معتقد است که مردم مدینه را نخستین بار، ام سلمه و ازار به عزاداری برای امام حسین علیه السلام کرد. طبق گفته او، در اثر تأثرات ام سلمه، چنان شیون و زاری از زنان مدینه برخاست که هرگز مانند آن شنیده نشده بود.^۲

ام سلمه یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در دفاع از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از جمله فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام نقش زیادی داشت. وی در هنگامی که عایشه، همسر دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله، به عزم جنگ با علی علیه السلام از مدینه به سوی بصره حرکت کرد، نامه‌ای به او نوشت و او را از این کار منع کرد.^۳

وَحَرَّمَ الْقُرْآنُ ثُمَّ مُحَمَّدٌ	سَفَكْتُمْ دِمَاءَ حَرَمِ اللَّهِ سَفَكَهَا
لَفَى سَفَرٍ حَقًّا يَقِينًا تُخَلِّدُوا	أَلَا فَاتَّبِعُوا بِالنَّارِ أَتَكُمُ غَدًا
عَلَى خَيْرٍ مِّنْ بَعْدِ النَّبِيِّ سَيُؤَلِّدُ	وَ إِنِّي لَأَبْكِي فِي حَيَاتِي عَلَى أَخِي
عَلَى الْخَلْدِ مِنِّي دَائِمًا لَيْسَ يُحْمَدُ	يَذْمَعُ غَزِيرٌ مُّشْتَهَلٌ مُّكْفَكِفٌ

۱. ر.ک: مرتضی عسکری، نقش ائمه در احیاء دین، تهران، انتشارات میثم، ۱۳۷۹ ش، ج ۱۶، ص ۱۴۵ -

۱۴۶؛ سید بن طاووس، لهوف، ص ۲۰۳ - ۲۰۹.

۲. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی (ابن واضح یعقوبی)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۸۲ - ۱۸۳.

۳. ر.ک: ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۴، ص ۲۹۵.

در مورد نقش ام سلمه در افشاگری علیه حکومت یزید و محکوم کردن قتل امام حسین علیه السلام توسط لشکریان یزید، روایات متعددی نقل شده‌اند. سیوطی از قول ترمذی نقل می‌کند که سلمی چنین روایت کرده است: روزی ام سلمه را در حال گریه و زاری دیدم. از او پرسیدم چرا گریه می‌کنی؟ گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که خاک بر سر می‌پاشید. از ایشان سؤال کردم چه شده است؟ فرمود: من شاهد کشته شدن حسین علیه السلام بودم.^۱ همچنین از ام سلمه نقل شده است که گریه و عزاداری جنیان بر امام حسین علیه السلام را شنیده است.^۲

ابن اثیر نقل می‌کند: شخصی به نام تیمی تیم مره که از همگان بریده بود و همواره نزد هاشمیان می‌زیست، در سوگ حسین علیه السلام چنین سرود: بر خانه‌های خاندان محمد گذر کردم، ولی آن‌ها را نه چندان دیدم که بر روزگار داشتن ماندگاران بودند. خدا این‌ها و ماندگاران‌شان را دور گرداند، گرچه امروز دیگر ماندگاری ندارند. کشته آن دشت بلند از خاندان هاشم، با مهربانی و خجستگی خود گردن‌های مسلمانان را رام خود ساخت و همگی فرمانبر او گشتند. [حسین با کشته شدن خود، گردن‌های مسلمانان را از شرم فروافکند و همگی را تسلیم خود ساخت.] این‌ها امیدها بودند که اکنون داغ‌ها شدند. این سوگ‌ها بزرگ شدند و گران برآمدند. در خاندان (غنی) نیز قطره‌ای از خون ماست. اینان به هر جا کوچ کنند و در هر جا فرود آیند روزی از روزها کیفرشان کنیم. چون قیس تهی دست گردد، آن را بنوازیم، ولی چون موزه بلغزد، قیس کشتارمان کند.^۳

۱. رک: جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی: تاریخ الخلفاء، مصر، مطبعة السعادة، ۱۳۷۱/هـ ۱۹۵۲، ص ۲۰۸.

۲. همان.

۳. ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۵، ص ۲۲۷۱-۲۲۷۲.

فَلَمْ أَرَهَا أَمْثَالَهَا يَوْمَ حَلَّتْ	مَرَرْتُ عَلَى آتِيَابِ آلِ مُحَمَّدٍ
وَإِنْ أَصْبَحَتْ مِنْ أَهْلِهَا قَدْ تَحَلَّتْ	فَلَا يُبْعَدُ اللَّهُ الدِّيارَ وَ أَهْلِهَا
أَذَلَّ رِقَابَ الْمُسْلِمِينَ فَذَلَّتْ	وَإِنَّ قَتِيلَ الطِّفِّ مِنْ آلِ هَاشِمٍ
لَقَدْ عَظُمَتْ تِلْكَ الزَّأْيَا وَ جَلَّتْ	وَ كَانُوا رَجَاءً ثُمَّ اضْضَحُوا رَزِيَّةَ
سُجُزِهِمْ يَوْمًا بِهَا حَيْثُ حَلَّتْ	وَ عِنْدَ غَنَى قَطْرِهِ مِنْ ذِمَائِنَا
تُفَتِّلُنَا قَيْسٌ إِذَا لِنَعْلٍ زَلَّتْ.	إِذَا فُتِّرَتْ فَتَيْنٌ جَعَرْنَا فَقَرَهَا

پس از افشاگری‌هایی که توسط اهل بیت امام حسین علیه السلام و شیعیان صورت گرفت، به تدریج بر تعداد دشمنان حکومت اموی و کسانی که از عدم یارای امام حسین علیه السلام پشیمان بودند افزوده گشت و قیام‌های متعددی بر ضد امویان شکل گرفت.

یکی از این قیام‌ها، جنبش توابین بود. هنگامی که توابین به عزم نبرد با سپاهیان اموی شام خروج کردند، یک شبانه‌روز بر سر قبر امام حسین علیه السلام گرد آمدند و در آنجا به نوحه‌سرایی و عزاداری پرداختند. ابی مخنف در این باره می‌گوید: «وقتی [توابین] به قبر حسین علیه السلام رسیدند یکباره بانگ برآوردند و بگریستند و هیچ روز دیگر بیش از آن مردم گریان دیده نشده بودند...»

... سلیمان گفت: خدایا، حسین علیه السلام، شهید پسر شهید، مهدی پسر مهدی، صدیق پسر صدیق را قرین رحمت بدار، خدایا تو را شاهد می‌گیریم که ما بر دین و راه آن‌ها هستیم و دشمن قاتلان‌شان و دوست دوستان‌شان.^۱

در تاریخ‌نامه طبری، ترجمه بلغمی نیز آمده است: [سلیمان بن صرد خزاعی] گفت: برویم و زیارت [قبر امام حسین علیه السلام] کنیم و توبه [سازیم] و جان‌ها فدا کنیم، مگر کفارت آن گناه باشد. چون آنجا شدند و چشم‌هایشان بر گور افتاد، همه پیاده شدند و سر برهنه کردند، چنانکه آوازشان پنج فرسنگ می‌رفت و سلیمان پیش گور به زانو درآمد و خاک بر سر می‌کرد.^۲ با وجودی که عبدالله بن زبیر از دشمنان اهل بیت علیهم السلام و از محرکان اصلی جنگ جمل بر ضد علی علیه السلام بود و امام حسین علیه السلام را در قیام بر یزید همراهی نکرد، برای بهره‌برداری از حادثه عاشورا بر امام حسین علیه السلام و یارانش به نوحه‌سرایی و عزاداری پرداخت و مردم کوفه را به سبب اینکه از یاری آن حضرت خودداری کردند و یزید بن معاویه و همه کسانی را که در جنگ با او شرکت کردند مورد لعن قرار می‌داد.

۱. لوط بن یحیی بن سعید الغامدی الازدی کوفی، نصوص من تاریخ ابی مخنف، بیروت، دارالمحجة البيضاء، ۱۴۱۹ هـ/ ۱۹۹۹ م، ج ۲، ص ۵۷ به بعد؛ ر. ک: طبری، پیشین، ترجمه پاینده، ج ۷، ص ۳۲۵.
 ۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ‌نامه طبری، ترجمه بلغمی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۶ ش، ج ۱، ص ۷۳۵؛ ر. ک: هاشم معروف الحسینی، نهضت‌های شیعی در تاریخ اسلام، ترجمه محمد صادق عارف، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ ش، ص ۵۳۷ به بعد؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۱۵۸ - ۱۶۸.

امامان شیعه علیهم‌السلام و عزاداری امام حسین علیه‌السلام

بی‌تردید یکی از سنت‌های مهم شیعی، عزاداری برای شهادت امام حسین علیه‌السلام پیشوای سوم شیعیان است که در عاشورای ۶۱ هجری با وضعیتی دلخراش و بی‌سابقه همراه با عده‌ای از خویشان و اصحابش در کربلا به شهادت رسید. قیام امام حسین علیه‌السلام چنان تأثیری در استمرار حرکت شیعه داشت که در این باره گفته شده است: «ان الاسلام علوی و التشیع حسینی»؛ اسلام علوی است و تشیع، حسینی.^۱

امام سجاد علیه‌السلام در سوگ پدر

سوگواری و بزرگداشت شهادت امام حسین علیه‌السلام و یارانش از همان آغاز توسط فرزندش علی بن حسین علیه‌السلام ملقب به امام سجاد علیه‌السلام و خواهر گرامی‌اش حضرت زینب علیه‌السلام و دیگر همراهان آن حضرت، که شاهد ماجرا بودند، برپا گردیدند.

امام سجاد علیه‌السلام از هر فرصتی برای زنده نگه داشتن خاطره عاشورا و یاد امام حسین علیه‌السلام و یارانش استفاده می‌کرد. نقل شده است که ایشان هنگام نوشیدن آب به شدت می‌گریست و وقتی با پرسش اطرافیان در این باره روبه‌رو می‌شد، پاسخ می‌داد: چگونه گریه نکنم در حالی که آبی را که پرندگان و جانوران وحشی از آن آزادانه استفاده می‌کردند، بر پدرم منع کردند.^۲

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که علی بن حسین علیه‌السلام پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام تا آخرین لحظات زندگی بر مصیبت پدر گریه می‌کرد، بخصوص هرگاه می‌خواست دست به سوی طعام برد و یا آب بنوشد، تا جایی که یکی از غلامانش به او گفت: یا بن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌السلام چقدر گریه می‌کنید؟ می‌ترسم خود را هلاک کنید!

۱. محمد حسین مظفر، تاریخ شیعه، ترجمه محمد باقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ش، ص ۶۹.

۲. ابی‌الفداء (اسماعیل) ابن کثیر الدمشقی، البداية و النهاية، بیروت، مكتبة المعارف، ۱۹۷۷ م، ج ۹، ص ۱۰۷؛ السيد صالح شهرستانی، تاریخ النیاحه علی الامام الشہید الحسین بن علی علیه‌السلام، تهران، مطبعة الانجاد، ۱۳۹۳ ق / ۱۹۷۳ م، ج ۱، ص ۱۴۶.

حضرت در جواب فرمود: «همانا اندوه و غصه‌ام را به خدا شکوه می‌کنم و می‌دانم از خدا آنچه را که شما نمی‌دانید.»^۱

در پاسخ یکی دیگر از کسانی که به گریه‌های شدید ایشان معترض بود فرمودند: وای بر تو! یعقوب پیامبر دوازده فرزند داشت که خدا یکی را از چشم پدر دور کرد. یعقوب در فراق یوسف به قدری گریه کرد که دو چشمش نابینا و سفید شد و کمرش از غصه یوسف خمیده گشت در حالیکه فرزندش زنده و سالم بود، ولی من بادو چشمم دیدم که پدر و برادر و عموهایم و هفده تن از اهل بیت در کنارم کشته شدند، من چگونه می‌توانم گریه نکنم؟^۲

ظهور افراد روضه‌خوان

یکی از شیوه‌های امامان شیعه در برگزاری عزاداری امام حسین علیه السلام و زنده نگه داشتن یاد و خاطره قیام عاشورا استفاده از خطیبان و شاعران و افراد خوش صدا بوده است. به این افراد «مُشَدِّ» می‌گفتند که معادل مداح امروزی بود. البته مسلم است این افراد که در محضر امامان معصوم به شعرخوانی و مرثیه‌سرایی می‌پرداختند، از هرگونه گزافه‌گویی و غلو و سخن نادرست به دور بودند و اساساً حادثه کربلا آنقدر دلخراش و حزن‌انگیز است که برای تحریک احساسات نیازی به قصه‌پردازی و بیان مطالب نادرست - که متأسفانه کار برخی از مداحان شده است - نیست.

هنگام بازگشت اهل بیت به مدینه، کاروان آن‌ها در نزدیکی شهر اقامت کوتاهی کرد. چند تن از اهالی مدینه با کاروان اسرا برخورد کردند. یکی از آنان بشیر بن جذلم بود. امام سجاد علیه السلام او را شناخت و به او فرمود: ای بشیر، پدرت شاعر بود، تو هم از شاعری بهره‌ای داری؟ بشیر گفت: بلی من خود نیز شاعرم. حضرت فرمود: ابیاتی بگو و جلوتر از

۱. این عبارت ترجمه آیه‌ای از قرآن است «قال انما اشکوا الى الله و اعلم من الله ما لا تعلمون» یوسف /

۸۶. (ر.ک: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، امالی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران، انتشارات

کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ هـ ش، مجلس ۲۹، ص ۱۴۱).

۲. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، مطبعة المرتضویه، نجف، ۱۳۵۶ ق، باب ۳۲، ص ۱۱۵.

ما به مدینه برو و خبر ورود ما و مصیبت قتل سیدالشهدا علیه السلام را به مردم اعلام کن. بشیر این ابیات را ساخت و با گریه و صدای رسا بر مردم مدینه خواند: ای اهل مدینه دیگر در مدینه اقامت نکنید، که حسین علیه السلام شهید شد و به این سبب سیلاب اشک از چشم من روان است. بدن شریفش در کربلا و در میان خاک و خون افتاده و سر مقدسش را بر سر نیزه‌ها در شهرها می‌گردانند.^۱

بنابه قول ابی مخنف، زنی در مدینه باقی نماند جز آنکه از خانه بیرون رفت و مردمان سیاه پوشیدند و فریاد گریه و ناله سر دادند.^۲

امام باقر علیه السلام و عزاداری امام حسین علیه السلام

امام باقر علیه السلام نیز به نوبه خود عزاداری حسینی و زنده نگه داشتن یاد و نام عاشورا را گرامی می‌داشت و از هر فرصتی برای ترویج این فرهنگ سود می‌جست. یکی از مناسبت‌ها حضور به هم رساندن شاعران و مرثیه‌سرایان معروف در بیت امام بود که آن حضرت از فرصت سود جسته، مجلس عزاداری برای شعرخوانی و مرثیه‌داری شاعر یاد شده فراهم می‌کرد. کمیت اسدی، شاعر بزرگ شیعی، هنگامی که به مدینه وارد شد خدمت امام باقر علیه السلام رسید و طی جلسه‌ای این اشعار را قرائت کرد:

روزگار گاهی مرا به خنده وامی‌دارد و گاهی به گریه، روزگار پیوسته در حال دگرگونی است، برای نه نفر که در کربلا (پس از قتل) رها شدند، و همه در کفن‌ها به ودیعت گذاشته شدند.^۳ در این هنگام، آن حضرت همراه فرزندش امام صادق علیه السلام گریست و صدای گریه و

۱. یا اهل یثرب لا مقام لکم بها
قتل الحسین و ادمعی مدراژ
الجسم منه بکربلاء مُفَرَّج
والرأس منه علی القنّاة یدراژ

۲. ازدی کوفی، نصوص من تاریخ ابی مخنف، ج ۱، ص ۵۰۳ به بعد.

۳. اضحکنی الدهر و ابکانی
والدهر ذو صرف و الوان
تسعة بالطف قد غودروا
و صاروا جمیعا رهن کفان ...

ضجّه اهل حرم نیز از پشت پرده به گوش می‌رسید. کمیت نقل می‌کند چون به این بیت رسیدم: «شش نفر فرزندان عقیل که بهترین سوارکاران بودند همسانی نداشتند، یکی از آن‌ها علی نیکو بود که سرور آنان بود، یاد آنان اشکم را سرازیر می‌سازد»^۱ امام باقر گریست و فرمود: اگر کسی (خاندان) ما را ذکر کند یا نزد او خاندان ما را ذکر کنند و از چشم او اشک بریزد هر چند به اندازه بال مگس باشد، خداوند متعال در بهشت خانه‌ای برای او بنا می‌کند و این اشک را میان او و آتش حایل قرار می‌دهد. آنگاه فرمود: ای کمیت! خدا گناه گذشته و آینده تو را بیامرزد.^۲

امام جعفر صادق علیه السلام و عزاداری امام حسین علیه السلام

شیعه امامیه بسیاری از احادیث و روایات خود، به ویژه مسائل فقهی را از امام ششم، جعفر بن محمد صادق علیه السلام گرفته است. بسیاری از سنت‌ها و آداب و رسوم شیعه نیز منسوب به ایشان است، تا آنجا که مذهب شیعه امامیه را گاهی مذهب جعفری می‌نامند. این مسئله مرهون شرایطی بود که سلسله بنی‌امیه در سرآشویی سقوط قرار داشت و خاندان عباسی هم، هنوز قدرت تثبیت شده‌ای نیافته بود.

امامت امام صادق علیه السلام از سال ۱۱۴ تا ۱۴۸ هـ ق به طول انجامید؛ یعنی دوره نسبتاً طولانی ۳۴ ساله. از این مدت، ۱۸ سال در اواخر دوران اموی سپری شد و ۱۶ سال در اوایل دوران خلافت عباسی. امام صادق علیه السلام با استفاده از این شرایط نسبت به بسط و گسترش فرهنگ اسلامی و شیعی تلاش وافر نمودند و به تدوین و تعمیق فقه و مبانی سنن شیعی همت گماردند و شاگردان زیادی را در این زمینه پرورش دادند. روایات بسیاری از بزرگداشت واقعه کربلا و شهادت حسین بن علی علیه السلام و یارانش توسط این امام نقل شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. و سته لایتجاری بهم بنو عقیل خیر فرسان
ثم علی الخیر مولا هم ذکرهم هیچ احزانی

۲. عبدالحسین امینی، الغدير فی الکتاب و اللغة و الادب، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۰۲.

از عبدالله بن سنان روایت شده است: در روز عاشورا بر امام جعفر صادق علیه السلام وارد شدم در حالی که جمع زیادی اطراف ایشان را فرا گرفته بودند و ایشان چهره‌ای اندوهناک و غمگین و اشکبار داشتند. عرض کردم: یا ابن رسول الله! از چه می‌گریید؟ خداوند دیده شما را نگریاند. فرمود: آیا تو در بی‌خبری به سر می‌بری؟ مگر نمی‌دانی در چنین روزی حسین علیه السلام به شهادت رسید. گریه به او امان نداد تا سخن بیشتری بگوید و همه مردم به گریه افتادند.^۱

چنانچه روایت مزبور را درست بدانیم، به اوج خفقان عصر اموی و شدت برخورد آنان با سنت‌های شیعی، به ویژه عزاداری امام حسین علیه السلام، پی می‌بریم که حتی یاران نزدیک امامان شیعه را نیز در بی‌خبری نگه می‌داشت - که البته جای تأمل دارد.

زید الشحام نقل می‌کند: روزی نزد امام صادق علیه السلام بودیم. جعفر بن عثمان وارد شد و نزدیک امام نشست. امام به او فرمود: شنیده‌ام که تو درباره حسین علیه السلام شعر می‌گویی! جعفر گفت: آری. با درخواست امام، جعفر اشعاری را در رثای امام حسین علیه السلام خواند و امام و جمع حاضر گریستند. اشک بر چهره امام جاری گشت و فرمود: کسی که برای حسین علیه السلام شعر بگوید، خود گریه کند و دیگران را بگریاند، خدا بهشت را بر او واجب می‌کند و گناهانش را می‌آمرزد.^۲

محمد بن سهل می‌گوید: در ایام تشریق به همراه کمیت شاعر، به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام رسیدیم. کمیت به امام عرض کرد: اجازه می‌فرمایید شعر بخوانم؟ حضرت فرمود: بخوان که این ایام روزهای بزرگی است. پس حضرت خانواده خود را گفت که نزدیک آیند و به اشعار کمیت گوش دهند. کمیت اشعاری را در رثای حسین علیه السلام خواند. امام در حق کمیت دعا کرد و برای او آمرزش طلبید.^۳

۱. شیخ صدوق، امالی، مجلس ۲۷.

۲. سید شرف‌الدین، فلسفه شهادت و عزاداری حسین بن علی علیه السلام، ترجمه علی صحت، انتشارات مرتضوی، تهران، ۱۳۵۱ ه. ش، ص ۶۸.

۳. روزهای دهم، یازدهم و دوازدهم ذی حجه را که حجاج در سرزمین منی، بیتوته می‌کنند و حالت

شیخ فخرالدین طریحی در کتاب منتخب روایت کرده است: چون هلال عاشورا پدیدار می شد حضرت صادق علیه السلام اندوهناک می شد و بر جد بزرگوارش سیدالشهدا علیه السلام می گریست و مردم از هر جانب به خدمت ایشان آمده و با او نوحه و ناله می نمودند و بر آن حضرت تعزیت می دادند و چون از گریه فارغ می گشتند، حضرت می فرمود: ای مردم، بدانید که حسین علیه السلام در نزد پروردگار خود زنده و مرزوق است و پیوسته به عزاداران خود نگاه می کند و بر نام های ایشان و پدرانشان و جایگاهی که در بهشت برای آن ها مهیاست از همه داناتر است. همچنین امام صادق علیه السلام از امام حسین علیه السلام نقل می کند: اگر زائر و عزادار من بداند که خداوند چه اجری به وی عطا خواهد فرمود هر آینه شادی او از اندوهش بیشتر خواهد بود و زائر امام حسین علیه السلام با اهل خود بر نمی گردد مگر مسرور، و عزادار من از جای برنخیزد مگر آنکه جمیع گناهانش آمرزیده می گردد و مانند روزی می شود که از مادر متولد شده است.^۱

تأکید امام صادق علیه السلام به زنده و گواه بودن امام حسین علیه السلام، اشاره به آیاتی از قرآن کریم است که ویژگی های شهید را بیان می کند.^۲ این مسئله بیانگر آن است که امام صادق علیه السلام تلاش می کردند فضای مسمومی را که بنی امیه برای امامان شیعه از جمله امام حسین علیه السلام در جامعه ایجاد کرده بودند و آن ها را افرادی طاغی و یاغی نسبت به حاکم اسلامی و امیرالمؤمنین می دانستند، با برپایی مجالس عزاداری و بیان حقایق پیرامون شخصیت و قیام امام حسین علیه السلام پاک کنند و مسلمانان را به حقایق آگاه سازند و در این رابطه به قرآن، که مورد وثوق اجماع مسلمانان است، متوسل می شدند.

عزاداری امام حسین علیه السلام در محضر امام رضا علیه السلام

در منابع روایی به چگونگی برپایی مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام توسط امامان دیگر

اعتکاف دارند ایام تشریق می گویند. اعتکاف عملی مستحبی است که مسلمانان با حضور شبانه روزی در یک مکان مقدس به نماز و روزه و دعا و تلاوت قرآن مشغول می شوند. معمولاً مسلمانان دیگر که در سرزمین منی حضور ندارند، این اعمال را در مسجد جامع شهر خود انجام می دهند.

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، باب ۳۲، ص ۱۱۲.

۲. برای مثال، آیه «ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون» (بقره / ۱۵۵)

شیعه، از جمله امام موسی کاظم و امام رضا علیه السلام اشاره شده است. درباره امام موسی بن جعفر علیه السلام از قول فرزند بزرگوارش چنین نقل شده است: همین که محرم فرا می‌رسید، دیگر کسی نخنده‌ای بر لب آن حضرت نمی‌دید و همواره اندوهگین بود تا دهه عاشورا بگذرد و خون روز دهم فرا می‌رسید، این روز، روز نهایت غم و مصیبت بود و می‌فرمود: این است آن روزی که جدم حسین علیه السلام در چنین روزی کشته شد.^۱

ریان بن شیب نقل می‌کند: روز اول محرم بر ابوالحسن الرضا علیه السلام وارد شدم. حضرت به من فرمود: ای پسر شیب، اگر بر حسین علیه السلام بگریی چندان که اشک بر گونه‌های جاری شود، خدای تعالی هر گناهی که کرده‌ای بیامزد. سپس فرمود: اگر می‌خواهی در درجات بهشت با ما باشی برای اندوه ما اندوهناک باش و در خوشحالی ما شادمان.^۲

دعبل خزاعی، شاعر معروف اهل بیت، روایت کرده است: در ایام عاشورا خدمت علی بن موسی علیه السلام رسیدیم. دیدیم آن حضرت با اصحاب خود ملول و محزون نشسته‌اند، چون مرا دید فرمود: مرحبا به تو ای دعبل، مرحبا به یاری‌کننده ما به دست و زبان خود. پس مرا طلبید و نزد خود نشاند و فرمود: ای دعبل دوست دارم که شعری برای من بخوانی که این ایام، ایام حزن ما اهل بیت و ایام سرور دشمنان ما، بخصوص بنی امیه بوده است. ای دعبل! کسی که بگیرد و بگیراند بر مصیبت ما و آنچه که دشمنان بر ما وارد کرده‌اند، حق تعالی او را در زمره ما محشور گرداند. ای دعبل! کسی که در مصیبت جدم امام حسین علیه السلام بگیرد، البته خداوند گناهان او را بیامزد. و بعد برخاست و پرده در میان ما و اهل حرم زد و ایشان را بین پرده نشانید تا در مصیبت جد خود بگیرند. سپس به من فرمود: ای دعبل! مرثیه بخوان برای حسین علیه السلام که تو تا زنده‌ای ناصر و مداح ما هستی، با این کار به ما یاری کن و در این باره کوتاهی مکن.

دعبل می‌گوید: اشک از چشمان من جاری شد و شروع کردم به شعرخوانی در رثای امام حسین علیه السلام.^۳

۱. فریدالدین طریحی، المنتخب، ج ۲، ص ۴۸۳.

۲. شیخ صدوق، امالی، مجلس ۲۷.

۳. ابن قولویه، کامل الزیارات، باب ۳۲، ص ۱۱۲.

شیخ صدوق روایت کرده است که امام رضا علیه السلام می فرمود: محرم ماهی بود که مردم در زمان جاهلیت قتال و جدال را در آن حرام می دانستند، اما این امت جفاکار حرمت این ماه را نگه نداشتند و خون ما را حلال و احترام ما را ضایع و اهل بیت ما را اسیر کردند، خیمه های اهل بیت را سوخته و اموال آنان را به غارت بردند و هیچ حرمتی از برای رسول الله صلی الله علیه و آله در حق ما لحاظ نکردند. روز قتل امام حسین علیه السلام چشم های ما را مجروح و اشک ما را جاری و عزیز ما را ذلیل گردانیدند. پس گریه کنندگان بر مثل حسین علیه السلام باید بگریند؛ زیرا که گریستن بر او، گناهان بزرگ را محو می کند.^۱

نگرش معصومان علیهم السلام درباره اهداف و کیفیت عزاداری

در اینجا لازم است به چند نکته در مورد اهداف و چگونگی عزاداری امام حسین علیه السلام از سوی امامان شیعه علیهم السلام اشاره شود. اولین نکته، اینکه امامان شیعه با برپایی عزاداری امام حسین علیه السلام تلاش می کردند حقانیت آن امام همام و باطل بودن ادعاهای یزید و امویان را ثابت کنند و این حاکی از آن است که جو عمومی جامعه اسلامی چنان مسموم بود که حتی برخی از اصحاب و یاران امامان شیعه از این موضوع غافل بودند،^۲ چنانکه در بسیاری از روایات و دعاهایی که از امامان شیعه بر جای مانده است، به طور مرتب تکرار می شود که امام حسین علیه السلام برای خدا و برپا کردن احکام اسلامی همچون نماز و امر به معروف و نهی از منکر قیام کرده است.^۳

نکته دوم اینکه، امامان شیعه علیهم السلام با برپایی عزای امام حسین علیه السلام و منسوب کردن خویش به ایشان، سعی در اثبات حقانیت خود و ستمگری و بطلان دشمنان و حکومت

۱. شیخ صدوق، امالی، مجلس ۲۷، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

۲. امام صادق علیه السلام در پاسخ عبدالله بن سنان، یکی از اصحابش، که علت اندوهگین و عزادار بودن حضرت و اطرافیانش در عاشورا را پرسیده بود، می فرماید: آیا تو در بی خبری به سر میبری؟ مگر نمی دانی در چنین روزی حسین علیه السلام به شهادت رسید. (ر.ک: علی ربانی خلخالی، عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه، قم، انتشارات مکتب الحسینی، ۱۴۰۰ ق، ص ۳۰).

۳. برای مثال، زیارت امین الله که منسوب به امام سجاد علیه السلام و زیارت عاشورا که منسوب به امام باقر علیه السلام است.

زمان خود داشتند و برپایی عزای امام حسین علیه السلام را بهترین و مؤثرترین شیوه مبارزه در زمان خویش می‌دانستند؛ چنانکه امام رضا علیه السلام وقتی مصیبت‌های امام حسین علیه السلام و یارانش را بیان می‌کنند، به جای «ایشان»، کلمه «ما» را به کار می‌برند: «این امت جفاکار، خون ما را حلال و احترام ما را ضایع و اهل بیت ما را اسیر کردند و خیمه‌های حرم ما را سوختند و اموال ما را به غارت بردند و هیچ حرمتی از برای رسول‌الله صلی الله علیه و آله در حق ما لحاظ نکردند.»^۱ همچنان که در روایت معروف «سلسلة الذهب»، امام رضا علیه السلام شرط وارد شدن به قلعه توحید و ایمن ماندن از عذاب را پذیرفتن امامت خویش بیان می‌کنند.^۲

در این زمینه، امامان شیعه علیهم السلام به آیات قرآن، که مورد وثوق همه فرقه‌های اسلامی است، متمسک می‌شدند؛ چنانکه آیاتی از قرآن که در رابطه با حقوق اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بر امت اسلامی است،^۳ در روایت اخیر مورد توجه قرار گرفته و یا در روایتی دیگر، به آیاتی از قرآن که ویژگی‌های شهید راه خدا را بیان می‌کند اشاره شده است.

در مورد کیفیت و مدت برگزاری مراسم عزاداری در حضور امامان شیعه علیهم السلام نیز از روایات و شواهد تاریخی چنین برمی‌آید که بر خلاف ادعای پنهانی بودن این مراسم در زمان ایشان، امامان شیعه علیهم السلام برای رسیدن به اهداف مقدس خویش سعی می‌کردند این مراسم را به صورت دسته جمعی، حتی در صورت امکان با حضور خانواده خویش، علنی و در ملأ عام و در هر فرصت ممکن برپا دارند.

ابن قولویه از ابوهارون مکفوف^۴ روایت کرده است: خدمت امام جعفر صادق علیه السلام رسیدم، به من فرمود: در مصیبت حسین علیه السلام شعری بخوان. (ظاهراً ابوهارون به شیوه رسمی و به قول معروف کتابی، اشعار خود را خوانده بود).

۱. شیخ صدوق، امالی، مجلس ۲۷، ص ۱۲۸.

۲. «کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی به شرطها و شروطها و انا من شرطها» ابی جعفر محمد بن علی بن الحسن بن موسی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه محمد تقی اصفهانی، بی‌جا، انتشارات علمیه اسلامی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۷۴؛ همو، امالی، مجلس ۲۷، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

۳. «قل ما اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی». (شوری / ۲۳).

۴. مکفوف به معنی نابینا است و به دلیل نابینا بودن ابوهارون، به او مکفوف می‌گفتند.

حضرت به او فرموده بود: به همان نحوی که نزد قبر آن حضرت می خوانی، مرثیه سرایی کن؛ یعنی همراه با حزن و اندوه و سوز و گداز. پس من این بیت را خواندم:

أَمَرَ عَلَى حَدِيثِ الْحُسَيْنِ قَلْبُ لِعَظْمَةِ الزَّكِيَّةِ

(گذر کن بر مزار حسین و بگو بر استخوان های پاکش)

و چون حضرت گریست، من ساکت شدم. فرمود: بخوان. من چند بیت دیگر خواندم. بعد فرمود: باز هم بخوان من این بیت را خواندم:

يَا مَرِيئُ قَوْمِي فَأَنَّهُ بِي مَوْلَاكَ وَ عَلَى الْحُسَيْنِ فَاسْقِدِي بَيْتَاكَ

پس حضرت گریست و اهل حرم به ناله و شیون آمدند و چون ساکت شدند، فرمود: ای ابوهارون! هر که شعری در مصیبت حسین علیه السلام بسراید پس بگریاند ده نفر را، بر او بهشت واجب است، و سپس نفرات را کم کرد تا به یک نفر رسید و فرمود: هر که بخواند شعری در مصیبت حسین علیه السلام و یک نفر را بگریاند بهشت بر او واجب است.

از این روایت برمی آید که امامان شیعه علیهم السلام عزاداری با سوز و گداز و همراه با گریه و زاری را تشویق و تبلیغ می کردند و برای آن ثواب زیاد قایل بودند. همچنین سعی می کردند اقوام و بستگان خود را نیز در این گونه مراسم شرکت دهند.^۱

امام صادق علیه السلام با لحنی تشویق گونه خطاب به فضیل بن یسار می فرماید: آیا مجلس تشکیل می دهید و با هم درباره ما سخن می گوئید؟ فضیل گفت: آری. امام فرمود: من این مجالس را دوست دارم، پس هدف ما را زنده نگه دارید. خدا رحمت کند کسی را که هدف و امر ما را احیا کند. ای فضیل! کسی که ما را به یاد آورد و یا در نزدش از ما یاد شود و از دیدگانش به اندازه بال مگسی اشک بیرون آید خداوند گناهانش را ببامزد.^۲

رعایت ضوابط دینی

نکته قابل توجه در مورد روایات اخیر این است که برخی بخشیده شدن گناه در اثر

۱. عباس قمی، منتهی الآمال، تهران، انتشارات مقدس، ۱۳۷۹ ش، ص ۷۰۷ به بعد.

۲. سید شرف الدین، فلسفه شهادت و عزاداری حسین بن علی علیه السلام، ص ۷.

عزاداری و گریستن بر امام حسین علیه السلام را بهانه‌ای برای ارتکاب گناهان و محرمات الهی و ترک واجباتی همچون نماز قرار داده‌اند. حال آنکه حضرت امام حسین علیه السلام برای ترک حرام الهی (بیعت با حاکم ظالم و فاسد) و انجام واجبات شرعی (امر به معروف و نهی از منکر) قیام کرد و در این راه به شهادت رسید. خواندن نماز ظهر عاشورا در شرایط بسیار دشوار و فرصت گرفتن از دشمن در شب آخر برای خواندن قرآن و نماز، حکایت از عشق امام حسین علیه السلام به نماز و قرآن دارد. بنابراین، شاید بتوان سیره امامان شیعه علیهم السلام و نقل برخی از این روایات را این‌گونه تفسیر کرد که عزاداری امام حسین علیه السلام باید عامل دمیدن روح امید در آحاد جامعه اسلامی، حتی گناهکاران باشد. گریه بر امام حسین علیه السلام می‌تواند گناهکاران را امیدوار ساخته، بین آن‌ها و گناه فاصله ایجاد کند و آن‌ها را آماده انجام واجبات الهی تا سر حد شهادت در راه خدا گرداند. بنابراین، عزاداری امام حسین علیه السلام گناهان گذشته را می‌آمرزد نه گناهان آینده را.

در کتاب وسائل الشیعه از قول امام صادق علیه السلام آمده است که در جریان کربلا، زنان فاطمی در عزای حسین بن علی علیه السلام گریبان چاک نمودند و صورت‌ها خراشیدند؛ و باید در مثل چنین مصیبتی گریبان‌ها چاک زده شود.^۱ در کتاب عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه، این روایت را تأییدی بر فرموده حضرت صاحب الامر (عج) در زیارت ناحیه مقدسه می‌داند. در این زیارت از قول امام زمان علیه السلام آمده است: «چون زنان اهل بیت در روز عاشورا، اسب تو را بدان حالت دیدند، از پس پرده‌ها بیرون آمدند، گیسوان خود را پریشان نمودند و سیلی بر صورت همی نواختند.»^۲ سپس به موارد دیگری استناد شده است که ربط چندانی به موضوع ندارد و بیشتر استحباب گریه و زاری برای شهادت امام حسین علیه السلام را مورد تأکید قرار می‌دهد و نه اعمالی که بدان اشاره شد.

چه بسا نشر این‌گونه روایات عامل رفتارهایی خارج از ضوابط اسلامی در دوران

۱. محمد بن الحسن حر عاملی، وسائل الشیعه الی التحصیل مسائل الشرعیه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م، باب ۳۱، ص ۶۶.

۲. ربانی خلخالی، عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه، ص ۶۶.

حکومت آل بویه گردید. بنا به نوشته مورّخانی همچون ابن کثیر و ابن خلدون، در زمان معزالدوله دیلمی، روز عاشورا، زنان با موی پریشان و چهره سیاه کرده از خانه‌هایشان خارج می‌شدند و بر سر و صورت می‌کوفتند و جامه بر تن می‌دریدند و در عزای امام حسین علیه السلام می‌گریستند.^۱

بدیهی است که عزاداری امام حسین علیه السلام از امور مستحب است و غیر منطقی، غیر عقلانی و طبیعتاً غیر شرعی است که پیشوایان شیعه علیهم السلام عمل مستحبی را انجام دهند که مقدمات آن حرام شرعی باشد. از ساحت مقدس امامان شیعه علیهم السلام و علمای راستین تشیع، تأیید چنین اعمالی به دور است. بنابراین، باید در صحت این گونه روایات و ادعیه که با اصول اسلامی و سیره معصومان علیهم السلام مغایرت دارد تردید جدی نمود.

تحولات عزاداری در عهد آل بویه

چنانکه پیش‌تر آمد، در اوایل قرن چهارم هجری قمری، قدرت شیعه در مرکز خلافت اسلامی گسترش چشمگیری یافت، به گونه‌ای که شیعیان قادر به برکناری خلیفه‌ای و روی کار آوردن خلیفه‌ای دیگر بودند. برای مثال، محمد قاهر (۳۲۰ - ۳۲۲ ق) با تدبیر و سیاست شیعیان کنار زده شد و احمد راضی (۳۲۲ - ۳۲۹ ق) به کمک شیعیان جانشین وی گردید. در عهد این خلیفه، حسین بن روح نوبختی، سومین نایب حضرت مهدی (عج)، دوازدهمین پیشوای شیعیان، در دوران غیبت صغرا، قدرت زیادی داشت و خویشاوندان و اطرافیان او در دربار خلافت دارای مناصب مهمی بودند.^۲

۱. ابن کثیر، البدایة و النهایه، ج ۱۱، ص ۲۵۹؛ عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، المثنی بکتاب العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی ایام العرب و العجم البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر، بیروت، مؤسسه جمال للطباعة و النشر، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۲۵.

۲. بنا به اعتقاد شیعیان، پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، امام یازدهم شیعیان در سال ۲۶۰ ق، غیبت صغرای امام دوازدهم، محمد بن الحسن به معروف مهدی (عج)، آغاز شد. این دوره تا سال ۳۲۹ ق (حدود ۷۰ سال) به درازا کشید. در این مدت چهار نفر به نام‌های عثمان بن سعید عمری، محمد بن عثمان

سلطه آل بویه بر بغداد، مرکز خلافت اسلامی، تحولات چشمگیری را در شئون مختلف سیاسی - اجتماعی و فرهنگی شیعیان پدید آورد. نفوذ و اقتدار شیعیان در بغداد گسترش یافت و بر شمار آنان افزوده گشت. آن‌ها به تدریج تجمعی جداگانه و مستقل تشکیل دادند و از سرپرست و رهبری خاص به نام نقیب، برخوردار شدند. البته بوییان برای رعایت حال اکثریت مردم که سنی بودند و نفوذ مذهبی خلیفه، ظاهر را حفظ می‌کردند و به مقام خلافت احترام می‌گذاشتند. بدین‌روی، در زمان آل بویه، عمر دوران حکومت خلفا نسبت به دوره پیش از آن، زیادتر بود و مدت خلافت‌ها طول می‌کشید، هر چند خلافت در این دوران اسمی و تشریفاتی بود و به قول مسعودی، خلفای عباسی این دوره، محجورانی بودند که کاری در دستشان نبود و فقط عنوان تشریفاتی امیرالمؤمنین را همراه داشتند و خطبه به نامشان می‌خوانده‌اند.^۱

از مطالعه کتب تاریخی چنین برمی‌آید که تا زمان روی کار آمدن آل بویه، شیعیان مراسم مذهبی خود، به ویژه عزاداری امام حسین (علیه السلام) را با استفاده از اصول تقیه در شیعه،^۲

۱. بن سعید، حسین بن روح و علی بن محمد سمري، به ترتیب به عنوان نایب امام مهدی (عج)، وظیفه ارتباط بین شیعیان و امام غایب را عهده‌دار بودند. به همین دلیل، به آن‌ها نواب اربعه (نایبان چهارگانه) می‌گویند. پس از این دوزه، غیبت کبرا شروع می‌شود که تا زمان ما و هر زمانی که خدا مصلحت بداند ادامه خواهد داشت. (ر. ک: محمدعلی علیپور، تاریخ تشیع دوازده امامی در ایران (از قرن چهارم تا قرن هشتم هجری)، [پایان‌نامه، کارشناسی ارشد تاریخ]، به راهنمایی جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۶۷ ش، ص ۹۳ - ۹۴).

۱. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، التنبيه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش، ص ۳۸۶ - ۳۸۷.

۲. «تقیه» به معنای پنهان کردن عقیده و ایمان، از ترس به خطر افتادن جان است. در تاریخ اسلام، برای نخستین بار این موضوع در مورد عمار بن یاسر پیش آمد. عمار که زیر شکنجه‌های مشرکان قریش قرار داشت و پیش از آن پدر و مادرش توسط آنان به شهادت رسیده بودند، در حالی که در قلب، به اسلام ایمان داشت، برای حفظ جان خود، ناگزیر شد که در ظاهر از اسلام بازگردد. (این عمل که در اسلام به آن «ارتداد» می‌گویند - اگر از روی اعتقاد قلبی باشد - مستحق مجازات مرگ است). او فوراً پشیمان شد و با دیدگان گریان به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید و ماجرا را شرح داد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: برای رهایی از شر دشمنان،

پنهانی برگزار می‌کردند و اغلب انجام مراسمی نظیر سوگواری و نوحه‌خوانی برای امام حسین علیه السلام و زیارت مرقد آن امام به صورت آشکار با دشواری‌ها و مجازات‌های سختی همراه بود. هر چند دشمنی‌های برخی از فرقه‌های متعصب سنی به ویژه حنابله، در این سخت‌گیری‌ها مؤثر بود، ولی اراده غالب خلفای وقت نیز موافق چنین شیوه‌ای بود.

در اواخر قرن سوم هجری قمری، حنبلیان در بغداد، نفوذ بسیاری یافتند و نسبت به شیعیان با خشونت رفتار می‌شد. رهبری حنبلیان را فردی به نام ابومحمد حسن بن علی بن خلف معروف به «بربهاری» بر عهده داشت. وی آراء و عقاید خاصی در رابطه با شیعیان و مراسمی همچون عزاداری و زیارت قبور مطرح کرد، و این سنت‌ها را شرک‌آمیز خواند. بعدها این نظرات توسط ابن تیمیه گسترش یافت.^۱

اگر باز هم چنین شرایطی پیش آمد، ایمان خود را پنهان نگه دار. گفته شده است که این آیه قرآن دربارهٔ عمار نازل شد: «من اکره و قلبه مطمئن بالايمان» (نحل / ۱۰۶)؛ آنکه به زبان، از روی اجبار، کافر شود و دلش در ایمان ثابت باشد. (ر.ک: ابن هشام، سيرة النبویه، ج ۱، ص ۳۲۰) البته بعضی مواقع «تقیه» در شیعه جایز نیست، چنانکه امام حسین علیه السلام و یارانش تقیه نکردند و جان خود را فدای دین نمودند. دربارهٔ تقیه و شرایط آن در شیعه ر.ک: موسی سبط، شیعه در اسلام، تهران، انتشارات کتابخانه مدرسه چهلستون مسجد جامع تهران، ۱۴۰۰ ق، ص ۶۰ به بعد.

۱. ر.ک: تقی الدین حسن بن علی حلی، الرُّجَال، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق / ۱۳۴۲ ش، ص ۲۵۳ - ۲۵۴؛ حسن موسوی، زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان در بغداد عباسیان «از عصر غیبت (۳۶۰ ق) تا سلطه سلجوقیان (۴۵۰ ق)» (پایان‌نامه دکتری)، به راهنمایی نورالله کسایی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷، ص ۷۲. ابی العباس تقی الدین احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه (۶۶۱ - ۷۲۸ ق) از سنیان متعصب حنبلی است که بیشتر اهتمام خود را صرف مبارزه با عقاید شیعه نمود و علیه سنت‌های شیعی به ویژه عزاداری امام حسین علیه السلام و زیارت قبور ائمه شیعه علیهم السلام، مطالب فراوانی انتشار داد و این‌گونه رفتارها را شرک‌آمیز دانست. برای اطلاع از عقاید او می‌توان به دو اثر وی، که مشخصات آن در زیر می‌آید، مراجعه کرد: أبی العباس تقی الدین احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه، منهج السنّة النبویه، فی نقض کلام الشیعه و القدريّه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م؛ اقتضاء الصّراط المستقیم مخالفه اصحاب الجحیم، تحقیق محمد حامد الفقی، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا. در این کتاب منظور از اصحاب جحیم (اهل دوزخ) شیعیان هستند. عقاید ابن تیمیه بعدها، مبنای فکری محمد بن وهاب (۱۱۱۱ - ۱۲۰۷ ق) قرار گرفت و جنبش وهابیان را در اوایل قرن سیزدهم هجری قمری به وجود آورد. وهابیان در عرض سه روز،

بربهاری نوحه‌گری و مرثیه‌خوانی برای امام حسین علیه السلام و زیارت قبر ایشان را منع کرد و فتوای قتل نوحه‌گران را صادر کرد. «خَلْب»، نوحه‌گری بود که به دست پیروان بربهاری به قتل رسید. قاضی تنوخی (متوفی ۳۲۹ ق) پس از آنکه ناتوانی شیعیان از عزاداری امام حسین علیه السلام از ترس حنابله را بیان می‌کند، از قول پدرش فتوای بربهاری را در مورد قتل «خَلْب» چنین نقل می‌کند: «بَلَّغْنِي أَنَّ نَائِحَةً يُقَالُ لَهَا: خَلْبٌ، تَنُوحُ، أُطْلَبُوهَا فَاقْتُلُوهَا»؛^۱ به من خبر رسیده، نوحه‌خوانی به نام خَلْب وجود دارد که [بر حسین علیه السلام] نوحه‌خوانی می‌کند، او را بیابید و به قتل برسانید.

آزار و اذیت شیعیان توسط پیروان بربهاری به اندازه‌ای رسید که خلیفه الرازی ناگزیر شد فرمانی صادر کند که در آن، اعمال و اعتقادات بربهاری تبیین، و هشدار داده شده بود که اگر پیروان او دست از اعمال خود برندارند، گردنشان را خواهد زد و خانه و محله‌هایشان را به آتش خواهد کشید. پس از این فرمان بود که فتنه پیروان بربهاری فرونشست و شخص او که پنهان شده بود در سال ۳۲۹ ق درگذشت.^۲

همه گنبد‌ها و بارگاه‌های مکه، از جمله گنبد‌هایی که بر زادگاه حضرت رسول صلی الله علیه و آله علی علیه السلام، خدیجه علیها السلام و ابی بکر ساخته شده بود ویران کردند. آن‌ها به هنگام ویران کردن این بناها، طبل و شیپور می‌زدند و آواز می‌خواندند. در سال ۱۲۱۶ ق و هابیان به عراق حمله کردند و قبر امام حسین علیه السلام را ویران کردند و مردم کربلا را از دم تیغ گذراندند. در سال ۱۲۲۱ ق به مدینه حمله کردند و حرم حضرت رسول صلی الله علیه و آله را غارت کردند و اشیای قیمتی آنجا را به سرقت بردند. آن‌ها اگرچه گنبد و بارگاه پیامبر صلی الله علیه و آله را خراب نکردند، اما تمام مقابر و بارگاه‌های ائمه بقیع را ویران نمودند. کشتار بیش از ۱۰۰۰ نفر از حجاج یمنی در سال ۱۳۴۱ ق و بیش از ۲۰۰۰ تن از مردم طائف در سال ۱۳۴۲ ق / ۱۹۲۴ م، از جمله اعمال دیگر وهابی‌هاست. (ر.ک: محسن الامین، تاریخچه نقد و بررسی عقاید و اعمال وهابی‌ها، ترجمه و نگارش ابراهیم سید علوی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش.)

۱. القاضی ابی المحسن بن علی التَّنُوخِی، نَشَوَاتُ الْمُحَاضِرَةِ وَ اخْبَارُ الْمَذَاهِرِ، تحقیق عبود الشَّالَجِی المحامی، بَحمَدون، ۱۳۹۱ ق / ۱۹۷۱ م، ج ۲، ص ۲۳۳.
۲. ابن العمد الحنبلی، سَدَرَاتُ الدَّهَبِ، ج ۲، ص ۲۹۷؛ شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی، تاریخ اسلام و وَفَیَاتُ الْمَشَاهِرِ وَ الْاَعْلَامِ، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۴ م، ج ۲۴ (حوادث ۳۲۱ - ۳۳۰ ق)، ص ۲۵۸ - ۲۶۰؛ ابوعلی مسکویه الرازی، تجارب الْأُمَمِ، حَقَّقَهُ، ابوالقاسم امامی، تهران، دار سروش للطباعة والنشر، ۱۳۷۷ ش / ۱۹۹۸ م، ج ۵، ص ۳۷.

یاران بربهاری، در بغداد مسجدی بنا کرده بودند که پایگاه فعالیت‌ها و فتنه‌گری‌های آنان بود و مردم، آن را مسجد ضرار^۱ می‌نامیدند. مردم اعتراض و شکایت نزد علی بن عیسی وزیر بردند و او دستور داد آن مسجد را ویران کردند.^۲ بنا به نوشته مسکویه رازی، کار فتنه‌گری یاران بربهاری به اندازه‌ای بالا گرفت که در سال ۳۲۳ ق، صاحب شرطه بغداد، اجتماع بیش از دو نفر از آنان را ممنوع اعلام کرد. وی گروهی از پیروان بربهاری را به زندان افکند. منشور خلیفه الراضی، که بدان اشارت رفت، تیر خلاصی بود بر فعالیت‌های این دوره حبلیان و پس از آن بربهاری متواری گشت و فتنه او فرونشست.^۳ ذهبی، بربهاری را فقیهی عابد که شیخ حنابلہ در عراق بود و شدیداً با بدعت‌ها مخالفت می‌کرد می‌داند. بنا به نوشته او، شرح السنة از آثار اوست. ذهبی می‌نویسد: در سال ۳۲۱ ق بربهاری از خشم سلطان پنهان شد و عده‌ای از یارانش او را به بصره بردند. خلیفه، خانه او

۱. نخستین بار در تاریخ اسلام، منافقان به هنگام غیبت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (که در غزوه تبوک به سر می‌بردند) در مدینه مسجدی ساختند، تا به فعالیت‌های خود تمرکز دهند. آن‌ها پس از بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان خواستند که مسجد را افتتاح کنند. اما خداوند با نزول آیات ۱۰۷ - ۱۱۰ سوره توبه، پیامبر را از نیت شوم آنان مطلع کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد این مسجد را ویران کنند. این مسجد معروف به مسجد ضرار گردید. (ر. ک: ابن هشام، السیره النبویه، قم، انتشارات ایران، ۱۳۶۳ ش، ج ۴، ص ۱۷۳ - ۱۷۵؛ محمد بن عمر واقدی، کتاب المغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶ ش، ج ۳، ص ۷۹۶ - ۷۹۸). ترجمه آیات مزبور چنین است:

آن مردمی که مسجدی برای زیان رساندن به اسلام، برپا کردند، مقصودشان کفر و عناد و تفرقه بین مسلمانان و همکاری با دشمنان دیرینه خدا و رسول صلی الله علیه و آله بود. با این همه، قسم یاد می‌کنند که ما جز قصد خیر، غرضی نداریم. خدا، گواهی می‌دهد که آن‌ها دروغ می‌گویند. [ای پیامبر!] هرگز در مسجد آن‌ها قدم نگذار. همان مسجدی که از اول بر پایه تقوا بنا گردیده [مسجد قبا] برای برپایی نماز، سزاوارتر است. در آن مسجد [مسجد قبا]، مردانی هستند که مشتاق تهذیب نفسند و خدا، مردان پاک را دوست دارد. آیا کسی که مسجدی با نیت تقوا تأسیس کرد و رضای حق را طالب است، مانند کسی است که بنایی بر پایه سستی در کنار مسیل سازد و عاقبت، آن بنا از پایه به آتش دوزخ افتد؟ خدا هرگز ستمکاران را هدایت نخواهد کرد.

۲. ابی الحسن الهلال ابن المحسن الصابی، الوزراء، تحقیق عبدالستار احمد فراج، بیروت، دارالکتب الدینیة، ۱۹۵۸ م، ص ۳۶۲؛ تنوخی، نشوار المحاضرہ، ج ۲، ص ۱۳۲.

۳. ر. ک: مسکویه رازی، تجارب الامم، ج ۵، ص ۳۲۲.

را آتش زد. در سال ۳۲۹ ق در حالی که مخفی بود، مرد.^۱

شدت فعالیت‌های شعر شیعی در اواخر قرن سوم هجری، به ویژه در سرزمین عراق، بیانگر میزان قدرت و نفوذ شیعیان نیز می‌باشد. بی تردید، اگر اقتدار و گسترش فرهنگ شیعی نبود، آل بویه امکان سلطه بر مرکزیت خلافت سنی و حمایت از مذهب شیعه را نمی‌یافت. سکونت چهار تن از نایبان خاص امام مهدی (عج) در بغداد، اولاً، به گسترش فرهنگ شیعه و افزایش تعداد شیعیان به ویژه در محله کرخ کمک کرد و ثانیاً، به خاطر ایجاد رابطه علمی و معنوی میان مردم و امام غایب (عج)، مرکزیتی برای شیعه در عراق پدید آمد که سبب جذب دانشمندان برجسته شیعه از دیگر نقاط جهان اسلام به آنجا شد. قرن چهارم هجری قمری، با آغاز دوران غیبت کبرا همراه بود. در دوران غیبت کبرا، که بنا به اعتقاد شیعه، امکان دسترسی مستقیم به امام معصوم نیست، مسئله‌ای به نام اجتهاد و مرجعیت در شیعه به وجود آمد. بنا به روایات شیعی، یازدهمین و آخرین امام حاضر شیعیان، امام حسن عسکری علیه السلام، به شیعیان توصیه کرده بودند از فقهایی تقلید کنند که از نفس خود صیانت می‌کنند، حافظ دینشان، مخالف هواهای نفسانی و مطیع امر مولایشان هستند: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ، فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقْلَدُوهُ».^۲ در این سده دانشمندان بزرگ شیعه، همچون محمد بن یعقوب کلینی رازی، معروف به «شیخ کلینی» (متوفی ۳۲۸ ق)، محمد بن علی بن الحسن بن موسی ابن بابویه، مشهور به «شیخ صدوق» و «ابن بابویه» (۳۱۱-۳۸۱ ق)، محمد بن النعمان المفید، مشهور به «شیخ مفید» و ابن العلم (ابن المعلم) (۳۳۶-۴۱۳ ق) و ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، مشهور به «شیخ طوسی» و «شیخ الطائفه» (۳۸۵-۴۶۰ ق) درخشیدند.

چهار کتاب اصلی و منبع فقه شیعه، معروف به «کتاب اربعه»، در این دوران تألیف

۱. ر.ک: الذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲۴ (حوادث و وفیات ۳۱-۳۳۰ ق)، ص ۲۵۸-۲۶۰.

۲. محمد بن الحسن الحر العاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م، ج ۱۸، ص ۹۵.

شدند. نخستین کتاب شیعه، معروف به اصول کافی، تألیف محمد بن یعقوب کلینی رازی، معروف به «شیخ کلینی» است. این کتاب در پاسخ نامه یکی از شیعیان، که از جهل هم کیشان خود نسبت به امور مذهبی و سنت و سیره معصومان علیهم السلام، به نزد کلینی شکایت کرده بود، نوشته شده است. شیخ کلینی، این کتاب را در مدت بیست سال آخر عمر خود، که در بغداد سکونت داشت، به رشته تحریر درآورد.

این اثر، شامل ۳۰ کتاب است که عنوان کتاب اول «کتاب العقل و فضل العلم» و عنوان کتاب آخر «الروضة» می باشد. اصول کافی شامل سه بخش است که بخش اول، اصول کافی، بخش دوم، فروع کافی و بخش سوم روضه کافی نام دارد. این اثر دربرگیرنده شانزده هزار و یکصد و نود و نه حدیث از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام است. مؤلف آن اعتقاد دارد که ۵۰۷۲ حدیث آن، صحیح و مورد وثوق، ۹۴۸۵ روایت ضعیف و بقیه احادیث با قید احتیاط، قابل قبول اند.

زادگاه کلینی، ری بود. وی هم عصر نواب اربعه حضرت مهدی (عج) بود و به صورت علنی و آشکارا به ترویج مذهب شیعه همت گمارد، حال آنکه نواب اربعه به صورت مخفی و پنهانی و همراه با تقیه، فعالیت می کردند. شیخ کلینی در سال ۳۲۸ ق در بغداد دار فانی را وداع گفت و در باب الکوفه این شهر دفن شد.^۱

تهذیب و استبصار دو کتاب از کتب اربعه شیعه هستند که توسط شیخ ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی معروف به «شیخ الطائفه» (۳۸۵ - ۴۶۰ ق) نوشته شده اند. شیخ الطائفه، چهار سال پس از وفات شیخ صدوق در طوس متولد شد، به همین دلیل به او «شیخ طوسی» هم می گویند. وی در سال ۴۰۸ ق، در سن بیست و سه

۱. ر. ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۱ ق، ج ۱، مقدمه، ص ۴ - ۹؛ نجاشی، الرجال، ص ۳۷۸؛ محمدعلی مدرسی، ریحانة الادب، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۶۹ ش، ج ۵، ص ۷۹ - ۸۱؛ ایلیا پاولویچ پطروشفسکی، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۶۲ ش، ص ۲۷۷-۲۷۸.

سالگی به بغداد رفت و این در حالی بود که آل بویه دوران انحطاط خود را می‌گذراند. شیخ طوسی در بغداد به مدت پنج سال شاگرد شیخ مفید بود. پس از مرگ شیخ مفید در سال ۴۱۳ ق، بیست و سه سال شاگرد سید مرتضی علم الهدی بود و پس از وفات سید مرتضی در سال ۴۳۶ ق، به رهبری شیعیان در بغداد رسید. شیخ طوسی مدت چهل سال (۴۰۸ - ۴۴۸ ق) در بغداد بود. در سال ۴۴۷ ق، طغرل سلجوقی وارد بغداد شد و شیعیان را تحت فشار قرار داد. وی دستور داد کتابخانه‌های شیعه را سوزانند. کتابخانه شیخ طوسی نیز در سال ۴۴۹ به آتش کشیده شد. شیخ طوسی در سال ۴۴۸ ق به نجف رفت و تا زمان مرگش، که در سن هفتاد و پنج سالگی اتفاق افتاد (سال ۴۶۰ ق)، به مدت دوازده سال به تدریس و تألیف پرداخت. او را بنیانگذار حوزه علمیه نجف می‌دانند.^۱

چهارمین کتاب از کتب اربعه شیعه را ابوجعفر محمد بن علی ابن بابویه القمی، معروف به «ابن بابویه» و «شیخ صدوق» نگاشته است. این کتاب من لایحضره الفقیه نام دارد و دربرگیرنده چهار هزار و پانصد روایت است.

در زمان آل بویه و از دهه‌های آغازین قرن چهارم، دگرگونی‌های بسیاری در ظاهر و محتوای مراسم و سنت‌های شیعی پدید آمد. این دگرگونی‌ها در عزاداری امام حسین علیه السلام در روز عاشورا چشمگیرتر بود. در سال ۳۵۲ ق، برای نخستین بار، از سوی حکومت، روز عاشورا تعطیل رسمی و عزای عمومی اعلام شد. از مردم نیز خواسته شد که با پوشیدن لباس‌های سیاه، اندوه خود را در عزای امام حسین علیه السلام نشان دهند. خرید و فروش ممنوع گردید و به قصابان دستور داده شد که به احترام این روز، ذبح نکنند و صنف آشپز،

۱. ر.ک: شیخ آقا بزرگ تهرانی، زندگی‌نامه و آثار شیخ طوسی، ترجمه علیرضا میرزا محمد و حمید طبیبیان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶ ش، ص ۷ - ۱۹. در مورد «دارالعلم» و کتابخانه‌های بغداد در قرون چهارم و پنجم قمری ر.ک: محمد کرد علی، خَطُّ الشَّام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۹۱ ق / ۱۹۷۱ م، ج ۶، ص ۱۸۵.

غذا نپزند.^۱ در بازارها، خیمه‌های عزا برپا شد و گریه و ندبه برای امام حسین علیه السلام و نوحه‌خوانی و برپایی ماتم آن امام برگزار گردید.^۲

سنت عزاداری امام حسین علیه السلام تا اواخر حکومت آل بویه ادامه یافت و روز عاشورا، شیعیان به نوحه‌خوانی و سوگواری می‌پرداختند و به دلیل آنکه آل بویه، ریشه در فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی داشتند، به سختی به این سنت‌ها پایبند بودند. اعیادی همچون نوروز و مهرگان، که از اعیاد ملی ایرانیان بودند، تحت الشعاع سنت‌های شیعی قرار گرفتند و گاهی به خاطر عاشورا، که یک سنت شیعی بود، آن اعیاد ملی تعطیل می‌گردیدند، چنانکه در سال ۳۹۸ ق، چنین اتفاقی افتاد.^۳

۱. امروزه، بر خلاف دوره آل بویه، ذبح گوسفند در روز عاشورا و اطعام مردم به وسیله گوشت این قربانی‌ها و طبخ غذاهای مختلف و توزیع بین مردم به عنوان نذری (اطعام دیگران به نیت کسب ثواب و پاداش در آخرت) از رسوم شیعیان گردیده است و این امر بیانگر تحولات مراسم شیعی در طول تاریخ می‌باشد. شاید بتوان گفت: گذشتگان بیشتر به سنت‌های اصیل شیعی آشنا و پایبند بوده‌اند و دلیل آن نزدیک بودن به عصر امامان معصوم علیهم السلام بوده است؛ زیرا طبیعت ایام حزن و اندوه (محرم) این است که ما در فضای سختی‌ها و گرسنگی و تشنگی امام حسین علیه السلام و یاران و خویشانش قرار گیریم نه این‌که آنقدر به اطعمه و اشربه توجه کنیم که از واجبات الهی نیز دور بمانیم. متأسفانه در عزاداری‌های اخیر ما شاهدیم که گاهی به مسائل فرعی و حاشیه‌ای چنان پرداخته می‌شود که از نماز واجب نیز غافل می‌مانیم. نگارنده خود شاهد بودم که در روز عاشورای سال گذشته (۱۳۸۲ ش)، هنگام اذان ظهر، اطراف مسجدی، صفی طولانی برای گرفتن غذای نذری امام حسین علیه السلام کشیده شده بود! وقتی برای خواندن نماز جماعت به مسجد رفتم، مسجد را خلوت یافتم و جالب این بود که به حرمت امام حسین علیه السلام آن روز نماز جماعت برگزار نگردید! اینجاست که باید به این‌گونه مظلومیت حسین بن علی علیه السلام گریست که کسانی به عنوان بزرگداشت آن امام شهید، مرتکب غفلت از عبادت خدای حسین علیه السلام می‌شوند؛ همان حسین که در آخرین لحظات عمر نیز با خدای خود مناجات می‌کرد که «الهی رضا بقضائک و تسليماً لأمرک لامعبود سواک».

۲. ر.ک: ابن کثیر الدمشقی، البدايه والنهایه، ج ۱۱، ص ۱۸۳؛ ابی الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد ابن الجوزی، المنتظم فی تاریخ الملوك والامم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق/۱۹۹۲ م، ج ۷، ص ۱۵؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۴۲۵؛ محمد بن عبدالملک الهمدانی، تکملة تاریخ الطبری، بیروت، مطبعة الکاتولیکیه، ۱۹۶۱ م، ج ۱، ص ۱۸۳؛ جمال‌الدین ابی المحاسن یوسف ابن تغری بردی الاتابکی، التجوم الزاهره فی ملوک مصر والقاهره، قاهره، مطبعة دارالکتب المصریه، ۱۳۵۲ ق/۱۹۹۳ م، ج ۲، ص ۴۲۷.

۳. ر.ک: ابن‌العماد حنبلی، شذرات الذهب، ج ۳، ص ۱۳۰؛ ابی‌المحاسن، التجوم الزاهره، ج ۴، ص ۲۱۸.

از سوی دیگر، فرمانروایان آل بویه، برخی از سنت‌های عزاداری بومی ایران، همچون سینه‌زنی و آویختن نمود سیاه بر گردن را، که از رسم‌های دیلمیان بود، در عزاداری امام حسین علیه السلام به کار بردند.^۱

استفاده از عَلم‌ها و پارچه‌های رنگارنگ در مراسم شیعی، در این زمان به فراوانی مشاهده می‌شود. در مراسم سوگواری، به ویژه عزاداری امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، از پارچه‌های سیاه استفاده می‌شد و به کار بردن عَلم‌های سفید در هنگام زیارت مقابر ائمه شیعه علیهم السلام، به ویژه مرقد حضرت علی علیه السلام در نجف و مرقد امام حسین علیه السلام در کربلا گزارش شده است. ابن جوزی می‌نویسد: در سال ۴۴۹ ق، اهل سنت به خانه ابوجعفر طوسی در کرخ حمله کردند و سه منجنیق (علم امروزی) سفید را که زوار محله کرخ از قدیم الایام به هنگام زیارت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با خود حمل می‌کردند، غارت کرده و سوزاندند.^۲

تا زمان آل بویه، معمولاً عزاداری برای امام حسین علیه السلام به صورت مجالس کوچک و مختصر و مخفیانه در خانه‌ها، برپا بود. ولی از زمان آل بویه، دسته‌جات بزرگ عزاداری به صورت آشکار و تظاهرات در کوچه‌ها به راه افتاد. برخی معتقدند «افسانه گیلگمش»، که اسطوره‌ای کهن مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد است و در سرزمین عراق ظهور یافت و تبدیل به سوگواری بابلیان برای خدای مردوخ گردید، الهام‌دهنده شیعیان عراق در زمان حکومت آل بویه، برای عزاداری گروهی و منظم بوده است.^۳

۱. ر.ک: ظهیرالدین بن نصیرالدین مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴ش، ص ۲۲۳.

۲. ابوالفرج عبدالرحمن بن علی ابن الجوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم، حیدرآباد کن، مطبعه دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۵۸ ق، ج ۸، ص ۱۷۹.

۳. ر.ک: کامل شیبی، تشیع و تصوف، ص ۴۳ به بعد.



✽. این بخش، قسمتی از کتاب «پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران» نوشته دانشمند ارجمند جناب آقای دکتر علی اکبر ولایتی می باشد که با اجازه ایشان مورد استفاده مؤسسه شیعه شناسی قرار گرفته است. در تهیه این بخش محقق ارجمند جناب حجة الاسلام عبدالمجید ناصری داودی کمال مساعدت را داشته اند.

مقدمه

یکی از شعارهای دینی و سنت اسلامی، که از همان آغاز ظهور اسلام و بعثت نبی مکرم آن - درود خدا بر او و دودمانش باد - در میان جامعه اسلامی پدید آمد و به تدریج دارای ویژگی‌ها و شمایل مخصوص گردید، سنت منقبت‌خوانی و عزاداری پیامبر و خاندان پاک وی است. هر چند عزاداری به صورت واقعیت غیرقابل انکار تاریخی در حیات مسلمانان پس از شهادت حسین بن علی علیه السلام - یکی از نوادگان رسول خدا صلی الله علیه و آله - به چشم می‌خورد، اما مناقب رسول خدا صلی الله علیه و آله و آل وی از قرن چهارم به بعد به عنوان یک پدیده اجتماعی و مؤثر قابل پیگیری است. البته ریشه‌ها و نمونه‌هایی - هر چند پراکنده - از نخستین اجرای آن در صدر اسلام حکایت می‌کنند که می‌توان از حیث زمینه‌ها و مبانی دینی، آن را به آموزه‌های قرآن کریم، که مسلمانان را به مودت و ورزی نسبت به اهل بیت علیهم السلام (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ...) ^۱ سفارش می‌کند نسبت داد. چنانکه روشن است، ارادت نسبت به آستان مقدس آن بزرگواران، مفهومی جز پیمودن مسیر آنان و عمل به سیره‌شان، از جمله شادمانی در مسرت‌های اهل بیت و سوگواری در مصایب این خاندان، ندارد. مسلمانان منقبت‌سرای و مداحی را در مناسبت‌های مفرح و رخدادهای شیرین اهل بیت علیهم السلام مانند جشن تولدها، ازدواج‌ها و آغاز امامت و غیره به اجرا می‌گذاشتند و در ایام شهادت و به مناسبت پیش آمدهای تلخ حیات آنان، به سوگواری می‌پرداختند.

عزاداری و پیشگویی پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امام حسین علیه السلام

یکی از همسران گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نام ام سلمه رضی الله عنها خطاب به امام حسین علیه السلام نقل

۱. شوری / ۲۳. ترجمه تمام آیه: ای پیامبر به مردم بگو من از شما اجرای مطالبه نمی‌کنم، مگر اظهار دوستی و محبت به خاندانم را و هر کس در این باره رفتار نیکو نماید، ما به نیکی او می‌افزاییم. آگاه باشید که خدا پاداش‌دهنده و بخشاینده است.

نموده است: «جبرئیل نزد رسول خدا بود، تو پیش من بودی، ناگهان گریستی و پیامبر فرمود: فرزندم را نزد من بیار و من تو را پیش آن حضرت به زمین گذاشتم و آن حضرت شما را برداشت و به آغوش کشید. جبرئیل که شاهد این ماجرا بود به پیامبر عرض کرد: آیا دوستش داری؟ پیامبر فرمود: بلی. جبرئیل گفت: همانا امت شما به زودی او را خواهد کشت، آیا می‌خواهی خاک سرزمینی را که در آنجا کشته می‌شود به تو نشان دهم و آن را ببینی؟ فرمود: بلی. پس جبرئیل بالهایش را گشود، زمین کربلا را نشان داد. پیامبر از آن حالت بیرون آمد در حالیکه در دستش خاک سرخ بود...»^۱

ابن سعد، از مورخان و رجال‌نویسان معروف اهل سنت، نقل می‌کند: «علی علیه السلام در یکی از سفرهایش از کربلا عبور می‌کرد و عازم صفین بود. هنگامی که در مقابل قریهٔ نینوا رسید، از همراهانش پرسید: برای این سرزمین چه گفته می‌شود؟ پاسخ داده شد: این سرزمین به نام کربلا یاد می‌شود. امام از شنیدن نام کربلا به گریه افتاد به اندازه‌ای که اشک‌هایش جاری شد و به زمین رسید و خاک را تر کرد. سپس فرمود: روزی خدمت پیامبر وارد شدم در حالی که می‌گریست. پرسیدم: چه چیزی شما را به گریه واداشته است؟ حضرت فرمود: جبرئیل چند لحظه قبل نزد من بود و خبر داد که فرزندم حسین در کرانه فرات به قتل می‌رسد؛ جایی که به آن کربلا گفته می‌شود. بعد جبرئیل مشتی از خاک آن را به من داد و آن را بوییدم و نتوانستم جلوی اشک خود را بگیرم.»^۲

داستان گریهٔ پیامبر برای شهادت امام حسین علیه السلام و پیشگویی آن حضرت از فاجعهٔ کربلا به گونه‌های متفاوت از آنچه اشاره شد نیز از ام سلمه در منابع مختلف شیعه و سنی نقل شده است که در مجموع، سابقه عزاداری برای سیدالشهدا توسط جدش پیامبر خدا و همسر پیامبر ام سلمه و امام علی علیه السلام را به اثبات می‌رساند. در واقع، عزاداری پیامبر صلی الله علیه و آله و

۱. سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، تحقیق بحران‌علوم، تهران، نینوی، بی‌تا، ص ۲۵۰؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۲۶ و ص ۱۲۷؛ ذخائر العقبی، ص ۱۴۶ و ۱۶۴.

۲. به نقل از: همان؛ ابن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، ج ۲، ص ۳۰۰؛ ابوبکر الهیثمی، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۲ ق، ج ۹، ص ۱۸۷.

اهل بیت علیهم‌السلام بر مظلومیت امام حسین علیه‌السلام پیش از شهادت آن حضرت، حکایتگر مظلومیت و حقانیت سیدالشهدا و ارزش سوگواری حسینی است.

امانت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نزد ام سلمه

از جمله مواردی که در منابع مختلف تاریخی و حدیثی مورد تأکید قرار گرفته، امانت پیامبر نزد ام سلمه است. فردی به نام سلمی گزارش می‌کند: «خدمت ام سلمه در حالی رسیدم که می‌گریست. پرسیدم: علت گریهات چیست؟ او در پاسخ گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دیدم (در خواب) سر و صورت و محاسن آن حضرت پر از خاک بود. عرض کردم: ای رسول خدا، شما را چه شده است؟ حضرت فرمود: همین حالا شاهد کشته شدن حسین بودم.»^۱

مضمون این روایت و سوگواری همسر گرامی پیامبر برای امام حسین علیه‌السلام را حاکم نیشابوری، ابن اثیر، بیهقی، ابن حجر عسقلانی و دیگران به تفصیل بیشتر نقل کرده‌اند که از نظر اهل سنت قابل تردید نیست. ابن عباس، از صحابه بزرگ و دانشمند پیامبر که در میان مسلمانان به ویژه اهل سنت مکانت ارجمندی دارد، مشابه روایت پیشین را از طریق رؤیایی که برای خودش رخ داده است گزارش کرده است و حاکم نیشابوری آن را چنین نقل می‌کند: «از ابن عباس روایت شده است پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نیم‌روز در خواب دیدم که پریشان و خاک‌آلود بود و شیشه‌ای پر از خون در دست داشت. عرض کردم: ای پیامبر خدا، این چیست؟ در جواب فرمود: این خون حسین علیه‌السلام و اصحابش است که امروز در این شیشه جمع کرده‌ام. ابن عباس گفت: آن روز را شمارش کردم و ضبط نمودم و بعداً معلوم شد که حسین یک روز پیش از آن به شهادت رسیده بود.»^۲

مجموع این روایات و سایر اخبار مربوطه نشان می‌دهد که حتی از نظر اهل سنت شهادت امام حسین علیه‌السلام از سوی پیامبر پیشگویی شده و به‌طور مکرر آن حضرت و برخی

۱. ترمذی، الصحيح ترمذی، ج ۵، بیروت، دارالثقافه، ص ۶۱۵.

۲. المستدرک علی الصحيحین، ج ۴، ص ۴۳۹؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، بیروت. ص ۱۴۲؛ المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۱۰؛ محمد بن عبدالواحد الموصلی، النعم المقیم لعترة النبا العظیم، ص ۱۰۲.

همسرانش از جمله ام سلمه و امام علی علیه السلام برای حسین علیه السلام به سوگواری و اشک‌ریزی پرداخته‌اند و در کل، مظلومیت حسین علیه السلام و عزاداری عاشورا به عنوان یک سنت قابل پیروی و عمل تقرب‌بخش از سوی آنان یادآوری شده است. در برخی روایات اهل سنت، افزون بر سوگواری و گریه آن حضرت برای حسین علیه السلام آمده است: «وقتی که جبرئیل مثنی از تربت کربلا را برای آن حضرت آورد و خبر از شهادت وی را در آنجا داد پیامبر صلی الله علیه و آله گریست و تربت یاد شده را بوسید.»^۱

منقبت‌خوانی و عزاداری، یک سنت مشترک

از همان آغاز سنت منقبت‌خوانی و عزاداری اهل بیت علیهم السلام به ویژه سیدالشهدا علیه السلام، این موضوع به گونه یک شعار مشترک و سنت فراگیر ظاهر گردید و هرگز اختصاص به شیعیان نداشت. چنانکه در جای جای همین نوشتار مطالعه خواهید نمود، شاعران عاشورایی که در مورد حادثه کربلا سوگ سروده‌ای ارائه داده‌اند، به یک فرقه خاص اختصاص ندارند و این موضوع، هم در ادبیات عرب و هم ادبیات فارسی قابل پیگیری و اثبات است؛ در سده‌های پسین در سایر زبان‌ها همچون ترکی، اردو و زبان‌ها و لهجه‌های محلی شیعیان و اهل سنت در احیای عاشورا و عزای حسینی سهم مشترک داشته‌اند، هر چند شیعیان به دلیل باورهای مذهبی و پیروی از اهل بیت علیهم السلام به شعائر خاصی، از جمله عزاداری، بیشتر پایبند بوده، به اجرای آن با تحمل انواع مشکلات و ستم‌ها پای فشرده‌اند و در این راه در کشورهای مختلف و ادوار گوناگون تاریخی ستم‌ها چشیده و قربانی‌ها داده‌اند. زیرا اهداف و انگیزه‌های قیام امام حسین علیه السلام تنها در محدوده اندیشه‌های یک مذهب و فرقه اسلامی خلاصه نمی‌گردد، بلکه بسیار فراتر از تفکرات و اندیشه‌های فرقه‌ها و مذاهب متعدد اسلامی بود و به بشریت و تاریخ تعلق داشت و در واقع، ادامه مبارزه حق بر ضد باطل، آزادی در مقابل استبداد، عدالت در مقابل ظلم و تبعیض، و معنویت در مقابل انحطاط و مادیت بود.

۱. محمد بن عبدالواحد الموصلی، النعم المقیم لعتره النبا العظیم؛ مناقب آل محمد، تحقیق العلامة السید علی عاشور، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۴، ص ۱۰۳.

نخستین سوگواری‌ها پس از عاشورا

بنابر گواهی نخستین اسناد مکتوب عاشورا، عزاداری اهل سنت و شیعیان همزمان و پس از وقوع حادثه عاشورا به وقوع پیوست. طبری داستان عبور خاندان امام حسین علیه السلام توسط لشکریان یزید از مسیر قتلگاه را یادآور شده است و ذکر مصیبت حسین علیه السلام را که توسط خواهرش زینب هنگام مشاهده پیکر غرقه به خون و بی‌سر برادر بر زبان آورده شده است، این‌گونه گزارش می‌کند: «یا محمداه! یا محمداه! درود فرشتگان آسمان بر تو! این حسین است که در بیابان افتاده، با خون خود آغشته گردیده، اعضایش قطعه قطعه شده. یا محمداه! دخترانت اسیر شده‌اند و اولادت از دم تیغ گذرانده شده‌اند که بر پیکرشان باد می‌وزد...» وی در ادامه می‌افزاید: «با این جملات و کلماتی که زینب ادا کرد، همه حاضران و دوست و دشمن اشک ریختند.»^۱ طبری همچنین از عزاداری در منزل یکی از دشمنان معروف امام حسین علیه السلام به نام خولی بن یزید از دی یاد می‌کند که سر امام را از عمر سعد تحویل گرفت و برای دادن بشارت به عبیدالله بن زیاد و گرفتن پاداش، پیش از دیگران به سوی کوفه حرکت کرد و پس از آنکه با در بسته دارالاماره مواجه شد به خانه برگشت و سر مبارک را در تنور یا صندوقچه‌ای پنهان داشت. زن حضرمیه او پس از اطلاع، شروع به ناله و فریاد نمود و برای مظلومیت امام حسین علیه السلام و حادثه عاشورا سخت گریسته منزل او را ترک گفت.^۲

سوگواری سیدالشهدا و سایر قربانیان کربلا با انتقال بازماندگان حادثه به شام، بدان سرزمین منتقل شد و محفل جشن و شادمانی یزید را به مجلس عزای تبدیل کرد. یزید پس از ورود اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله سر امام حسین علیه السلام را در طشتی در مقابل نهاد و لب و دندان آن حضرت را به چوب بست و اشعاری را که نشانگر مستی او و رضایت از انتقام کشتگان بدر و احد بود بر زبان راند. مردی که اصلاً اهل سنت و از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بود تاب نیاورد و خطاب به یزید گفت: «آیا بانی بر لب و دندان حسین می‌زنی؟! تو همانا چوبت را

۱. ابوجعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، تحقیق ابوالفضل ابراهیم بیروت، دارالتراث، ج ۵، ص ۴۵۶.

۲. همان، ص ۴۵۵.

بر جایی می‌زنی که من خود دیدم پیامبر آن را می‌بوسید. ای یزید، تو در روز قیامت محشور خواهی شد و ابن زیاد شفیعت خواهد بود! اما این سر مبارک در روز قیامت از راه می‌رسد در حالیکه محمد صلی الله علیه و آله او را شفاعت می‌کند...»^۱

عزاداری خاندان یزید

یزید، که پس از ارتکاب جنایت کربلا همچنان بر تداوم خط جاهلی و ستم بیشتر اصرار می‌ورزید و با عیال امام حسین علیه السلام و سایر بازماندگان عاشورا با کمال پستی و دنائت رفتار می‌کرد، سرانجام در اثر فعالیت‌های تبلیغی امام زین‌العابدین علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام و ظهور تنفر روزافزون مردم، چهره نادم به خود گرفت و اجازه داد تا اطرافیان مقداری آزادی بیان یافته، احساسات خود را ابراز دارند، که از آن جمله می‌توان به گریه و سوگواری حرمسرای یزید اشاره کرد: «هنگامی که اهل بیت وارد منزل یزید شدند هیچ زن و دختری از خاندان یزید باقی نماند مگر آنکه نزد اهل بیت آمدند و به سوگواری پرداختند.»^۲

اهل بیت و عزاداری سیدالشهدا علیه السلام

اهل بیت علیهم السلام افزون بر عزاداری در اربعین، که در شام و یا کربلا آن را برگزار نمودند، پس از بازگشت به مدینه، اقامت کوتاهی در نزدیکی شهر داشتند و امام سجاد علیه السلام پس از دیدن برخی از اهالی مدینه به بشیر بن جذلم فرمود: ای بشیر، پدرت شاعر بود، آیا تو هم از شاعری بهره داری؟ بشیر گفت: بلی من خود نیز شاعرم. حضرت فرمود: ابیاتی را بگو و زودتر از ما به مدینه برو و خبر ورود ما و مصیبت شهادت سیدالشهدا را به مردم اعلام کن. و بشیر با این ابیات به عزاداری حسینی پرداخت و اهالی مدینه را به سوگ واداشت:

قتل الحسین و ادعای مدار

والرأس منه علی القنائة یدار.^۳

یا اهل یثرب لامقام لکم بها

الجسم منه بکربلا مفرج

۱. همان، ص ۴۶۵ و ۴۶۴؛ العقد الفرید، ج ۴، ص ۳۵۸.

۲. همان.

۳. لوط بن یحیی ابی‌مخنف، نصوص من تاریخ ابی مخنف بیروت، دارالحجۃ البیضاء، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۵۰۰.

اهل مدینه دیگر در این شهر اقامت نکنید؛ حسین به قتل رسید و از این رو سیلاب اشکم روان است؛ بدن وی در کربلا به خون آغشته است؛ و سر مقدسش بر سر نیزه در شهرها گردانده می‌شود.

آنگاه به مردم مدینه خبر داد که اهل بیت از سفر کربلا و شام بازگشته به نزدیک مدینه رسیده‌اند. در این هنگام بود که مردم مدینه یکپارچه به سوی کاروان امام روی آوردند، در حالی که زنان به سر و صورت خود می‌زدند و ناله و شیون می‌کردند؛ جمعیت به حدی بود که بشیر نمی‌توانست خود را به آن حضرت برساند. آنگاه امام سجاد علیه السلام در ضمن سخنانی مصایب اهل بیت را در روز عاشورا و صحرای کربلا به مردم شرح داد و مدینه در سوگ امام حسین علیه السلام و یارانش عزادار شد. امام سجاد در ادامه بر خانه‌های شهیدان عبور می‌کرد و آن‌ها را خالی و بی صاحب می‌دید و نمی‌توانست جلوی احساسات خود را بگیرد و اشک همچنان از دیدگانش سرازیر می‌شد.^۱ بنابر قول ابی مخنف، زنی در مدینه باقی نماند جز آنکه از خانه بیرون رفت و ناله سر داد.^۲

همچنین بنابر نقل مرحوم ثقة الاسلام کلینی، رباب کلبیه، همسر امام حسین علیه السلام، پس از مراجعت از شام تا پایان عمر به نوحه و عزاداری امام حسین علیه السلام اشتغال داشت و در پایان عمر اشک چشمانش خشکید.^۳ ابن اثیر می‌نویسد: «همراه حسین علیه السلام همسرش رباب دختر امرؤ القیس و مادر سکینه فرزند امام حسین بود، همراه آن خاندان به شام برده شد، سپس به مدینه بازگشت. اشراف و بزرگان قریش از او خواستگاری نمودند. او پیوسته در رد آن‌ها می‌گفت: آیا پس از فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله همسری می‌توانم برگزینم؟ بعد از امام حسین ۷ سال زنده بود و در این مدت زیر سقف نشست تا مریض شد و از دنیا رفت. بنابر بعضی گزارش‌های تاریخی، او یک سال عمر باقیمانده‌اش پس از شهادت همسرش را بر سر قبر سیدالشهدا علیه السلام سپری کرد و پس از یک سال به مدینه عودت نمود و در حال عزاداری امام حسین علیه السلام از دنیا رفت.»^۴

۱. علی بن موسی ابن طائوس، *اللهوف فی قتلی الطفوف*، نجف، منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۶۹ق، ص ۸۷-۸۸.
۲. همان.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، *الاصول الکافی*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۴۶۶.

۴. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر، ج ۴، ص ۸۸.

تأثر دشمنان از سوگواری بنی‌هاشم

بنی‌هاشم در عزاداری حسینی در مدینه، پیشگام بودند. از جمله مرثیه‌هایی که در تاریخ ثبت شده است سوگ سروده اسماء (زینب) بنت عقیل است. او پس از شنیدن خبر شهادت امام حسین و همراهانش سراسیمه از خانه بیرون دوید و در جمع زنان، که پس از اطلاع از شهادت امام حسین علیه السلام تجمع کرده بودند، گفت:

ماذا نقولون اذ قال النبی لکم ماذا فعلتم و انتم آخر الامم
بعترتی و باهلی بعد مفتقدی منم اساری و منهم مضر جوا بدم
ماکان ذاک جزائی اذ نصحتکم ان تخلفونی بسوء فی ذوی رحم.^۱

(در پاسخ پیامبر چه خواهید گفت هنگامی که از شما پرسد: ای آخرین امت [با اهل بیت من] چه کردید؟ پس از درگذشت من با عترت و خاندانم (چه کردید) برخی آنان اسیر و گروهی نیز به خون آغشته‌اند. پاداش من در برابر هدایت شما این نبود که پس از من با نزدیکانم بدترین رفتار را بکنید.)

سوگواری اهل بیت علیهم السلام برای شهدای کربلا در مدینه ادامه پیدا کرد و جانسوزتر از همه عزاداری ام‌البنین، مادر عباس بن علی، است که در بقیع همه روزه اجرا می‌گردید و بسیاری از دوستان و رهگذران و حتی برخی دشمنان را تحت تأثیر قرار می‌داد.

دشمنان اهل بیت و گماشتگان و بستگان بنی‌امیه که در آغاز عزاداری بنی‌هاشم، آن را به تمسخر می‌گرفتند و می‌گفتند: «این شیون زنان هاشمی به جای شیون زنان بنی‌امیه که در کشته شدن عثمان داغدار شدند!»^۲ با تداوم سوگواری بنی‌هاشم، به ویژه ام‌البنین مادر ابوالفضل عباس، تحت تأثیر قرار گرفته، حتی شقی‌ترین آنان همچون مروان بن حکم، مانند سایر مردم مدینه و اطراف در سوگواری وی حاضر می‌شد، بارها تحت تأثیر سروده‌ها و ناله‌ها قرار گرفته اشک می‌ریخت. ام‌البنین مروان بن حکم را به سوی خود می‌کشاند و او را وادار به همدردی و اشک‌ریزی مکرر بر مظلومیت شهیدان کربلا می‌کرد.^۳

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۱۶.

۲. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت، الاعلامی، ج ۳، ص ۸۰.

۳. ابوالفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد حقیر، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۲، ص ۹۱.

عزاداری حسینی در گفتار و رفتار معصومان علیهم‌السلام

اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به ویژه امامان معصوم علیهم‌السلام، از دو طریق به گرامیداشت انقلاب کربلا و زنده نگه داشتن یاد و نام حادثه عاشورا، بخصوص اجرای اهداف و نشر پیام آن پرداختند: نخست آنکه به مناسبت‌های مختلف و به شیوه‌های متفاوت به تشویق عزاداری و ترویج ذکر مصیبت امام حسین علیه‌السلام و یارانش پرداختند، اجر و ثواب عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام و پاداش گریه و حزن بر آن حضرت و یارانش را مرتب گوشزد می نمودند. دوم آنکه آنان خود به عزاداری حسینی اقدام نموده، در عمل اهمیت این موضوع و ارزشمندی آن را به مسلمانان نشان می دادند.

امام سجاد علیه‌السلام از هر فرصتی برای زنده نگه داشتن خاطره عاشورا و یاد امام حسین علیه‌السلام و سایر شهدای کربلا بهره می جست. بنابر روایات رسیده، آن حضرت حتی هنگام نوشیدن آب به شدت می گریست و در پاسخ سؤال اطرافیان می فرمود: چگونه گریه نکنم در حالی که آبی را که پرندگان و جانوران وحشی از آن می خوردند بر پدرم منع کردند.^۱ امام صادق علیه‌السلام می فرماید: علی بن الحسین تا آخرین لحظات حیاتش بر مصیبت پدرش می گریست و هرگاه می خواست دست به سوی طعام برد و یا آب بنوشد گریه می کرد تا جایی که یکی از غلامانش به او گفت: یا بن رسول الله! چه قدر گریه می کنید، می ترسم خود را هلاک کنید؟ حضرت در جواب فرمود: «همانا اندوه و غصه‌ام را به خدا شکوه می کنم و می دانم از خدا آنچه را که شما نمی دانید.»^۲ همین طور آمده است که می فرمود: «وای بر تو، یعقوب پیامبر دوازده فرزند داشت و خداوند یکی از آنان را از چشم پدر دور کرد، یعقوب در فراق وی (یوسف) چنان گریست که چشمانش از شدت گریه سفید و نابینا گردید و کمرش از این غم خمید در حالی که فرزندش زنده و سالم بود، ولی من با دو چشم دیدم که پدر و برادر و عموهایم و هفده تن از اهل بیت در کنارم کشته شدند من چگونه می توانم گریه نکنم؟»^۳

۱. ابوالفداء اسماعیل بن کثیر، البدایة و النهایة، بیروت، مکتبة المعارف، ۱۹۷۷، ج ۹، ص ۱۰۷.

۲. شیخ صدوق، امالی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران، کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۱۴۱.

۳. جعفر بن محمد بن قولویه، کامل الزیارات، نجف، مطبعة المرتضویه، ۱۳۵۶، ص ۱۱۵.

امام باقر علیه السلام نیز پس از امام سجاد راه پدر را در برگزاری مراسم عزاداری و زنده نگه داشتن یاد عاشورا و نام امام حسین علیه السلام ادامه داد و از هر فرصتی برای ترویج این فرهنگ سود جست. یکی از مناسبت‌ها، حضور به هم رساندن شاعران و مرثیه‌سرایان معروف در بیت امام بود که آن حضرت از فرصت بهره جست، مجلس عزاداری برای شعرخوانی شاعر مورد نظر فراهم می‌نمود. از جمله، هنگامی که کمیت اسدی، شاعر بزرگ شیعی، به مدینه آمد، خدمت امام باقر رسید و اظهار داشت: درباره خاندان شما چند بیت شعر گفته‌ام. حضرت فرمود: بخوان. آنگاه کمیت این اشعار را در مرثیه امام حسین قرائت کرد:

اضحکنی الدهر و ابکانی والدهر ذو صرف و الوان
للتسه بالطف قد غودروا و صاروا جميعاً رهن اکفان.^۱

(روزگار گاهی مرا به خنده و می‌دارد و زمانی می‌گریاند و روزگار پیوسته در حال دگرگونی و تغییر رنگ است. برای نه نفر در سرزمین طف (که پس از کشته شدن در بیابان) رها شدند و همه در کفن‌ها به ودیعه گذاشته شدند.)

در این هنگام، آن حضرت همراه فرزندش امام صادق علیه السلام گریستند و صدای گریه اهل حرم نیز از پشت پرده بلند شد. کمیت می‌گوید: چون به این بیت رسیدم:

و سته لایستجاری بهم بنو عقیل خیر فرسان
ثم علی الخیر مولا هم ذکرهم هیچ احزان^۲

(شش نفر فرزندان عقیل، که بهترین سوارکاران بودند، همسانی نداشتند. یکی از آن‌ها علی نیکو بود که سرور و مولای آن‌ها بود. یاد آنان اشکم را سرازیر می‌سازد.)

امام باقر علیه السلام گریست و فرمود: اگر کسی [خاندان] ما را ذکر کند یا نزد او خاندان ما را ذکر کنند و از چشم او اشک خارج شود، اگرچه به اندازه بال مگس باشد، خداوند متعال در بهشت خانه‌ای برای او بنا می‌کند و این اشک را میان او و آتش حایل قرار می‌دهد. آنگاه فرمود: ای کمیت، خداگناه گذشته و آینده تو را ببخشاید.^۳

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، بیروت، دارالاضواء، ج ۴، ص ۱۱۶.

۲. همان.

۳. عبدالحسین امینی، القدير الكتاب و السنه و الادب، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۰۲.

در دوران صادقین (امام باقر و صادق علیهما السلام) به دلیل نزاع‌های سیاسی دودمان اموی و عباسی، که گاهی اندک فرصتی جهت اظهار عقاید و اجرای مراسم مذهبی شیعیان به وجود می‌آمد، این امامان بزرگوار به اجرای شعایر مذهبی، به ویژه عزاداری سیدالشهدا علیه السلام، اقدام می‌نمودند. از این‌رو، بیشترین سفارش‌ها و تأکیدات در مورد سوگواری مصیبت عاشورا و احیای یاد و شهادت امام حسین علیه السلام از ناحیه آنان، به ویژه امام صادق علیه السلام، رسیده است. از عبدالله بن سنان روایت شده است که در روز عاشورا بر امام صادق علیه السلام وارد شدم در حالی که جمع زیادی دور وی جمع بودند و حضرت در جمع با حالت اندوه و چشمان اشکبار نشسته بود. عرض کردم: یا بن رسول الله از چه می‌گریید؟ خداوند دیده شما را نگریاند. فرمود: مگر نمی‌دانی در چنین روزی حسین علیه السلام به شهادت رسید؟ گریه بیش از این بر او امان نداد تا سخن بیشتری بگوید و دیگران نیز گریستند.

زید الشحام نقل می‌کند: روزی در محضر امام صادق علیه السلام بودیم. جعفر بن عثمان وارد شد و نزدیک امام نشست. امام به او فرمود: شنیده‌ام که درباره حسین شعر می‌گویی. جعفر گفت: آری. وی آنگاه در پاسخ خواست امام، اشعاری را در رثای سیدالشهدا قرائت کرد و امام و جمع حاضر با شنیدن آن، گریستند و در حالیکه اشک بر چهره امام جاری بود، به جعفر فرمود: ای جعفر، فرشتگان مقرب الهی سخن تو را شنیدند و گریستند، همچنان که ما گریستیم. سپس افزود: کسی که برای حسین شعر بگوید، خود گریه کند و دیگران را بگریاند، خداوند بهشت را بر او واجب می‌کند و گناهانش را می‌آمرزد.^۱

در تاریخ مواردی از عزاداری امام صادق علیه السلام و یارانش آمده است که نشان می‌دهد آن حضرت از این بابت مورد تجسس و تحت نظر عمال دولت عباسی قرار گرفته، به گونه‌ای که مجبور شده است برای در امان ماندن از زیان دولتمردان متعصب و پابرجا ماندن این سنت دینی، تقیه کند و گریه و شیون عزاداران حسینی حاضر در منزلش را به بیماری فرزندان نسبت دهد.^۲

۱. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، قم، آل البيت، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۵۷۴.

۲. عبدالحسین امینی، الغدير، ج ۲، ص ۲۹۴-۲۹۵.

محمد بن سهل در ایام تشریق خدمت امام صادق علیه السلام رسید و امام خانواده خود را دعوت نمود تا تجمع نموده، مجلس سوگواری حسینی تشکیل دهند. آنگاه به کمیت فرمود تا اشعار خود را در رثای امام حسین علیه السلام، قرائت کند. کمیت اشعار خود را خواند و جمع حاضر به سوگواری پرداختند و امام در حق وی دعا و طلب آمرزش کرد. همچنین آن حضرت در گفت‌وگو با مسمع بن عبدالمکک کردین بصری که اظهار می‌داشت: به دلیل وجود جاسوسان بنی امیه نمی‌تواند در کربلا حاضر شود، فرمود: «آیا [در منزلت] مصیبت امام حسین علیه السلام را به یاد می‌آوری؟ گفتم: آری. فرمود: ناراحت می‌شوی؟ گفتم: آری به خدا سوگند، به طوری که خانواده‌ام اثر غم و اندوه را در من مشاهده می‌کنند و از خوردن امتناع می‌کنم، به طوری که آثار حزن در من ظاهر می‌شود. فرمود: خدا اشک چشم تو را رحمت کند. آگاه باش که از کسانی به حساب می‌آیی که در شادی ما شاد می‌شوند و در غم و عزای ما غمگین و به هنگام خوف ما خوفناک می‌گردند.»^۱

عزاداری امام حسین توسط سایر معصومان نیز ادامه یافت. در عصر امام رضا علیه السلام - چنانکه خواهد آمد - و سایر امامان با همه اختناق و حساسیت عباسیان، گاهی در قالب دعا و زمانی به صورت نقل روایت ادامه یافت و یکی از شواهد مهم این امر زیارت ناحیه مقدسه است که در آن به اسامی شهدای کربلا به گونه سوزناک و تفصیلی اشاره شده است.

شاعران مسلمان و عزاداری اهل بیت علیهم السلام

طبیعی است سیره و نگرش معصومان درباره بیان مناقب و ذکر مصایب اهل بیت در میان مسلمانان، به ویژه شیعیان، تأثیر فراوان بر جای گذاشت و شاعران مسلمان با استفاده از زبان شعر و قالب هنر، عواطف ناب و باورهای اهل بیت محور خود را در تاریخ به نمایش گذاشتند. در منابع ادبی و تاریخی شمار فراوانی از شاعران و ادیبان به چشم می‌خورند که درباره مصایب اهل بیت، به ویژه شهادت امام حسین و یارانش، دست به سرایش شعر

زده‌اند و در هر عصر شماری از بزرگان این وادی پرچم اشعار رثایی و ادبیات مقاومت و مرثیه را در دست گرفته‌اند که قسمتی از اشعار برخی آنان تاکنون باقی مانده است.

نکته‌ای که در مورد اشعار سروده شده در رثای ابا عبدالله الحسین علیه السلام می‌توان اشاره نمود آنکه این اشعار دارای مناقب و مرثیه توأم بود، چنانکه افراد غیر شاعر نیز که آن‌ها را قرائت می‌نمودند، نخست مناقب و فضایل اهل بیت، به ویژه امام حسین، را بیان می‌نمودند، سپس با توجه به مقام معنوی و فضایل اخلاقی وی مصایب وارده را طرح نموده، علایق و عواطف خود را نشان می‌دادند و دیگران را به سوگواری و همدردی وامی‌داشتند.

با همه سوگواری‌های اولیه، که عمدتاً با حضور اهل بیت امام حسین علیه السلام و یا با مشاهده سر بریده آن حضرت انجام می‌گرفت، یادکرد عاشورا و عزاداری آن حضرت پس از حوادث مرتبط با عاشورا و بازگشت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه از طریق شعر و سوگ سروده‌های شاعران، از جمله شعرای شناخته شده یا گمنام، ادامه یافت و علت گمنامی برخی از آن‌ها فضای اختناق و ضد علوی بود که توسط امویان هر روز شدیدتر می‌شد. آنان با این کار، هر چه بیشتر در صدد محو آثار عاشورا و پیشگیری از شکل‌گیری تفکر حسینی در ذهن مسلمانان برآمدند. یکی از اشعاری که در همان سنوات نخست پس از عاشورا از سوی اهل سنت سروده شد، این سوگ سروده است:

ایها القاتلون جهلاً حسینا ابشروا بالعذاب و التنکیل

کل اهل السماء یدعوا علیکم من نبی و ملائک و قبیل

قد لعنتم علی لسان ابن داود و موسی و حامل الانجیل^۱

از کسانی که پس از ورود اهل بیت علیهم السلام به شام تحت تأثیر مظلومیت شهدای کربلا، به ویژه امام حسین، قرار گرفت، خالد بن معدان است که از جمله بزرگان تابعان در نزد اهل سنت به شمار می‌رود. وی در همان آغاز ورود کاروان حسینی به شام، که پیشاپیش اسیران،

۱. همان، ص ۴۶۷؛ آی قاتلان جاهل حسین. شما را به عذاب و درد بشارت بادا همه اهالی آسمان و پیامبر و فرشتگان شما را نفرین می‌کنند. و قبل از این، بر لسان ابن داود و موسی و آورنده انجیل (حضرت عیسی مسیح) مورد لعن قرار گرفته‌اید.

سرهای بریده، بخصوص سر مبارک امام حسین، وارد شام گردید، به شدت سوگناک گردید و از شدت اندوه مدت یک ماه از مردم کناره‌گیری کرد و در حیرت و ماتم فرو رفت، پس از آنکه سرانجام دوستانش او را یافتند، این اشعار مرثیه‌ای را سرود:

جاؤوا برأسک یا ابن بنت محمد	مترملاً بدمائه ترمیلا
و کانما بک یا ابن بنت محمد	قتلوا چهاراً عامدین رسولاً
قتلوک عطشاناً و لما یرقبوا	فی قتلک التأویل والتنزیل
و یکبرون بأن قتلک و انما	قتلوا بک التکبیر وتهلیل ^۱

سلیمان بن قته، یکی از افراد بنی تمیم، که پس از عمری در اعتقاد به تسنن، به بنی هاشم و تشیع گروید، پس از حادثه عاشورا، سه بار به کربلا آمد و با مشاهده اوضاع کربلا پس از شهادت امام حسین و یارانش و دیدن صحنه‌های مختلف جنایت هواداران یزید و فداکاری و جانفشانی یاران امام حسین علیه السلام، اشعار زیر را در مرثیه سیدالشهدا سرود:

مررت علی ابیات آل محمد	فلما ارها لعهدا یوم حلت
الم تر ان الشمس اصیحت مریضه	لفقد الحسین و البلاد اقسرت
وکانوا رجاء ثم صاروا	لقد عظمت تلک الرزایا و جلّت
أتسألنا قیس فنعطی فقیرها	و تقتلنا قیس اذا النعل زلت
و عند غنی قطرة من دماننا	سنظلها یوماً بها حیث حلت
فلا تبعه الله الدیار و اهلها	و ان اصیحت منهم برغمی تخلت
فان قتل الطف من آل هاشم	اذل رقاب المسلمین فذلّت ^۲

۱. به نقل از: ابوجعفر ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، بیروت، دارالاحواء، ج ۳، ص ۱۱۷.

ای فرزند دخت پیامبر، با سر شما آمدند
مثل آنکه با قتل شما ای فرزند دخت پیامبر
شما را با لب تشنه شهید نمودند و در نظر نگرفتند
با کشتن شما تکبیر گفتند و همانا
در حالیکه به خونش کاملاً آغشته بود
آشکار و از روی تعمد پیامبر را کشتند
در کشتن شما هیچگونه تأویل قرآن و وحی را
با قتل تو کشتند تکبیر و تهلیل را

۲. ابوالعباس مبرد، الکامل فی اللغة و الادب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱، ص ۸۶؛ بلاذری، انساب

پس از ندامت یزید و مجبور شدن وی به بازگرداندن اهل بیت (علیهم‌السلام) به مدینه، مجالس متعدد روضه‌خوانی و عزاداری در شام و در مسیر شام به کربلا و مدینه و سپس هنگام ورود آنان به مدینه برگزار شد. این مجالس از سوی بازماندگان قربانیان عاشورا و شیعیان برپا می‌گردید که در آن‌ها شماری از اهل سنت شرکت می‌نمودند و برای خاندان پیامبر به ویژه فرزندان حضرت سرشک غم می‌ریختند.

خراسان و عزاداری برای اولاد حسین

این تنها عراق و شام نبود که در غم از دست دادن اولاد پیامبر و فاجعه عاشورا می‌سوخت. خراسان در شرق نیز مصیبت امام حسین را تکان‌دهنده و غیرقابل بخشش دانسته، علی‌رغم فعالیت‌های شدید فرهنگی و سیاسی امویان و سپس عباسیان و فشار و حشتناک نظامی و امنیتی آنان، آن فاجعه عظمی را از یاد نبرد و مظلومیت همه جانبه خاندان پیامبر را با تمام وجود درک می‌نمود؛ مظلومیتی که با رخداد عاشورا آغاز و با شهادت زید بن علی بن حسین (علیه‌السلام) در سال ۱۲۲ و شهادت یحیی بن زید در سال ۱۲۶ در خراسان ادامه یافت. یعقوبی می‌نویسد: «هنگامی که زید به شهادت رسید، در میان شیعیان خراسان حرکتی پدید آمد. آن‌ها مسائل خویش را آشکار کردند و لذا کسان [اهل سنت] زیاد به نزد آن‌ها آمده، به آن‌ها متمایل شدند. آن‌ها نیز جرایم اموی‌ها را در حق آل رسول (علیهم‌السلام) برای مردم بیان می‌کردند. در آن میان شهری نبود، مگر آنکه این خبر فضای آن را آکنده بود.»^۱

الاشراف، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، دارالتعارف، ۱۳۹۷، ص ۲۱-۲۲.

به منازل آل محمد گذر نمودم	آن‌ها را در وضعیت گذشته نیافتم
آیا نمی‌بینی خورشید در فقدان حسین	بیمار و شهرها اندوهگین شده‌اند
آنان منبع امید بودند سپس	تبدیل به مصیبت شدند؛ چه مصیبت عظیمی
آیا قبیله قیس می‌خواهند متمندان آن‌ها	را کمک کنیم در حالی که در جنگ ما را می‌کشد
در نبرد قبیله غنی قطره خون ماست	هر گاه زمانش برسد از آن‌ها مطالبه خواهیم کرد
خداوند محله (آل محمد) و اهل آن را دور	نگرداند هر چند بر خلاف میل، خانه‌های آن‌ها خالی شده است
کشته طوف از خاندان هاشم	گردن مسلمانان را جدا و آنان را ذلیل کرده است

طبیعی است که سوگواری و عزاداری در این زمان عمدتاً شیوه و آداب ویژه نداشت، در بیان مظلومیت آل رسول خدا، که در فاجعه عاشورا، گونه غیرقابل باور و بی‌مانند پیدا کرد، خلاصه می‌شد. احساسات و عواطف فراوان مردم از آن همه مظلومیت و ستم‌دیدی غلیان می‌کرد و به دو صورت عشق به اولاد حسین بن علی علیه السلام و نفرت از دشمنان آنان و دستگاه حاکم اموی بروز می‌نمود و همین زمینه و پیشینه هم‌آوای با عاشورا و سوختن و گداختن در عشق حسینی بود که:

«هنگامی که یحیی آزاد شده زنجیرش را باز کرد، جمعی ... در [خرید] و قیمت آن به رقابت پرداختند...»^۱ و پس از شهادت حضرت یحیی بن زید «به محض این‌که از شدت اختناق و ارباب حاکم اموی کاسته شد و مردم مسلمان احساس امنیت نسبی کردند، به مدت هفت‌روز در مناطق دور و نزدیک برای یحیی بن زید عزاداری نمودند و در آن سال هر فرزندی که به دنیا آمد اسمش را یحیی یا زید گذاشتند، به علت اندوه و دردی که از این حادثه بر مردم خراسان وارد شده بود.»^۲

سیاه‌پوشی در میان مردم خراسان نیز از همین زمان و به دلیل شهادت یحیی مرسوم شد. «مردم خراسان به سبب شهادت یحیی جامه‌های سیاه پوشیدند و از آن پس شعارشان شد ... تمام شهرهای خراسان سیاه پوش شده، در عزای زید بن علی و یحیی بن زید عزاداری و گریه می‌کردند و شهادت آن‌ها را یادآور می‌شدند.»

طبیعی است که در این عزاداری‌ها یاد و نام سیدالشهدا و کربلا جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌داد؛ زیرا چنانکه در این گزارش‌ها بیان شد:

اولاً، مصایب آل رسول به طور کلی و جفای امویان به گونه عموم در شهرهای خراسان بازگو می‌گردید و مردم نسبت بدان رخدادها اشک ریخته، مویه می‌نمودند و شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام و حادثه کربلا در میان انواع مظلومیت‌های خاندان پیامبر

۱. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۲۱۳؛ ابوالفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، نجف، حیدریه، ص ۱۰۸؛ ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۴، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۳۴۸.

۲. همان.

برجسته‌ترین و بی‌نظیرترین مورد به حساب می‌آید و از انواع جنایات امویان، جنایت کربلا بیش از همه به چشم می‌خورد و سیاه‌ترین اقدام آنان به شمار می‌رود.

ثانیاً، همان زید بن علی و فرزندش یحیی، که مورد علاقه وافر خراسانیان بودند، به خونخواهی امام حسین و ادامه راه سرخ او قیام کردند و با طرح شهادت و مظلومیت امام حسین و جنایت امویان در روز عاشورا، بیشترین بیداری بخشی را داشتند. از این رو، مردم نیز شهادت امام حسین (علیه السلام) را گرامی می‌داشتند و نسبت به حوادث ناگوار عاشورا اشک می‌ریختند و آماده انقلاب عظیم و خونین بر امویان می‌شدند که سرانجام در سال ۱۳۲ ق بنیاد امویان را برانداخت، هر چند ایجاد نظام سیاسی جدید به احقاق حق اهل بیت (علیهم السلام) منجر نشد.

حضور امام رضا (علیه السلام) و هدایت عزاداری‌ها

عاشورا احساس و عواطف پاک مسلمانان را به حرکت آورد و مردم، از جمله بسیاری از اهل سنت، نمی‌توانستند درباره‌ی داستان کربلا و سایر مظلومیت‌های خاندان پیامبر بی‌تفاوت باشند. امامان معصوم (علیهم السلام) نیز یاد و نام کربلا را از راه‌های مختلف و به مناسبت‌های گوناگون زنده نگه داشتند. اجرای سوگواری از سوی آنان برای امام حسین (علیه السلام)، تشویق مردم به عزاداری و نوید پاداش فراوان اخروی و برکات دنیوی برای آن و تشویق همه‌جانبه و دادن صله به شاعران مسلمان برای بیان مصایب اهل بیت (علیهم السلام)، به ویژه رخداد عاشورا، به زبان هنر و سرودن شعر، از جمله عوامل تداوم و گسترش عزاداری امام حسین (علیه السلام) در میان مسلمانان بود. چنانکه اشاره شد، مردم خراسان از اندک فرصت‌های پیش‌آمده سود جسته، برای خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سوگواری می‌کردند. با آمدن امام رضا (علیه السلام) به خراسان، این احساسات و عواطف هدایت شد و عزاداری مردم با مبانی دینی و اهداف صحیح اسلامی هماهنگ گردید.

امام رضا (علیه السلام) خود، رهبری عزاداران را به عهده گرفت، در دهه محرم به طور منظم و همه‌ساله در سوگ جدش امام حسین (علیه السلام) می‌نشست. دعبل خزاعی یکی از شاعران نامدار شیعه، می‌گوید: خدمت مولایم امام رضا (علیه السلام) رسیدم، دیدم آن حضرت همراه اصحابش به

سوک نشسته‌اند. آن بزرگوار با مشاهده من فرمود: «ای دعبل، می‌خواهم شعری بگویی؛ زیرا این روزها، ایام حزن و اندوه اهل بیت است و روزهای سرور دشمنان ما، بخصوص بنی‌امیه است. ای دعبل، هر کس بر مصیبت ما بگرید یا بگریاند اجرش با خداست. ای دعبل، هر کس چشمش بر مصیبت ما اشک بریزد و بگرید، همراه ما و در زمره ما محشور می‌شود. ای دعبل، هر کس بر مصیبت جدم حسین بگرید، البته خدا گناهان او را می‌آمرزد.» آنگاه دستور داد پرده‌ای میان ما و اهل حرم زدند و فرمود که در پس پرده بنشینند و در مصیبت جد خود بگریند. در این هنگام به من فرمود: ای دعبل، بر حسین علیه السلام مرثیه بخوان، مادامی که تو زنده‌ای یاور و مدح‌کننده ما هستی، پس هر چه توانستی از یاری، کوتاهی نکن. آنگاه من گریستم و اشعار زیر را در آن مجلس عزا خواندم:

ای فاطمه! اگر زنده می‌بودی و می‌دیدی که حسین جنگید و با لب تشنه در کنار نهر فرات کشته شد؛

در آن صورت ای فاطمه، نزد پیکرش بر سر و صورت می‌زدی و اشکهایت را برگونه و صورت جاری می‌کردی.

ای فاطمه، ای دخت بهترین انسان! برخیز و ماتم نما، اختران آسمان در بیابان‌ها افتاده‌اند. مقابری در کوفه و قبری در مدینه و دیگری در فح؛ درود و سلام بر همه آن‌ها. قبوری در کنار رودخانه در جنب کربلا، که حجله‌گاه‌های آن‌ها بر کرانه فرات است. بر لب فرات با لب عطشان جان باختند. ای کاش پیش از این با آنان مرگم فرا می‌رسید. به خدا شکایت می‌کنم که ذکر مصیبت آن‌ها به من جام عزا و بی‌تابی را نوشانده است. دختران زیاد در قصرها مصون بودند، اما دختران پیامبر صلی الله علیه و آله هتک حرمت می‌شدند. خاندان زیاد در قلعه‌ها در امنیت بودند و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در بیابان‌ها اسیر.

خاندان پیامبر حرمت‌شان شکسته می‌شد و به اسارت برده می‌شدند و دودمان زیاد پس پرده و با امنیت می‌زیستند.^۱

۱. ابوالفرج الاذهانی، الاغانی، ج ۲۰، بیروت، داراحیاء التراث العربی (بی‌تا)، ص ۱۴۸.

افاطم لو خلت الحسین مجدلاً و قدمات عطشاناً بشط فرات

با همه فضای ضد حسینی که عباسیان از قرن دوم به بعد پدید آوردند و به تدریج یاد و نام امام حسین علیه السلام را تهدید حکومت خود و خطر امنیتی می‌دانستند، بزرگانی در میان اهل سنت عاشورا را از یاد نبرده، فداکاری فرزند پیامبر اسلام را در قالب‌های گوناگون، به ویژه شعر، یادآور شده‌اند. ایشان با این کار، حزن و سوگواری خود را از این ناحیه تداوم بخشیدند. از جمله این بزرگان می‌توان به محمد بن ادریس شافعی، امام مذهب شافعیه اهل سنت، اشاره کرد که در قصیده‌ای این‌گونه به سوگ امام حسین علیه السلام می‌نشیند:

«تأوب همی والفؤاد کتیب	وارق نومی فاسحار غریب
و مما نفی نومی و شیب لمتی	تصاریف ایام لمن خطوب
فمن مبلغ عنی الحسین رسالة	و ان کرهتها انفس و قلوب
قتیلا بلا جرم کأن قمیصه	صبح بماء الارجوان خضیب
فلسیف احوال و للرمع رنه	و للخیل من بعد الصهیل نجیب
تزلزلت الدنیا لآل محمد	و رکاذت لهم حم الجبال تذوب
و غارت نجوم واقشعرت کواکب	و هتک استار و شق جیوب
یصلی علی المهدی من آل هاشم	و یعزی نبوه ان ذالعیجب
لئن کان ذنبی حب آل محمد	فذاک ذنب لست عنه اتوب
هم شفعا ئی یوم حشری و موقتی	اذا کثرتنی یوم ذاک ذنوب» ^۱

«إذا لطمت الخد فاطم عنده	واجريت مع العين في لو جنات
افاطم قومي يا بنة الخير فاندبي	نجوم السموات بارطن فلات
قبور بكوفان و اخرى بطيبة	واخرى ينفخ نالها صلواتي
قبور بطن النهر من جنب كربلا	معربهم فيها بشط فرات
توفوا عطاشاً بالفرات فلينتن	توفيت فيهم قبل حسين وفاتي
الى الله اشكو الوعة عند ذكرهم	سقتي بكأس الشكل و الفزعات
بنات زياد في القصور مصونة	و آل رسول الله منتهكات
و آل زياد في الحصون منيعه	و آل رسول الله في الغلوات
و آل رسول الله تبي حريمهم	و آل زياد آمنوا البربات.

۱. موفق بن احمد مکی خوارزمی، مقتل الحسين، تحقیق شیخ محمد سماوی، قم، مکتبه المفید،

این رهبر مشهور اهل سنت، قصیده دیگری نیز در عزاداری امام حسین علیه السلام داشته که تنها این بیت آن باقی مانده است:

ابکی الحسین و ارثی حججاها من اهل بیت رسول الله مصباحاً^۱

با توجه به قصاید مختلف امام شافعی و جایگاه عظیم اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان اهل سنت، که به طور طبیعی محبت خاندان پیامبر را در پی داشته، سوگواری بر مصایب آنان از جمله عزاداری برای امام حسین را در میان آنان طبیعی می‌نماید. عبدالجلیل رازی قزوینی می‌گوید:

«اولاً، در معلوم جهانیان است که بزرگان و معتبران ائمه فریقین از اصحاب امام مقدم بوحنیفه و امام مکرم شافعی و علما و فقهای طوایف خلفاً عن سلف این سنت را رعایت کرده‌اند و این طریقت نگاه داشته، اولاً خود شافعی که اصل است و مذهب بدو منسوب است، بیرون [افزون] از مناقب او را در حسین و شهدای کربلا مراثی بسیار است و یکی از آن قصیده‌ای که می‌گوید: "ابکی الحسین وارثی منه اهل بیت رسول الله مصباحاً" تا آخر قصیده با مبالغتی تمام و کمال، و دیگر قصیده‌ای است که می‌گوید: "تاؤب همی ... تا آخر

ص ۹۲۶؛ سلیمان القندوزی البلخی، یتابع الموده، ص ۳۵۶.

بازگشت اندوه من باعث رقت قلب گردید و خواب را از چشمانم گرفت و سحر نیز دور است. از اموری که خواب را از من گرفت و پیری مرا به بار آورد، تحولات روزگار است برای آنان که ناگوار بود. کیست نامه مرا به حسین برساند، هر چند این نامه قلب‌ها و جان‌ها را می‌آزارد. شهید بی‌گناهی که گویا پیراهن او به آب سرخ فام حنا شده است. پس برای شمشیر است که شیون کند و برای نیزه است صدای محزون و برای اسبان است پس از شیهه گریه‌های بلند.

دنیا برای آل محمد لرزید، چنانکه نزدیک است برای غم آن‌ها آب شود. ستارگان بر هم ریختند و منهدم شدند و لباس‌ها پاره و گریبان‌ها چاک گردید. درود بر مهدی از دودمان هاشم که فرزندان خود را به دوستی می‌پروارند. اگر گناه من آن است که محبت آل محمد را در دل دارم، هرگز از این گناه توبه نخواهم کرد. خاندان پیامبر شفیعان ما در روز رستاخیز هستند و مددکار من در روزی که گناهان من زیاد است، می‌باشند. ۱. عبدالجلیل رازی قزوینی، النقض، به تصحیح میر جلال‌الدین حسینی (محدث) ارموی، ج ۲، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸، ص ۳۷۰.

همه مرثیه اوست، به صفتی که بر چنان معانی دگران قادر نباشند و مرثی شهادی کربلا که اصحاب بو حنیفه و شافعی را هست بی عدد و بی نهایت است...^۱

شهرها و مناطق شیعه‌نشین به عنوان کانون‌های عزاداری شناخته می‌شدند و این مناطق عبارت بودند از: خراسان، قم، کاشان، ساوه و مهمتر از همه، شهرهای مختلف عراق همچون کربلا و نجف و بعدها حله، جنوب لبنان و برخی از مناطق اسماعیلیه‌نشین سوریه، مصر و شمال آفریقا.

گونه عزاداری در قرون نخستین اسلامی

معمولاً در قرن‌های اولیه گونه عزاداری به ویژه در عراق به صورت حضور زایران و عزاداران مسلمان در ایام تاسوعا و عاشورا و در کنار مرقد سید الشهداء صورت می‌گرفت و ذکر مصایب آن حضرت عمدتاً در قالب شعر و زبان حال بیان می‌گردید. سایر شیعیان یادبود شهادت امام حسین (علیه السلام) را در منازل خویش و با رعایت جهات احتیاط از ترس مأموران دولت عباسی برگزار می‌نمودند تا جانشان محفوظ بماند. آنان در ایام عاشورا در منازلشان جمع می‌شدند و به یکدیگر تسلیت می‌گفتند.^۲

مورخان اهل سنت و گزارش عاشورا

در قرن سوم، که فشار و اختناق عباسیان بر ضد شعایر اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص یاد و نام امام حسین (علیه السلام) و عزاداری عاشورا شدت یافت و متوکل عباسی در سال ۲۳۶ ق مرقد مطهر حسینی را تخریب و با خاک یکسان کرد و بر زمین آن آب بست و شیار نمود و زایران و عزاداران آن حضرت را به انواع شکنجه و اذیت گرفتار کرد، مورخان و نویسندگان اهل سنت داستان مصیبت امام حسین (علیه السلام) و یارانش را در قالب تاریخ، قصه و ذکر فضایل و مناقب بازگویی نمودند و در واقع، حادثه کربلا را از سینه‌ها به کاغذ منتقل

۱. النقص، ص ۳۷۰.

۲. ابن قولویه، پیشین، ص ۳۴۰ و ۹۳.

کردند و بدین ترتیب آن را جاودانه ساختند. مهمترین دانشمند اسلامی، که روایات متعدّد انقلاب عظیم کربلا را از زبان یکی از گزارشگران معروف به نام لوط بن یحیی معروف به ابومخنف/زدی (متوفای ۱۵۷ ق) نقل کرده است و در این نقل تا میزان تحسین برانگیزی رعایت امانت و صداقت را نموده است، محمد بن جریر الطبری (۲۲۴-۳۱۰ ق) می‌باشد. طبری تنها به نقل رویدادهای حادثه کربلا از زبان ابومخنف اکتفا نمی‌کند، بلکه به ذکر داستان اسارت اهل بیت (علیهم‌السلام) و رویدادهای کوفه و عزاداری مردم در مجالس عبیدالله زیاد و سپس شام می‌پردازد و از تداوم کینه‌جویی و جسارت یزید بن معاویه به سر بریده امام حسین (علیه‌السلام) و تنفر برخی از اطرافیان و سوگواری و اشک‌ریزی عده‌ای از مردم شام و همدردی آنان با اهل بیت (علیهم‌السلام) خبر می‌دهد. از این رو، به خوبی می‌توان کار طبری را عزاداری مکتوب - که در اصطلاح از آن به مقتل‌نگاری یاد می‌شد - نامید.^۱ پس از طبری، این شیوه توسط سایر مورخان اهل سنت پی‌گیری شد که در جای خود مورد اشاره قرار خواهد گرفت. گاهی قصه‌گویان در کنار مرقد امام حسین (علیه‌السلام) آمده، عزاهای و مصایب آن حضرت را به زبان قصه بیان می‌کردند.^۲

عزاداری در عصر آل بویه (۴۴۷-۳۳۴ ق)

در قرن چهارم - که مرحله سوم خلافت عباسیان (۶۵۷ - ۱۳۲ ق) آغاز می‌شود - قدرت خلفای عباسی، که سال‌ها قبل عملاً به ترکان جنگجوی متعصب منتقل شده بود، به تدریج و با ضعف عناصر ترک، به آل بویه شیعه مذهب منتقل گردید و در واقع، پس از فتح بغداد در سال ۳۳۴ ق توسط احمد بن بویه معروف به معزالدوله، قدرت سیاسی و نظامی قسمت اعظم جهان اسلام به آل بویه تعلق گرفت. این خاندان به اقدامات گوناگون از جمله رفع موانع عزاداری سیدالشهدا پرداخت.

با رفع موانع شدید سیاسی، عزاداری امام حسین گسترش فوق‌العاده یافت و در ابعاد

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۶۵.

۲. جاحظ، البیان و التبیین، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۱۷۹ و ۱۹۶.

گونگون ادبی و مردمی ... پیشرفت کرد. در این عصر، افزون بر شاعران عربی زبان، شعرای فارسی‌سرا نیز به جمع عزاداران پیوستند و مردم فارسی زبان را در فارس، عراق عجم، خراسان، ماوراءالنهر و شبه قاره، به عزاداری امام حسین تشویق نمودند.

بغداد، که در زمان آل بویه مرکز اهالی تسنن و تشیع به حساب می‌آمد و پیروان هر دو مذهب اسلامی در آن زندگی می‌کردند، پس از ورود آل بویه و عمدتاً از دهه پنجاه قرن چهارم، در روزهای عاشورا به صورت شهر تعطیل درمی‌آمد و مغازه‌ها و نانوايي‌ها بسته می‌شدند، گاهی مردم لباس سیاه به تن نموده، حتی برخی از اهل سنت همراه شیعیان در قالب دسته‌های عزاداری به خیابان‌ها می‌آمدند و به نوحه‌خوانی، سینه‌زنی و عزاداری می‌پرداختند.^۱ در این عزاداری‌ها هر چند گاهی بین اهل سنت و تشیع اختلاف و حتی زد و خورد گزارش شده است، اما اولاً، این درگیری بین برخی اهل سنت از جمله عده‌ای از حنابله و شیعیان بوده است نه همه حنابله و یا اهل سنت. ثانیاً، در برخی از سنوات (نه همه ساله) درگیری گزارش شده است؛ چنانکه گاهی برخی از اهل سنت دست به شبیه‌سازی زده، برای مصعب بن زبیر مجلس عزای برپا می‌کردند و یا عایشه را با سوار کردن زنی بر شتر در یادها زنده می‌کردند.^۲ ثالثاً، در شهرهای دیگر همچون قاهره (در مصر) مردم، اعم از شیعه و اهل سنت، در کنار قبر ام‌کلثوم و نفیسه اجتماع نموده، به عزاداری می‌پرداختند و مبلغ بی‌حساب برای اطعام و عزاداری و شربت خرج می‌کردند. بنا به گفته مقریزی، این مراسم چنان در میان مردم عمدتاً سنی مذهب مصر ریشه دواند که پس از سقوط فاطمیان نیز تداوم یافت و ایوبیان با همه ضدیت با فاطمیان و تشیع نتوانستند آن را متوقف سازند.^۳ رابعاً، در شرق قلمرو خلفای عباسی نیز پس از سقوط آل بویه (۴۴۷) اهل سنت اصفهان تحت حاکمیت سلجوقیان متعصب و سنی مذهب، همراه شیعیان به زیارت علی

۱. اسماعیل بن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۱، بیروت، مؤسسه التاریخ الاسلامی، ص ۲۷۶، ۲۸۶، ۲۹۶.

۲. همان، ۳۵۹، ۳۸۱.

۳. همان.

۳. تقی‌الدین مقریزی، المواعظ والاعتبار فی ذکر الخطط و الآثار، مصر، مؤسسه الفرقان للتراث الاسلامی،

ص ۳۱۸-۳۱۴.

بن ابی طالب علیه السلام و حسین بن علی به نجف و کربلا می‌رفتند و وفاداری خود را به امام حسین و انقلاب او نشان می‌دادند.^۱ *عبد الجلیل* رازی قزوینی نیز به سوگواری مردم سنی مذهب اصفهان در آن زمان اشاره می‌کند و می‌نویسد: «آنکه چون فروتر آیی معلوم است که خواجه بومنصور ماشاده [اصفهانی] که در مذهب سنت در عصر خود مقتدا بوده است، هر سال این روز [عاشورا] این تعزیت به آشوب و نوحه و غریو داشته‌اند و هر که رسیده باشد دیده و دانسته باشد و انکار نکند.»^۲ در سال ۴۵۸ نیز در بغداد مغازه‌ها تعطیل گردید و مردم با سینه‌زنی و نوحه‌خوانی و زنان با پریشان کردن مو و گریه و زاری برای امام حسین علیه السلام سوگواری نمودند و خلیفه عباسی تنها به این اکتفا کرد تا برخی شیعیان تندروی نکرده سب صحابه نکنند.^۳

نخستین شاعران فارسی مرثیه‌سرا

اواخر قرن چهارم و پس از تثبیت حاکمیت آل بویه و فعالیت‌های فرهنگی و فضای نسبتاً آزاد و بدون تبعیضی که آن خاندان نسبت به مذاهب مختلف اسلامی به وجود آوردند، شاعران فارسی‌سرا نیز مجال یافتند تا اندیشه‌ها، باورها و عواطف دینی خود را نسبت به اهل بیت علیهم السلام و مصایب امام حسین ابراز دارند و اشعاری را درباره نهضت کربلا از خود به یادگار بگذارند.

بزرگ‌ترین شاعری که عاشورا را در قالب اشعار نغز فارسی - احتمالاً برای نخستین بار - به تصویر کشیده و عواطف و باورهای خود را بدین وسیله بیان داشته است، شاعر بزرگ خراسانی، *ابوالحسن کسایی مروزی* است. وی که اشعار متعدد در مدح امیرالمؤمنین و فرزندان پاکش سروده است، در قطعه زیبایی چنین به سوگواری حسینی می‌پردازد:

دست از جهان بشویم عزّ و شرف بجویم مدح و غزل نگویم مقتل کنم تقاضا

۱. البداية و النهایة، ج ۱۲، ص ۷۷.

۲. النقض، ص ۳۷۱.

۳. همان، ص ۱۱۴.

میراث مصطفی را، فرزند مرتضی را مقتول کربلا را تازه کنم تولا
 آن نازش محمد، پیغمبر مؤید آن سید مجید شمع و چراغ دنیا
 آن میر سر بریده در خاک خوابانیده از آب ناچشیده گشته اسیر غوغا
 از شهر خویش رانده وز ملک برفشانده مولی ذلیل مانده بر تخت ملک مولا
 مجروح خیره گشته ایام تیره گشته بدخواه چیره گشته بی‌رحم و بی‌محابا
 بی‌شرم شمر کافر ملعون سنان ابتر لشکر زده بروبر چون حاجیان بطحا^۱

شاعر بزرگ دیگر، حکیم ناصر خسرو قبادیانی بلخی (م ۴۸۱ ق) است که در جای جای دیوانش از اهل بیت یاد نموده است. وی اندوه خود را از حادثه عاشورا این‌گونه ابراز می‌دارد.

من ز خون حسین پر غم و دردم شاد چه گونه کند خون رزائم
 لعنت کنم بر آن بت کو کرد و شیعت او حلق حسین تشنه از خون خضاب و رنگین^۲

وی در جای دیگر می‌سراید:

باره کردستند جامه دین به تو بر لاجرم این سگان مست گشته روز حرب کربلا
 هیچ شنیدی که به آل رسول رنج و بلا چند رسید از نهاش
 دفتر پیش آر و بخوان حال آنک شهره از او شد به جهان کربلاش ...^۳

معزی نیشابوری، (م ۵۲۰ ق) شاعر دیگری از دیار خراسان، در قصیده‌ای سروده است:

آمد آواز منادی لافتی الآ علی وانگهی لاسیف الآ ذوالفقار آمد بلا
 وان دو فرزند عزیزش چون حسین و چون حسن هر دو اندر کعبه جود و کرم رکن و صفا
 آن یکی کشته به زهر و اهترا در اهترا آن یکی گشته پی دفع البلا در بلا
 آن یکی را جان ز تن گشته جدا اندر حجاز وان دگر را سر جدا گشته ز تن در کربلا
 آن که دادی بوسه بر روی و قفای او رسول گرد بر رویش نشست و شمر ملعون در قفا

۱. دیوان کسایی مروزی، به تصحیح مهدی درخشان، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۶۴، ص ۷۶.
۲. دیوان ناصر خسرو قبادیانی، به تصحیح مجتبی مینوی، نشر مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکه گیل، تهران، ۱۳۵۷، ص ۴۹۷.
۳. همان، ص ۴۲۳.

وان که حیدر گیسوان او نهادی بر دو چشم چشم او در آب غرق و گیسوان اندر دما
 روز محشر داد بستاند خدا از قاتلانش . تو بده داد و مباش از حب مقتولان جدا.^۱

طبیعی است که در این نوشتار تنها به برخی از سوگ‌سروده‌های شاعران مسلمان عرب و فارسی‌سرا اشاره می‌شود و پرداختن تفصیلی به هر یک از آن‌ها مجال بیش از این می‌طلبد؛ زیرا همانگونه که در زبان عربی شاعرانی همچون سید حمیری، کمیت اسدی، دعبل خزاعی و ده‌ها شاعر دیگر به عاشورا و حماسه کربلا و مصیبت جانسوز امام حسین و یارانش پرداخته‌اند، در زبان فارسی نیز در کنار کسایی مروزی، ناصر خسرو بلخی، سنایی غزنوی، شاعران فراوانی همچون فردوسی طوسی، سعدی شیرازی، ادیب صابر ترمذی، رودکی، صاحب ابن عباد، ابن یمین فریومدی، باباطاهر عریان، علی شیرنوازی و دیگران مرثیه‌سرایی کرده‌اند.

غزنویان و عزاداری سیدالشهدا

سلسله غزنویان (۵۹۸-۳۵۱ ق) که تقریباً همزمان آل بویه در شرق جهان اسلام سالیان طولانی حکم راندند و مرکزشان شهر غزنین بود، نسبت به شیعیان خصومت می‌ورزیدند و سلطان محمود غزنوی در کنار حملات متعدد به هند تهاجمات خونینی را به غور و غرجستان، سند و ری که از مراکز تشیع به شمار می‌رفتند، انجام داد. در این تهاجمات، باورها و شعایر دینی مناطق مزبور، از جمله عزاداری سیدالشهدا، را تحت عنوان بدعت کوید و مردم را به خاطر انجام آن، مورد آزار و شتمانت قرار داد.

با این همه، با کاهش فشار غزنویان و پس از مرگ سلطان محمود غزنوی (۴۲۱ ق) شهر غزنین عزاداری خود را آشکار نمود و همانند کسایی مروزی (متوفای ۳۴۸ ق) و حکیم ناصر خسرو قبادیانی بلخی (۴۸۱-۳۹۴ ق) که شاعران پیشقراول در عاشوراسرایی و مرثیه‌گویی به حساب می‌آیند و به مذهب شیعه باور داشتند، ابوالمجد مجدود سنایی

۱. به نقل از: احمد احمدی بیرجندی، جلوه‌های ولایت در شعر فارسی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۱؛ امیر معزی، دیوان، به تصحیح عباس اقبال، تهران، اسلامیه، ۱۳۱۸، ص ۳۷.

غزنوی (۶۱۲-۵۳۴ق) نیز محرم و عاشورا را مورد تأمل عاشقانه قرار داد و اشعار محکم و جانسوزی را در شهادت امام حسین علیه السلام و سایر شهدای اهل بیت علیهم السلام سرود:

پسر مرتضی امیر حسین	که چنوبی نبود در کونین
اصل و فرعش همه وفا و عطا	عفو و خشمش همه سکون و رضا
مصطفی مرو را کشیده به دوش	مرتضی پروریده در آغوش
دری از بحر مصطفی بوده	صدفش پشت مرتضی بوده
دشمنان قصد جان او کردند	تار و مار از تنش برآوردند
عمرو عاص از فساد رایبی کرد	شرع را خیره پشت پایبی زد
بر یزید پلید بیعت کرد	تا که از خاندان برآرد گرد
شرم و آزرم جملگی بگذاشت	جمعی از دشمنان بر او بگماشت
تا مر او را به نامه و به حیل	از مدینه کشند در منهل
کربلا چون مقام و منزل ساخت	ناگه آل زیاد بر وی تاخت
راه آب فـرات برـبستند	دل او زان عناد غم خستند
شمر و عبدالله زیاد لعین	روحشان جفت باد با نفرین
برکشیدند تیغ بی آزرم	نـز خدا و نه ز مردم شرم
سرش از تن به تیغ بیریدند	و اندر آن فعل سود می‌دیدند ...

سنایی غزنوی بعد از گزارش ستم بسیار آل سفیان و آل زیاد و به اسارت بردن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و حمل سر مبارک امام حسین علیه السلام به شام، درباره یزید و حوادث دمشق چنین ادامه می‌دهد:

به دمشق اندرون یزید پلید	منتظر بود تا سرش برسد
پیش بنهاد و شادمانی کرد	تکیه بر دنیی و امانی کرد
بیتی از قول خویش املا کرد	کین دیرینه جست و انها کرد
دست شومش بر آن لب و دندان	زد قضیب از نشاط و لب خندان
کین آبا بتوخته ز حسین	خواسته کین‌های بدر و حنین
هیچ ناورده در ره بیداد	مصطفی را و مرتضی را یاد

کرده دوزخ برای خویش معد بوالحکم را گزید بر احمد

راه آزم و شرم بر بسته عهد و پیمان شرع بشکسته

در پایان، چنین دوستان امام حسین را درود و رحمت نثار می‌کند و بر یزید لعنت:

باد بر دوستان او رحمت باد بر دشمنان او لعنت^۱

البته پس از مجدالدین کسایی مروزی (۳۹۱-۳۴۱ ق) که در این وادی پیشگام بود و به تشیع تعلق داشت، بسیاری از شاعران مرثیه‌سرای اهل سنت نیز سوگنامه عاشورا را سروده‌اند؛ از جمله معروف‌ترین آنان می‌توان به *ظهیرالدین فاریابی* (م ۵۹۸) و *خواجوی کرمانی* (۷۵۳-۶۷۹ ق) اشاره کرد که برای نمونه به اشعار عاشورایی آنان اشاره خواهد شد. *عمیق بخارایی* (م ۵۴۳)، یکی از شاعران معروف خراسانی، با اینکه در روزگار سیاه و ضدشیعی سلجوقیان می‌زیست، مانند شیعه مذهب خود را به دین علی می‌بندد:

سپهر جاه علی، افتخار دین که ز فخر چو شیعه مذهب خود را به دین علی بندم

همه مناقب او گویم و مدایح او به شاعری چو سخن بر سخن بیوندم

او در سوگ شهادت سالار شهیدان و عزاداری یاران آن حضرت چنین می‌سراید:

به اهل قبله بر، از کافران رسید آن ظلم کز آتش و تف خورشید روی بسته گیاست

سوار ساخت فرغانه بهشت آیین چو کربلا همه آثار مشهد شهداست

کز آب چشم اسیران و موج خون شهید نباتهاش تبر خون و خاکهاش حناست.^۲

خاقانی شروانی (م ۵۹۵)، که از لحاظ صنعت شعر مقام والایی را در ادبیات فارسی به خود اختصاص داده و به «*حسان العجم*» اشتها ر یافته است، در مورد اهل بیت پیامبر سروده‌هایی دارد؛ از جمله درباره امام حسین علیه السلام سروده است:

ز صد هزاران خلف یک خلف بود چو حسین که نفس احمد بختی رام او زبید

ز صد هزاران بختی یکی نجیب آید که کتف احمد جای امام او زبید^۳

۱. ابوالمجد مجدود سنایی غزنوی، دیوان اشعار، به کوشش مدرس رضوی، تهران، اقبال، ص ۴۷۰ و

۴۵۰. ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، تهران، فردوسی، ص ۵۶۰.

۲. دیوان عمیق بخارایی، تصحیح سعید نفیسی، تهران، دانشگاه، ص ۸۱ و ۱۳۴.

۳. دیوان خاقانی شروانی، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران، ص ۲ و ۸۵۴.

ظهیرالدین فاریابی (م ۵۹۸) نیز در مورد خاندان پیامبر اسلام ﷺ با سروده‌های گوناگون ارادت نشان داده است:

ظهیر با توجه گویم عجب که شناسی غریب خاک خراسان شهید خطه طوس
ای صباگر به خراسان گذری بهر ظهیر همتی جز ز درم شاه غریبان مطلب

ای ظهیر از گور نقبی می‌زنی تا کربلا می‌روم گریان به پاپوس حسین تشنه لب
بس که چشم غم سرشکم با بلا آمیخته است خاک من دارد شرف مانند خاک کربلا^۱

شمس طبسی (م ۶۲۴) نیز که از شاعران اهل سنت قرن هفتم است، سوز دل خود را نسبت به حوادث کربلا این‌گونه نشان می‌دهد:

بلای دور فلک چون غم از دو دیده ریخت مگر حدیث شهیدان کربلا برداشت
ز اشک مردم چشم به رسم عاشورا ز خاک پای خداوند توتیا برداشت^۲

کمال الدین اسماعیل، که در قرن هفتم در شهر اصفهان - که مردمش به داشتن مذهب تسنن شهرت داشتند - می‌زیست، در عزاداری امام حسین و ماه محرم و عاشورا چنین سروده است:

چون محرم رسید و عاشورا خنده بر لب حرام باید کرد
در پی ماتم حسین بن علی گریه از ابرو وام باید کرد
لعنت دشمنانش باید گفت دوستداری تمام باید کرد

او درباره لعنت یزید و دلایل لزوم آن از سوی مسلمانان چنین می‌افزاید:

اگر کسی پسری را از آن تو بکشد به عمر خویش ره لعنتش رها نکنی
اگر کشنده فرزند مصطفاست یزید حدیث لعنت و نفرین او چرا نکنی
تو بر کشنده فرزند خود مکن لعنت چو بر کشنده فرزند مصطفی نکنی^۳

۱. دیوان ظهیرالدین فاریابی. به کوشش هاشم رضی، ص ۱۸۸ و ۲۸۰.

۲. دیوان طبسی، قاضی شمس الدین، به تصحیح تقی بینش، مشهد، کتابفروشی افرا، ۱۴۴۳، ص ۱۳۴.

۳. دیوان کمال الدین اسماعیل، به اهتمام بحرالعلومی، تهران، ص ۶۲۸ و ۶۳۹.

جلال الدین محمد مولوی بلخی (م ۶۷۲) که در وادی عرفان و عشق همچنان سرآمد عارفان و شاعران است، دربارهٔ حادثه کربلا نیز نگاه عرفانی داشته، امام حسین و یارانش را عاشقان واصل دانسته است که باید آن را جشن گرفت. با این حال، او نسبت به آن حضرت و شهدای کربلا چنین مرثیه‌ای را بر زبان آورده است:

کجایید ای شهیدان خدایی	بلا جوین دشت کربلایی
کجایید ای سبک روحان عاشق	پرنده‌تر ز مرغان هوایی
کجایید ای شهاب آسمانی	بدانسته فلک را درگشایی
کجایید ای ز جان و جاه رهیده	کسی مر عقل را گوید: کجایی
کجایید ای در زندان شکسته	بداده و ام‌داران را رهایی
کجایید ای در مخزن گشاده	کجایید ای نوای بی‌نوا ^۱

علاءالدوله سمنانی (م ۷۳۶) از بلند پایگان عرفان و از دانشوران بنام قرن هشتم، در قصیده‌ای «دوستان امام حسین علیه السلام» را «پیروان راستین محمد صلی الله علیه و آله» دانسته است. وی چنین زبان به مناقب اهل بیت علیهم السلام گشوده است:

کمال حسن خلق اندر حسن داد وفا اندر شهید کربلا بین
و در قطعه‌ای می‌سراید:

ز حسن حسن بر خوری و ز حسین	شوی در معارف امین محمد
اگر هستی از دوستداران ایشان	تو پیرو راستین محمد
ایا رب کنی عون آل عبا	که این است نقش نگین محمد
حسن با حسین فاطمه با علی	بدند بر یسار و یمین محمد
اگر منصفی راست گو آن زمان	جز ایشان که بودند گزین محمد ^۲

اوحدی مراغه‌ای اصفهانی (م ۷۳۸) از دیار اصفهان و از شاعران شهیر فارسی‌سرا و از پیروان اهل سنت و شافعی مذهب، در مورد اهل بیت پیامبر چنین اشعاری زمزمه نموده است:

۱. کلیات دیوان شمس، تصحیح محمد عباسی، تهران، اقبال، ص ۱۰۱۷.

۲. دیوان علاءالدوله سمنانی، به کوشش عبدالرفیع حقیقت، تهران، ص ۲۷، ۲۸۱.

اهل بیت تو سر به سر نوردند	بر زمین حرّ و بر فلک جورند
وارثانند دین و علمت را	حارسان گشته مر یقینت را
هر که چیزی بیافت زیشان یافت	گم شد آن کس که روی از ایشان تافت
دیدم از خون آن نفیس عرب	مستصل نفس کربلا به کرب
نشود جور بر چنان شاهی	مگر از چون یزید گمراهی
بخت آن کس که سر به خواب کشید	تیغ به روی آفتاب کشید
به حدیث حیات پیوندت	به جگر گوشگان دلبندت
به شهیدان کربلا زفسوس	به ستم کشتگان مشهد طوس ^۱

کمال الدین محمود معروف به خواجوی کرمانی (م ۷۵۳) از شاعران درباری و اهل سنت در قرن هشتم است که مدح خاندان رسالت را مورد اهتمام قرار داده است. وی در رثای سیدالشهدا چنین جانسوز سروده است:

به خون حلق حسین و به حسن خلق حسن	به جدّ و جهد و جهاد مهاجر و انصار
خون شفق در کنار چرخ به سوگ حسین	دود غسق در جگر دهر، به داغ حسن
آنکه بود رعد را از غم او ناله کار	وانک بود ابر را بی‌رخ او گریه فن
روضه تحقیق را گیسوی آن ضمیران	گلشن توحید را عارض نسترن
یافته خلد برین، از لب این ناردان	وآمده در باغ دین قامت آن نارون
نیست به جز ذکرشان، مفتی جان فنون	نیست به جز فکرشان دوحه دل را فتن ^۲

ناصر بخارایی (م ۷۷۳) مانند دیگر شاعران برجسته قرن هشتم، از زبان هنر و قالب شعر برای مدح اهل بیت پیامبر ﷺ سود جست و حادثه کربلا و فداکاری امام حسین ﷺ را از سوی و خیانت یزید را از سوی دیگر، مورد واگویی قرار داده، به عزای حسینی اشک ریخته است:

حسین خلق و حسن خلق و مرتضی دانش	که سرخ گشت ازو، روی آل پیغمبر
ای به اوصاف حسین از همه اقران اقرب ^۱	وی به اخلاص حسن از همه یاران ممتاز

۱. قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، تهران، مکتبه اسلامیة، ص ۷۰.

۲. دیوان خواجوی کرمانی، به اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران، ۵۷۱-۵۷۲.

خدايگان بشر، فخر آل پيغمبر حسين خلق و حسن خلق و مرتضی آيين

سر يزید بي‌فکن به زیر پای حسين . به بيست روز بيرون آر اين معمارا^۱

سلمان ساوجی (م ۷۷۸) که از اهالی ساوه بود و مردم ساوه تا اوایل صفویه در داشتن مذهب اهل سنت شهرت داشتند و خود او نیز به اين مذهب تعلق داشت،^۲ قصيده‌ای بلند در عزای امام حسين و مصایب خاندان پيامبر ﷺ سروده است که از ابعاد گوناگون دارای ویژگی می‌باشد و یکی از سروده‌های مشهور عاشورایی به شمار می‌رود:

خاک و خون، آغشته لب تشنگان کربلاست آخر ای چشم بلا بين جوی خون پایت کجاست

ای دل بی‌صبر من، آرام گیر اين جا دمی کاندرين جا منزل آرام جان مرتضاست

جز به چشم و چهره مسپر خاک اين در کان همه نرگس چشم و گل رخسار آل مصطفاست

اين سواد خوابگاه قرة العين علی است وين حريم بارگاه کعبه عز و علاست

روضه پاک حسين است آن که مشکين زلف حور خويشتن را بسته بر جاروب اين جنت سراسـت

ز اب چشم زایران روضه‌اش «طوبی لهم» شاخ طوبی را به جنت قوت نشو و نماست

شمع عالم‌تاب عیسی اندرين دير کهن هر صبايح از پرتو قنديل زرينش ضياست

ای که زوار ملايک را جنابت مقصد است وی که مجموع خلایق را ضميرت پیشواست

نعل شبرنگ تو گوش عرشيان را گشوار خاک نعلين تو چشم روشنان را توتياست

کوری چشم مخالف من حسینی مذهب راه حق اين است و نتوانم نهفتن راه راست

ای چو دریا خشک لب لب تشنگان رحمتيم آبرویی ده به ماکاب همه عالم تر است^۳

محمد بن حسام خوسفی (م ۸۷۵ ق) از شاعران قرن نهم در موارد مختلف به عاشورا توجه نشان داده است و غم و اندوه خود را از فاجعه کربلا ابراز داشته است:

یا رسول الله گذر کن سوی دشت کربلا خود تو میدانی که خاک کربلا کرب و بلاست^۴

۱. به نقل از: مجله حوزه، سال نوزدهم، ۱۱۳ و ۱۱۴، ص ۳۶۷-۳۶۸.

۲. همان، ص ۳۶۸.

۳. مجله حوزه، سال نوزدهم، شماره‌های ۱۱۳-۱۱۴، ص ۳۶۸.

۴. محمد خوسفی، دیوان، به تصحیح احمد احمدی بیرجندی و محمد تقی سالک، نشر سازمان حج و اوقاف و امور خیریه خراسان، مشهد، ۱۳۶۶، ص ۴۶، ۱۷۷ و ۱۷۸.

در باغ ارغوان چو شهیدان کربلا از پای تا به فرق به خون گشته لاله‌زار^۱
یارب به حق خون شهیدان کربلا با سینه‌های سوخته و ناله‌های زار^۲

عزاداری در نظامیه بغداد^۳

با همه سختگیری‌های سلجوقیان (۵۵۸ - ۴۲۷ ق) و اصرار فراوان وزیران متعصب این سلسله مبنی بر لعن و نفرین - به اصطلاح - رافضه، بخصوص اسماعیلیه بر فراز منابر، رویکرد عملی اقشار غیرسیاسی اهل سنت به تکریم اهل بیت علیهم‌السلام و بیان مصایب آنان، به ویژه عزاداری امام حسین علیه‌السلام بود و شواهد تاریخی حاکی از عزاداری اهل سنت و نفوذ این تفکر در مدرسه نظامی در عصر آنان می‌باشد. محمد بن عبدالله بلخی (م ۵۹۶) یکی از عالمان بنام در میان اهل سنت، که در منابع گوناگون رجالی و تاریخی آنان از سفرهای طولانی و متعدد علمی وی به خراسان، عراق، مصر، خوارزم و مکه یاد شده است و دارای مقام منیعی در دانش‌های اسلامی و زهد و خطابه بود، در مدرسه نظامیه به وعظ می‌پرداخت.

وی پس از سخنرانی و وعظ برای عالمان، مسئولان و طلاب نظامیه اهل سنت، روضه می‌خواند و از مظلومیت‌های اهل بیت پیامبر یاد می‌کرد و مردم از شنیدن مصایب خاندان پیامبر اشک می‌ریختند. او گاهی به مصایب آل رسول - که عمدتاً در پدید آوردن آن پای خلفای راشدین در میان است - می‌پرداخت. روزی در مجلس خود گفت: «روزی فاطمه می‌گریست. علی با مشاهده وی گفت: ای فاطمه، چرا نزد من گریه می‌کنی؟ آیا دارایی‌ات را گرفته‌اند؟ آیا حق شما را غصب کرده‌اند؟ آیا چنین نموده‌اند و چنان کرده‌اند؟ همین‌طور

۱. همان.

۲. همان.

۳. فلسفه وجودی مدارس نظامیه که توسط علی بن حسین نظام الملک طوسی بنیان نهاده شد در دفاع از مذهب اهل سنت و گسترش عقاید اشعری و شافعی بود. نظام الملک طوسی و همین‌طور عمیدالملک کندری در ضدیت با تشیع و مذهب اهل بیت شهره تاریخ بوده‌اند. از این لحاظ انجام عزاداری برای امام حسین در آن، خیلی شگفت‌انگیز است!

موارد مختلف را از چیزهایی که شیعیان می‌پندارند شیخین در حق فاطمه مرتکب شده‌اند برشمرد ... مجلس با شنیدن آن سخنان اشک می‌ریخت ...»^۱

این تنها علامه محمد بن عبدالله بلخی نبود که در زمان حاکمیت سلجوقیان در بغداد و در مرکز علمی و مذهبی به عزاداری می‌پرداخت، علی بن الحسین غزنوی معروف به واعظ، از عالمان و خطیبان معروف بغداد که در میان رهبران دینی اهل سنت مقام ارجمندی داشت، نیز به سوگواری اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌پرداخت. او در دستگاه خلافت و در میان دولتمردان زمان از احترام خاص برخوردار بود و در منابع اهل سنت به عنوان واعظ و خطیب «ملیح الایراد و لطیف الحركات» معرفی شده است و سلطان سلجوقی و امرا برای زیارت و درک مجالس او حضور به هم می‌رساندند.^۲ بنا به گفته قزوینی: خواجه علی غزنوی حنیفی داند که این تعزیت چگونه داشتی تا حدی که به روز عاشورا در لعنت سفیانیان مبالغتی می‌کرد. سائلی برخاست و گفت: معاویه را چه می‌گویی؟ به آواز بلند گفت: ای مسلمان، از علی می‌پرسی که معاویه را چه گویی؟ آخر دانی که علی معاویه را چه گوید؟ امیر عبادی، که علامه روزگار و خواجه معنا و سخن بود، او را در حضرت المقتدی لامرالله پرسیدند: این روز که فردا عاشورا خواست بودن که چه گویی در معاویه؟ جواب نداد تا مسائل سه بار تکرار کرد. بار سوم گفت: ای خواجه سؤال مبهم پرسی، نمی‌دانم کدام معاویه را می‌گویی؟ این معاویه را پدرش دندان مصطفی بشکست و مادرش جگر حمزه بخایید و او بیست و اند بار تیغ در روی علی کشید و پسرش سر حسین بیرید. ای مسلمانان! شما این معاویه را چه می‌گویید؟ مردم در حضرت خلافت حنفی و سنی و شافعی زبان به لعنت و نفرین برگشودند. مانند این بسیار است و تعزیت حسین هر موسم عاشورا به بغداد تازه باشد و با نوحه و فریاد، و اما همدان اگرچه مشبهه را غلبه باشد، برای حضور رایت سلطان و لشکر ترکان هر سال مجدالدین مذكر همدانی در موسم عاشورا این تعزیت به صفتی دارد که قمیان را عجب آید.^۳

۱. به نقل از: سید عبدالعزیز الطباطبایی، معجم اعلام الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۷، ص ۲۹۶.

۲. ابن حجر العسقلانی، لسان المیزان، ج ۵، ص ۲۱۷؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۶، ص ۲۱۵.

۳. عبدالجلیل رازی قزوینی، النقض، ص ۳ - ۳۷۰.

مقتل‌نویسی در میان اهل سنت

چنانکه در تلاش مورخان اهل سنت نسبت به ثبت جزئیات وقایع کربلا و تثبیت عزاداری امام حسین از این رهگذر از سوی آنان اشاره شد، مسیری را که طبری در اهتمام به کتابت و احیای روایت انقلاب حسینی گشود، توسط مورخان پسین اهل سنت ادامه یافت و در قرن ششم شعبه جدیدی در تاریخ اسلام تحت عنوان «مقتل‌نگاری» گشود و دانشمندان اهل سنت برخی به گونه مستقل بدین مهم پرداختند. از جمله این گروه می‌توان به ابوالمؤید خوارزمی (متوفای ۵۶۸) اشاره کرد. او اثر ارزشمندی در رخداد عاشورا پدید آورد که به نام مقتل خوارزمی شهرت یافته است و مورد اعتماد عالمان عامه و خاصه می‌باشد. افزون بر وی، مورخان نامی اهل سنت همچون ابن اثیر در الکامل فی التاریخ، ابوالفرج ابن جوزی در المنتظم و همو در الرد علی المتعصب العنید لمن ذم من لعن الیزید و سبط ابن جوزی در تذکرة الخواص، روشنگرانه به حادثه عاشورا و عزاداری برای شهادت امام حسین و یارانش پرداختند و گزارش‌های پیشینیان اهل سنت از جمله طبری را نه تنها حفظ نمودند، بلکه بر تکمیل و تفصیل آن همت گماشتند.

ابومظفر سبط ابن جوزی از جدش ابوالفرج ابن الجوزی نقل می‌کند که نامبرده در مجالس خود می‌گفت: «شگفت‌انگیز نیست که ابن زیاد با حسین جنگید و عمر سعد را بر او مسلط نمود تا او را به قتل برساند و شمر را دستور دهد تا سرهای بریده را برایش حمل کند. همانا شگفت‌انگیز و حیرت‌آور [تر] پست گردیدن یزید است [تا آن حد] که دندان‌های او را به چوب ببندد و خاندان پیامبر را به عنوان اسیر بر شتران بی‌جهاز سوار نماید و عزم یزید بر این که فاطمه دختر [امام] حسین را به مردم واگذارد که او را می‌خواست به عنوان کنیز ببرد و تکرار یزید شعر ابن زبیری (لیت اشیاضی ببدر شهدوا). و [عجب از یزید است و تا این میزان پستی] که سر حسین را به مدینه برگرداند، در حالیکه بوگرفته بود و منظور وی از این کار جز فضاحت و برملا شدن بوی سر چیزی نبود. آیا این عمل را حتی با خوارج می‌شود انجام داد؟»^۱ او در ادامه، به دلیل مطالب مزبور

و سایر جنایت‌های یزید، او را مورد لعن قرار می‌دهد و کسانی از اهل سنت را که در این باره تردید نموده‌اند به باد سخریه گرفته، تصریح می‌کند: شما لعن کسانی را اجازه داده‌اید که یک دهم جنایات یزید را مرتکب نشده‌اند.^۱

ابوالفرج در المنتظم ضمن برشمردن اوصاف گوناگون و برجسته امام حسین، از جمله آنکه وی بیست و پنج بار مراسم حج را با پای پیاده به جا آورد، روایت عاشورا را نقل نموده، تأکید می‌کند که آن حضرت هرگز حاضر نشد آغازگر جنگ باشد و حتی در مقابل انواع ناسزاگویی و فحش سپاه مخالف دست به قبضه شمشیر نبرد. آنگاه واکنش امام حسین را در برابر سب و زبان درازی یکی از فرماندهان یزید این‌گونه نقل می‌کند:

«آیا به من ناسزا می‌گویی و فحش می‌دهی؟ نگاه کن من کیستم، آن وقت به خودتان مراجعه کنید و تأمل نمایید آیا جنگ با من و کشتن من برای شما جایز است و هتک حرمت من حلال است؟ آیا من فرزند دختر رسول خدا - پیامبر شما - نیستم؟ آیا من فرزند پسر عموی پیامبر شما نیستم؟ آیا حمزه سیدالشهدا عموی پدر من نیست؟ آیا جعفر طیار عموی من نیست؟ شمر در جواب گفت: خدا را جز به حرف عبادت نکرده باشم که من بفهمم تو چه می‌گویی!»^۲

این عزاداری و مقتل‌نگاری، به خوبی عظمت یاد امام حسین (علیه السلام) و جانفشانی‌های او را در میان اهل سنت می‌نمایاند و نشان می‌دهد و مردم مسلمان از جمله اهل سنت با کاهش فشارهای گوناگون سیاسی و امنیتی نمی‌توانستند در مقابل عظمت عاشورا اشک نریزند و برای امام حسین و یاران وی سوگواری نکنند.

ادامه عزاداری در خراسان و ماوراء النهر

با کاهش فشار مضاعف سلجوقیان و روی کار آمدن خوارزمشاهیان (۶۲۸-۵۲۱ ق) که

۱. همان.

۲. ابوالفرج ابن الجوزی، المنتظم فی تاریخ الملوك و الامم، تصحیح عبدالقادر عطار، ج ۵، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲، ص ۳۳۹ - ۳۳۸.

خود اصالتاً غرجستانی بودند و زمینه‌های تشیع و پیروی از اهل بیت پیامبر را از ادوار نخستین اسلامی در سرزمین خود داشتند، فضا برای عزاداری حسینی بهتر شد، هر چند هیچ گاه موانع از بین نرفت. در این فضا شاعران ناموری همچون قوامی رازی (نیمه اول قرن ششم) و سخنور معروف عطار نیشابوری (۵۳۷-۶۲۷) یاد عاشورا و فداکاری‌های حسین بن علی را در قالب سوگنامه‌های روشنگر و جانسوز زنده نگه داشتند:

کسیست حق را و پیمبر را ولی	آن حسن سیرت، حسین بن علی
قـرة العین امام مجتبی	شاهد زهرا شهید کربلا
تشنه او را دشنه آغشته به خون	نیم کشته گشته سرگشته به خون
آن چنان بر خود که برد بی‌دریغ	کافتاب از درد آن شد زیر تیغ
گیسوی او تا به خون آلوده شد	خون گردون از شفق پالوده شد...
با جگر گوشه پیمبر این کنند	وانگهی دعوی داد و دین کنند
هر که در رویی چنین آورد تیغ	لعنتم از حق بدو آید دریغ ^۱

سلطان ولد (م ۷۱۲ق) فرزند جلال الدین محمد بلخی که مانند پدر در نظم و نثر توانا بود و یکی از عارفان دوران خود به شمار می‌رود، می‌گوید:

نخوت کم کن چون حسین و حسن	کبر و منی را مفرزا چون یزید
کبر و فزونی علف دوزخند	هر که زد او کم به بهشتی خزید

و در غزلی دیگر دارد:

چو نیست هیچ شیخی تو ورای با یزیدی تو عزیز چون حسینی نه ذلیل چون یزیدی...

در نیمه دوم قرن هفتم و همزمان عطار، سیف فرغانی در ماوراءالنهر، عاشورا را محور سرایش خویش قرار داده، دربارهٔ مظلومیت امام حسین و مصایب آن حضرت، مردم آن سامان را دعوت به سوگواری می‌کند:

ای قوم درین عزرا بگریید بر کشته کربلا بگریید

۱. فرید الدین ابو حامد محمد عطار نیشابوری، مصیبت‌نامه، به تصحیح نوران وصال، تهران، کتاب‌فروشی زوار، ۱۳۶۴، ص ۳۷.

فرزند رسول را بکشند	از بهر خدایی را بگیرید
از خون جگر سرشک سازید	بهر دل مصطفی بگیرید
دل خسته ماتم حسینید	ای خسته دلان هلا بگیرید
در ماتم او خمش مباشد	یا نعره زنید و یا بگیرید
تا روح که متصل به جسم است	از تن نشود جدا بگیرید
بر جور و جفای آن جماعت	یک دم ز سر صفا بگیرید
تا شسته شود کدورت از دل	یک دم ز سر صفا بگیرید
نسیان گنه صواب نبود	گردید بسی خطا بگیرید
وز بهر نزول غیث رحمت	چون ابرگه دعا بگیرید ^۱

رازی قزوینی، از بزرگان دیگر خراسان یاد می‌کند که رهبران اهل سنت به شمار می‌رفتند و در عزاداری امام حسین علیه السلام کوتاهی نمی‌کردند: «و خواجه امام نجم بوالمعالی بن ابی القاسم بزاری به نیشابور با آنکه حنیفی مذهب بود، این تعزیت به عنایت کمال داشتی و دستار بگرفتی و نوحه کردی و خاک پاشیدی و فریاد از حد بیرون کردی. و به ری، که از امهات بلاد عالم است، معلوم است که شیخ ابو الفتوح نصرآبادی و خواجه محمد حدادی حنیفی و غیر ایشان در کاروانسرای کوشک و مساجد بزرگ روز عاشورا چه کرده‌اند از ذکر تعزیت و لعنت ظالمان.»^۲

مصلح الدین سعدی شیرازی (م ۶۵۹ ق) که دارای مذهب شافعی بود، نتوانست حزن و الم خود را در مورد شهادت سالار شهیدان پنهان دارد و امید خود را به شفاعت آنان این‌گونه بیان می‌کند:

فردا که هر کسی به شفیعی زنند دست	ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی
پیغمبر آفتاب منیر است در جهان	وینان ستارگان بزرگند و مقتدا
یارب به نسل طاهر اولاد فاطمه	یارب به خون پاک شهیدان کربلا
یارب به صدق سینه شیران راستگوی	یارب به آب دیده مردان آشنا ^۳

۱. سیف‌الدین محمد فرغانی، دیوان اشعار، به اهتمام و تصحیح ذبیح‌الله صفا، تهران، دانشگاه، ۱۳۴۱، ص ۱۷۶-۱۷۷.

۲. النقص، پیشین.

۳. به نقل از مجله حوزه، پیشین.

گریه شام بر حسین در آستانه حمله مغول

ابن کثیر نقل می‌کند: در سال ۶۵۷ ق که بغداد به دست لشکریان چنگیز سقوط کرد و خلافت عباسیان پس ۵۵۴ سال برای همیشه از بغداد و جهان اسلام برچیده شد، ابوشامه یکی از شاعران شام پس از آنکه حملات چنگیزیان به میافارقین و کشته شدن فرمانروای آن به نام الکامل بن شهاب را شنید، اندوهگین گردید و از آنجا که سر او نیز بریده شده بود و در باب الفردیس دمشق آویخته گردیده بود، نامبرده قصیده سوزناک و حزن‌انگیزی سرود و الکامل را به امام حسین تشبیه کرد و در آن مظلومیت امام حسین را در شام و داستان ورود اسیران و سربریده امام را به گونه عاطفی مطرح کرد.^۱

افزون بر دمشق، شهرهای دیگر شام از جمله حلب نیز به یاد امام حسین و شهادی کربلا بی‌قرار بود و همه ساله در روز عاشورا به سوگ قربانیان کربلا سرشک غم ریخته گریان چاک می‌کردند:

روز عاشورا همه اهل حلب	باب انطاکیه اندر تا به شب
گرد آید مرد و زن جمعی عظیم	ماتم آن خاندان دارد مقیم
تا به شب نوحه کنند اندر بکا	شیعه عاشورا برای کربلا
بشمرند آن ظلم‌ها و امتحان	کز یزید و شمر دید آن خاندان ... ^۲

تیموریان و فراگیری عزاداری (۹۱۱-۷۸۲ ق)

تیموریان، که عمدتاً پیرو اهل سنت بودند، پس از روی کار آمدن، به ویژه پس از مرگ تیمور، توانستند منشأ آثار فراوان فرهنگی، ادبی و تمدنی در جهان اسلام، بخصوص خراسان، گردند. این خاندان نسبت به اهل بیت پیامبر اسلام ارادت نشان می‌دادند و درباره علما و عرفا و سادات ابراز احترام می‌کردند. از این رو، در زمان آن‌ها عزاداری امام حسین که از سال‌ها قبل در میان اهل سنت جا باز کرده بود، به تدریج گسترش یافت و حتی درون دربار تیموریان راه یافت.^۳

۱. البداية و النهایة، ج ۱۳، ص ۲۴۹.

۲. مولوی جلال الدین بلخی، مثنوی معنوی، تهران، گنجینه، ج ۴، ۱۳۸۰، دفتر مشعشع، ص ۹۹۸.

۳. عبدالرزاق سمرقندی، مطلع السعدین و مجمع البحرین، ج ۲، لاهور، ۱۳۶۰ ق، ص ۱۴۸؛ خواند میر،

سوگواری برای مصایب دودمان پیامبر، از جمله عزاداری سیدالشهدا، در ابعاد گوناگون توسعه یافت که در مجموع، هم از لحاظ تنوع و هم کیفیت و کمیت سیر صعودی پیدا کرد و قابل مقایسه با ادوار سابق نبود. همین فضای اهل بیت محور و ضد امویان و عباسیان، جامعه را به سوی پذیرش مبانی بیشتر اهل بیت علیهم‌السلام از سوی اهل سنت آماده نمود و به پیش برد، به گونه‌ای که یکی از نویسندگان می‌نویسد: «گریه برای امام حسین [در هرات عهد تیموریان] جانشین مجالس ذکر صوفیانه - که نقشبندیان آن را ملغی کرده بودند - شده بود.»^۱

مقدمه یکی از مقتل‌های معروف و تأثیرگذار تاریخ مقتل‌نگاری و عزاداری امام حسین علیه‌السلام، که به فلسفه نگارش آن می‌پردازد، به نوبه خود وضعیت اجتماعی و شرایط مناسب فرهنگی و دینی مسلمانان، به ویژه خراسان را برای عزاداری و فراگیر شدن روضه‌خوانی برای امام حسین گواهی می‌دهد: ... جمعی از محبان اهل بیت هر سال که ماه محرم درآید مصیبت شهدا را تازه سازند و به تعزیت اولاد حضرت رسالت پردازند، همه را دل‌ها به آتش حسرت بریان گردد و دیده‌ها از غایت حیران سرگردان:

ز اندوه این ماتم جان گسل روان گردد از دیده‌ها خون دل

وی که به درخواست یکی از اعیان هرات به نام مرشد الدوله معروف به سیدمیرزا دست به تألیف کتابش زده است، نارسایی‌های مقاتل پیش از روضه الشهداء را از عوامل دیگر آماده کردن متن مزبور می‌شمارد: «و هر کتابی که در این باب نوشته‌اند اگرچه به زیور حکایت شهدا حالی است، اما از سمت جامعیت فضایل سبطین و تفصیل احوال ایشان خالی است.» این نقیصه سبب شده است تا سیدمیرزا به «این فقیر حقیر حسین الواعظ الکاشفی» دستور دهد تا «به تألیف نسخه‌ای جامعه که حالات اهل بلا از انبیا و اصفیا و شهدا و سایر ارباب ابتلا و احوال آل عبا بر سبیل توضیح و تفصیل در وی مسطور و مذکور بود اشتغال نماید.»^۲

۱. حبیب السیر، ج ۳، تهران، خیام، ص ۶۱۸ و ۶۲۴. ر.ک: تشیع در خراسان عهد تیموریان، تألیف نگارنده، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ص ۱۱۸ به بعد.

۱. دکتر کامل مصطفی شبی، تشیع و تصوف، ترجمه علی رضا نکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۴، ص ۲۶۲.

۲. روضه الشهداء، ص ۱۳-۱۲.

وی به این مقدار بسنده نمی‌کند و در جای دیگر مطالب بیشتری درباره فلسفه وجودی کتاب خود و امتیازات آن نسبت به سایر متون و آثار مشابه یادآور می‌شود و تأکید می‌کند: «او در اغلب وسایل که داستان این مقتل مرقوم شده تفصیل این مبارزان و کیفیت مبارزات ایشان مذکور نیست و به مجرد نامی و شعری اکتفا کرده‌اند و این کمینه، تفحص و تصفح بسیار کرده تا تفصیل آن واقعه را به طریق خیرالکلام در این اوراق ایراد نموده و رجز هر مبارزی را که می‌خواند چون پارسی زبان را از آن فایده‌ای نیست و سر رشته سخن به سبب آن انقطاع می‌یابد، اینجا نیاورده مگر جایی که ضرورت باشد و اشعاری که ترجمه آن رجزها از گفتار قدما بود و مناسب اذهان لطیفه اهل این زمان نمی‌بود آن نیز منطوی شد، الا آنچه ایراد آن بی‌فایده نباشد.»^۱

پیداست که این زمینه مناسب برای عزاداری سیدالشهداء، حسین بن علی علیه السلام، پیش از تألیف روضه الشهداء در خراسان و ماوراءالنهر آماده شده بود. مردم در آن زمان همه ساله در سالگرد قیام عاشورا مراسمی برپا می‌کردند و در آن به بیان حوادث عاشورا و انواع مصیبت‌های خاندان پیامبر در کربلا می‌پرداختند. سخنوران، مداحان و مرثیه‌خوانان بزرگ، شاعران و عالمان دینی در این مجالس به ذکر مصیبت ابا عبد الله الحسین علیه السلام می‌پرداختند و عواطف پاک و آماده مردم آن سامان را به انواع ستم‌ها و جنایات روا داشته شده بر حسین بن علی در کربلا معطوف کرده، آنان را به عزاداری و اشک افشانی وامی‌داشتند.

کمال‌الدین ملاحسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰)

در رأس همه این واعظان، ملاحسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق) قرار داشت که در نزد دو فرقه شیعه و سنی از احترام و شهرت فراوان برخوردار بود. او در بیهقی (سبزوار) که در تشیع معروف بود، به تسنن متهم بود و در نزد اهالی هرات که تا آن زمان به تسنن شهرت داشتند، به داشتن عقاید تشیع زبانزد بود، اما به گفته برخی از پژوهشگران «پیداست که وی از جمله نوادری کم‌نظیر بود که تعصب مذهبی یا طریقتی به هیچ وجه در ذهنش راه

نداشته و دارای شخصیت غریب از نوع شیخ بهایی بوده که او نیز به همین صفت بلند نظری و آسان‌گیری مشهور است.^۱

هر چند روضه الشهداء نخستین مقتل فارسی نیست،^۲ سبک داستانی و شیرین این مقتل و قلم شیوا و جذاب نویسنده آن و تسلط روان‌شناسانه و تجربی و استادانه کاشفی در بیان زیبا و جلاداده شده حوادث و حفظ حرمت باورهای اصلی اهل سنت باعث شده است تا از مقتل مزبور به عنوان نخستین مقتل فارسی یاد گردد و پرتأثیرترین، مشهورترین و ماندگارترین مقتل در میان مسلمانان، بخصوص فارسی‌زبانان، شناخته شود و اقشار مختلف مردم اقبال فوق العاده نسبت بدان نشان دهند. به دلیل این اقبال و استفاده انحصاری مرثیه‌خوانان از آن بود که از آن پس، برای مجالس سوگواری، عزاداری و روضه‌خوانی و برای مرثیه‌خوانان و روضه‌خوانان به کار برده شده و تا به امروز به عنوان اصطلاح فراگیر و جاافتاده باقی مانده است.^۳

وی که عمدتاً در شهرهای هرات و سبزوار و اطراف به وعظ و مرثیه‌خوانی اشتغال داشت و در مدارس آن شهرها، بخصوص هرات، تدریس می‌نمود، در ایام محرم و مناسبت‌های دیگر به گونه دلکش، سحرانگیز و بسیار جذاب و مؤثر مناقب اهل بیت پیامبر ﷺ را طرح نموده به وعظ و سخنرانی می‌پرداخت، مصایب آنان را در قالب داستان، شعر و ذکر روایات بیان می‌کرد و مردم را به شدت می‌گریاند و گاهی این برنامه را در مدارس و یا دربار سلاطین تیموری انجام می‌داد. بهره‌وران محافل وی که عمدتاً اهل سنت بودند، در استماع سخنان و تأثر از مرثیه و بیان وی گاهی صحنه‌های بی‌نظیر اشک‌افشانی و تعزیه‌داری را به نمایش می‌گذاشتند.

شاگردان ملاکمال‌الدین حسین کاشفی نیز که بیشتر اهل سنت بودند، در خواندن مرثیه امام حسین، ﷺ انواع مهارت‌ها و ویژگی‌های او را الگو قرار داده، تقلید می‌نمودند و میزان

۱. تشیع و تصوف، ص ۳۲۷ - ۳۲۵.

۲. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۱، بیروت، دارالاضواء، ص ۲۹۵.

۳. همان.

موفقیت خود را در پهنه خطابه و مرثیه به میزان مشابَهت و نزدیکی خود با کاشفی می‌سنجیدند و در نظر می‌گرفتند. یکی از شاگردان سنی مذهب وی به نام محمود واصفی نقل می‌کند که پس از مرگ استادش مسافرتی به نیشابور که تا آن زمان عمدتاً سنی‌نشین بود، می‌کند و مردم آن شهر پس از آنکه متوجه می‌شوند وی از شاگردان کاشفی و طلبه است دلتنگی و حزن خود را از درگذشت کاشفی ابراز داشته تأکید می‌کنند که مدت‌هاست در آرزوی شنیدن روضه‌خوانی کاشفی بوده‌اند و از او می‌خواهند به یاد کاشفی و به سبک او برای آنان روضه بخواند. واصفی نیز آن را اجابت می‌کند و یکی از موضوعاتی را که استادش معمولاً می‌خواند، حتی المقدور با سبک و ادای او برای نیشابوریان می‌خواند که با استقبال فوق‌العاده مردم مواجه می‌شود.^۱ وی در یکی از آثار خود نقل می‌کند: هنگامی که در منزل یکی از بزرگان نیشابور به نام امیر زین‌العابدین وارد شدم، «امیر زین‌العابدین فرمودند که سال‌هاست که ما در آرزوی وعظ مولانا حسین واعظ بودیم و آن میسر نشد و این را شنیده‌ایم که مولانا حسین به شاگردی ایشان [واصفی] فخر می‌کرده‌اند ... ایام عاشورا بود؛ حکایت امیرالمؤمنین حسن و امیرالمؤمنین حسین که در روز عید غمگین بودند به خاطر رسید...»^۲ هر چند کاشفی در سال ۹۱۰ درگذشت، اما روضه‌الشهدا همچنان به پیشروی و تأثیرگذاری خود ادامه داد و در سال‌های بعد چنان نقش مهمی در شناسایی اهل بیت و مصایب آنان، بخصوص گسترش و تعمیق احساسات به طرفداری از خاندان پیامبر به ویژه امام حسین و فراگیری مجالس عزاداری ایفا کرد که پژوهشگران آن را فوق‌العاده دانسته و به شگفتی یاد کرده‌اند.^۳

فخرالدین علی صفی کاشفی (م ۹۳۹)

فخرالدین علی صفی فرزند ملاحسین کاشفی سبزواری از میان شاگردان فراوان شیعه و سنی پدرش بیشترین شباهت را به کاشفی داشت. از این حیث او به حق بزرگ‌ترین تداوم

۱. محمود واصفی، بدایع الوقایع، تصحیح الکساندر بلدرف، ج ۲، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۲۶۷.

۲. همان.

۳. تشیع و تصوف، ص ۳۲۷-۳۲۵؛ رسول جعفریان، مقالات تاریخی، دفتر اول، قم، دلیل، ص ۲۰۴-۲۰۳.

دهنده راه پدرش به خصوص در وادی سخنوری و روضه‌خوانی شناخته شده است. او همانند پدر متهم به مذهب تشیع از سوی برخی اهل سنت و متمایل به تسنن از سوی عده‌ای از شیعیان بود.

مهم‌ترین اثر وی در باب شناسایی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام لطائف الطوائف است که خواننده را بی‌اختیار به یاد مذهب، اندیشه و بخصوص قلم ملاحسین کاشفی می‌اندازد. او نیز در هرات به تدریس و تبلیغ و ذکر مصیبت آل رسول مشغول بود و پس از سقوط تیموریان، مدتی به غرجستان رفت و در آن سامان به تبلیغ و ارشاد و عزاداری پرداخت و اثر خود را نیز در آنجا و به نام فرمانروای وقت غرجستان تألیف کرد.^۱

افزون بر وی، از مرثیه‌سرایان و سخنوران معروفی که در دوره تیموریان به نشر عزاداری امام حسین پرداختند به افرادی همچون سید ابوالحسن کربلایی، حیدر علی مداح، سید علی (واحد العین) و دیگران می‌توان اشاره کرد که در مساجد مختلف، نماز جمعه، مجامع عمومی، مدارس علمیه، حتی چهارراه‌ها و پل‌ها به مناقب اهل بیت علیهم‌السلام و مصایب آنان اشتغال داشته، گاهی در مراسم رسمی نماز جمعه راه یافته، حتی در مواردی در خطبه‌های جمعه به جای خلفا، اسامی ائمه اطهار علیهم‌السلام را آورده جایگزین نمودند و از سلاطین تیموری نیز به طور علنی رسمیت این شیوه را تقاضا می‌کردند.^۲

منقبت‌خوانی و مداحی

در دوران تیموریان حرکت مردم برای شناسایی اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام و توسل و تقرب بدان خاندان از راه‌های گوناگون و به شیوه‌های متفاوت شتاب فوق‌العاده یافت. یکی از این شیوه‌ها ذکر مناقب و فضایل اهل بیت و بیان ابعاد شخصیتی و منزلت دینی و معنوی آنان

۱. سام میرزای صفوی، تحفه سامی، تصحیح وحید دستگردی، تهران، ابن سینا، ص ۶۸؛ تشیع در خراسان عهد تیموریان، ص ۲۵۱.

۲. اسفزاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، به سعی محمد کاظم امام، ج ۲، تهران، دانشگاه، تهران، ۱۳۵۸، ص ۳۲۸-۳۳۰؛ عبدالواسع نظامی باخرزی، مقامات جامی، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳، ص ۱۹۰.

از سویی و گزارش هنری و ادبی کارنامه و فعالیت‌های آن از سوی دیگر بود که بدان منقبت‌خوانی و مداحی گفته می‌شود. این مهم معمولاً به زبان شعر و گاهی در قالب قصه و به زبان نثر بیان می‌گردید. هرچند ورود مناقب در شعر فارسی در قرن هشتم صورت گرفت، اما در قرن نهم توسعه همه‌جانبه یافت و شکوفا گردید.^۱

بر خلاف مرثیه‌سرایی به ویژه روضه‌خوانی که عمدتاً در ماه محرم و ایام عاشورا برگزار می‌شد و برگزاری آن نیازمند تدویر مجلس و تجمع عده‌ای به صورت برنامه‌ریزی شده و از قبل در نظر گرفته شده بود، منقبت‌خوانی نه زمان ویژه می‌طلبد و نه مکان مشخص و محفل آماده، بلکه میادین عمومی، مساجد، مزارات، بازار، سرک‌وچه‌ها، مدارس و گوشه‌باغ که عبور مردم از آن‌جا باشد، محل حضور مداحان و هنرنمایی آنان تلقی می‌گردید. منقبت‌خوانی و مداحی که از سال‌ها پیش از به قدرت رسیدن تیموریان پا به عرصه اجتماعی و حیات دینی مردم گذاشته بود، در عصر این خاندان شتاب فوق‌العاده گرفت، به گونه‌ای که شهر هرات که عمدتاً سنی‌مذهب بود و به عنوان مهمترین شهر و پایتخت آنان به شمار می‌رفت، تقریباً همه‌روزه شاهد برگزاری مجلس و یا مجالس منقبت‌خوانی و مداحی از سوی منقبت‌خوانان و مداحان عمدتاً حرفه‌ای بود. در این محافل اهل سنت و شیعیان شرکت می‌جستند و کسی از ارباب سیاسی نیز در آن‌ها دخالت نکرده، بلکه عمدتاً با توجه به فرصت و شرایط شرکت می‌کردند.

مداحان و منقبت‌خوانان معروف هر چند شیعه بودند، اما مخاطبان و مشتریان آنان از هر قشر و فرقه و بیشتر اهل سنت بودند. هر چند گاهی برخی از این مداحان در حین اجرای برنامه بی‌اختیار شده لب به سب خلفا می‌گشودند که باعث رنجش بعضی از اهل سنت و اعتراض آنان می‌گردید، اما در مجموع اقشار مختلف و پیروان مذاهب گوناگون در اطراف آنان جمع می‌شدند و به اشعار و گفتار آنان گوش می‌دادند. در این‌باره یکی از دانشمندان اهل سنت می‌نویسد:

«روزی در روی تخت مدرسه گوهر شاد بیگم سیر می‌کردیم. حسن علی مداح معرکه

۱. سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی، تهران: کتابفروشی فروغی، ص ۲۲۹-۳۰.

گرفته بود و منقبتی می‌خواند. ناگاه بر زبان وی لعن یکی از اصحاب پیامبر گذشت. میرزا بیرم [یکی از دوستانم] متغیر گشته گفت: این کافر را می‌کشم یا در کشتن او سعی می‌کنم. فقیر گفت: ای یارا! مثل این بدبخت در این شهر [هرات] بسیارند و مانند تو هم سنی بی‌شمار، چه لازم است که ما و تو در کشتن این رافضی سعی نماییم. و دیگر این زمانی است که شاه اسماعیل در عراق ظهور کرده، عاقبت‌اندیشی تقاضای این می‌کند که در مثل این امور کسی غلبه نکند.^۱

درخواست ایراد خطبه به نام دوازده امام

مجموعه فعالیت‌هایی که در قالب عزاداری، منقبت‌خوانی و مداحی، خطابه و سرایش شعر با محوریت اهل بیت (علیهم‌السلام) و بازگویی ابعاد فضایل و مصایب خاندان پیامبر به ویژه امام حسین (علیه‌السلام) در قلمرو تیموریان انجام گرفت تا آن‌جا پیش رفت که آخرین سلطان تیموری، لقب حسینی برای خود برگزید و برای اهل بیت، سادات و مراقد علویان به ویژه حرم امام رضا (علیه‌السلام)، منزلت و جایگاهی تاریخی و بی‌سابقه پذیرا گردید. مداحان و سخنوران شیعه نیز زمینه را مناسب دیده درخواست تغییر خطبه‌های نماز جمعه و آوردن اسامی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) به جای خلفا را مطرح نمودند:

«چون حضرت پادشاه خلافت پناه ابوالغازی سلطان حسین میرزا بر سریر سلطنت خراسان تمکن یافت ... جمعی از جاهلان شیعه و باطلان رفضه به مظنه آنکه چون اشعار بلاغت شعار آن حضرت "حسینی" تخلص دارد، شاید میلی به جانب عقیده باطله ایشان باشد و مذهب سنیه سنت و جماعت مطعون خواهد ماند، غلوی عظیم کردند و سعایت بسیار نمودند که بر منابر اسلام خطبه به نام دوازده امام خوانند و اسامی خلفای راشدین را مطروح سازند. از آن جمله سید حسن کربلایی نام بود ... به بارگاه خلافت پناه شناخته بود و به تزویر و حيله راهی پیدا ساخته در این باب سعی تمام داشت و دیگر سید علی واحد العین از قاین که دیده باطنش چون چشم ظاهر از دیدن راه حق پوشیده بود و میان به تشیع

مذهب شیعه بسته دهان به تشیع اهل سنت گشاده در شیوه واعظی و سخنان مسجع و نثر و نظم ید طولایی داشت و جمع کثیر ... به سخنان رنگین و معقولات ... شیفته و فریفته ساخته. در جانب رفض بغایت متعصب بودند و به خیال فاسد خود مستظهر به آن که حضرت اعلی تقویت عقیده باطله او خواهند نمود...»

این گزارش به خوبی نیروی بی‌سابقه مردمی و توانایی سیاسی و اجتماعی مداحان، سخنوران و مرثیه‌سرایان را نشان می‌دهد. این جماعت که در زمانی حتی مخفیانه در منازل خود قادر به عزاداری نبودند، در اواخر عهد تیموریان منبر مصلی را سکوی خطابه و فعالیت فرهنگی خود قرار دادند و از حدود متعارف عزاداری و بیان مناقب پا را فراتر نهاده، مسائل گوناگون دیگر را طرح می‌نمودند.

نورالدین عبدالرحمان جامی (۸۸۹-۸۱۷)

با آنکه عبدالرحمان جامی نسبت به بازداشتن سلطان حسین بایقرا (۹۱۱-۸۷۳ ق) با وزیر دانشمند وی علی شیرنویسی تشریک مساعی نموده، و از ترویج مزار منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در بلخ و انتقال آن جسد مطهر به دارالملک هرات ممانعت به عمل آورد و در این باره نقش اصلی را بازی کرد و با همه دلخوری‌ها و عقده‌گشایی‌هایی که نامبرده درباره شیعیان از خود به نمایش می‌گذاشت و در جای جای اثرش قابل ردیابی است، اما درباره اهل بیت پیامبر از جمله منقبت امام حسین علیه السلام و عزاداری و زیارت آن حضرت، از هیچ کوششی فروگذار نکرد و این کار را منافی پیروی خویش از اهل سنت و مذهب جماعت نمی‌دانست. بر اساس همین باور، جامی در سال‌های آخر عمر به عتبات عالیات شتافت و برای زیارت مرقد امام حسین به کربلا رفت، چنانکه خود داستان این زیارت را این‌گونه سروده است:

کردم زدیدۀ پای سوی مشهد حسین	هست این سفر به مذهب عشاق فرض عین
خدام مرقدش به سرم گر نهند پای	حقا که بگذرد سرم از فرق فرقدین
کعبه به گرد روضه او می‌کند طواف	رکب الحجج این تروحون آیین آیین

از قاف تا به قاف پر است از کرامتش آن به که حيله‌جوی کند ترک کید و شین
 آن را که بر عذار بود جعد مشکبار از موی مستعار چه حاجت به زیب و زین
 جامی‌گدای حضرت او باش تا شود با راحت و صاف مبدل عذاب بین
 می‌ران ز دیده سیل که در مشرب کریم باشد قضای حاجت سائل ادای دین^۱

دربار تیموری و مراسم عزاداری

برابر اسناد موجود مراسم عزاداری از همان آغاز سلطنت به ویژه در زمان یکی از مهم‌ترین آنان، یعنی شاهرخ میرزا (۸۵۰-۸۱۰ ق) به دربار سلاطین تیموری سنی مذهب راه یافت. شاهرخ میرزا و اسلاف وی افزون بر استماع سخنان سخنوران معروف همچون شاه نعمت‌الله ولی کرمانی (۸۲۷-۷۳۰ ق)، قاسم انوار تبریزی (م ۸۳۵)، سید محمد نوربخش (۸۶۹-۷۹۵ ق) و فرزندش سید قاسم فیض بخش (م ۹۸۱) و دیگران و شرکت در جلسات سخنرانی، وعظ و مرثیه‌خوانی آنان، مجالسی را به طور اختصاصی تشکیل داده به عزاداری می‌پرداختند. شاهرخ میرزا در مجلس سوگواری فرزندش بایسنقر میرزا، از مداحان، سخنوران و شاعران خواست در آن شرکت جسته مرثیه‌خوانی نمایند:

«و آن حضرت [شاهرخ میرزا] مدت چهل روز بر مستند خلافت و مقر سلطنت می‌نشست و مشاهیر ایران و توران و اعظم ربع مسکون و مهتران خراسان بر درگاه همایون جمع بودند. هر روزی که دو شاعر ماهر، مرثیه‌ها به موقف عرض و محل آن‌ها می‌رسانیدند. از آن جمله مولانا سیف‌الدین نقاش اصفهانی که «واحدی» تخلص می‌کردی، مرثیه نیکو گفته است و مرثیه این است:

... چندان که چرخ گشت به دوران روزگار نقش وفا نیافت بر ایوان روزگار
 گر او برفت شاه جهان باد در امان گر گوه‌ری شکست بماند به بحر کان
 سلطان معین دولت و دین شاهرخ که باد با تخت ملک و با دل فرخنده جاودان

۱. عبدالواسع نظامی باخزری، مقامات جامی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات، نجیب مایل هروی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱، ص ۱۷۴.

یارب به حق حرمت اولاد فاطمه صبری بده به بیگم غمگین ناتوان

بی او نماند در تن پاکش حیات هیچ مشکل بود حیات کسی را که نیست جان^۱

پیش از میرزا شاه‌رخ، امیر تیمور خود هنگام تاجگذاری، سادات را به عنوان «اهل بیت» دعوت کرد و به گفته کامل مصطفی الشیبی «در بلخ به سال ۷۷۱ چهار علوی وی را بر تخت نشاندند»^۲ تا مطابق گزارش روضة الصفا آیه ذوی القربی و حدیث ثقلین متابعت گردد.^۳ در جریان فتح شهر حلب نیز عالمان، قاضیان و سایر اهالی آن شهر را جمع نمود و سؤال همیشگی خود را از آنان پرسید، که مهمترین فراز آن، برتری امام علی بر معاویه و ظالم بودن او و فاسق بودن یزید می‌باشد و هنگامی که از آنان شنید که علمای اسلامی اختلاف نظر دارند و اجتهادها مختلف است، تیمور سخت برآشفته و گفت: علی بر حق و معاویه ظالم و یزید فاسق بود. شما مردم حلب نیز پیروی اهل دمشق کردید و آنان یزیدی و کشتندگان امام حسین (علیه السلام) هستند.»^۴

این پرسش‌های مختلف تیمور در مورد خاندان رسالت و حادثه کربلا و اظهار اندوه نسبت به امام حسین و نفرت همیشگی از یزید بود که ابن خلدون پس از ملاقات با وی در سال ۸۰۳ در دمشق تصریح می‌کند که برخی مردم بر این باورند که تیمور رافضی است: «این تیمور شاهی است در میان شاهان و فراعنه، بعضی خیال می‌کنند که او یک نفر دانشمند است، در حالی که برخی دیگر معتقدند که او یک نفر رافضی است؛ چون آن‌ها دیده‌اند که او بر اهل بیت پیامبر ارجحیت قایل است.»^۵

این رویکرد (هواداری از امام حسین و قیام کربلا و مخالفت با یزید و لعن وی) در تمام دوره تیموریان رو به رشد بود و علمای بلاد مختلف به ویژه ماوراءالنهر که بیشتر در

۱. مطلع السعدین و مجمع البحرین، ج ۲، ص ۵؛ روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، ج ۲، ص ۸۹-۹۰.

۲. تشیع و تصوف، پیشین.

۳. میرخواند بلخی، روضة الصفا، ج ۶، تهران، کتابفروشی مرکزی، ص ۷۹.

۴. ابن عربشاه، عجائب المقدور فی نوائب تیمور، ترجمه محمد علی نجاتی، تهران، علمی و فرهنگی،

ص ۱۳۳ و ۱۳۷.

۵. به نقل از: میشل م مزاولی، پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، بنگاه کتاب، ۱۳۵۸، ص ۱۴۲.

معرض هواداری یزید و یا توجیه جنایت وی در کربلا بودند، در محضر سلاطین مجبور به اعلام نفرت و انزجار و فرستادن لعن بر یزید می‌شدند.^۱

احترام به سادات و علویان و زیارت مرقد مطهر امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام به طور کم نظیر و با اخلاص ستودنی در حیات سیاسی و دینی آنان به چشم می‌خورد و تشویق شاعران به منقبت‌سرایی و مرثیه‌مداری نیز از سوی آنان روزافزون بود. حجم ادبیات رثایی و عاشورایی و به طور کلی، اهل بیت محور در این دوره، که پرداختن به آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد، خود شاهد نفوذ گسترده و عمیق مرثیه‌خوانی و عزاداری در میان این سلسله سنی مذهب و سایر اهل سنت در این زمان است.

تیموریان در کردار و گفتار تأکید می‌نمودند که اعزاز اهل بیت علیهم السلام و تفضیل خاندان پیامبر بر دیگران، بیت الغزل مسلمانی و دینداری است و ربطی به تشیع و تسنن ندارد. از این‌رو، در مصیبت دودمان رسالت محزون بودن و نسبت به شادی آنان سرور داشتن را لازمه دینداری می‌دانستند؛ چنانکه یکی از سلاطین آنان به نام ابوالقاسم بابر (۸۵۲-۸۶۱ ق) سکه به اسم دوازده امام علیهم السلام زد و آن را هیچ منافی پیروی‌اش از مذهب تسنن و امام اعظم ابوحنیفه نمی‌دانست:

میرزا ابوالقاسم بابر «روزی با خواص و مقربان نشسته بود و تُنگی [زر و سیم مسکوک] در دستِ دریا عطا گرفته بود و نوشته آن را خوانده، فرمود: دوازده امام است. یکی از حضار گفت: در کدام زمان بوده باشد؟ میرزا گفت: به نام من است. همان شخص گفت: هر جا شما را نوعی اعتقاد دارند. آن پادشاه نیک اعتقاد گفت: هر کس هر نوع اعتقاد دارد، گو می‌دارد. من بر طریق سنت و جماعت ثابتم و مذهب امام اعظم ابوحنیفه دارم.»^۲

عزاداری اهل سنت پس از تیموریان (از قرن یازدهم تاکنون)

با سقوط تیموریان در سال ۹۱۱ ق، جهان اسلام به تدریج به مناطق مختلف و حوزه‌های

۱. ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، تهران

۲. مطلع السعدین و مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۸۳-۱۸۲.

متعدد سیاسی تقسیم گردید و هر قسمتی حکومت مستقل و امپراتوری جداگانه‌ای را تشکیل داده، سلسله‌هایی عمدتاً ترک‌تبار بر بخشی از میراث تیموریان، سلسله‌ای به حکمروایی پرداختند. صفویان به رهبری شاه اسماعیل صفوی بر قسمت غرب امپراتوری تیموریان دست یافته، به تأسیس سلسله صفویه مبادرت ورزیدند. خاندان عثمانی بر آسیای صغیر و سپس بر سرزمین‌های عربی و آفریقایی تسلط یافتند و دودمان ازبک شیپانیان ماوراءالنهر و شمال افغانستان را تحت حاکمیت درآوردند و سرانجام، شاخه‌ای از تیموریان تحت عنوان بابریان یا تیموریان گورکانی یا گورکانیان بر قسمتی از افغانستان و شبه قاره دست یافته، حکومت پر قدرت و بزرگی را در آن بخش جهان بنیان نهادند.

با همه خصومت و تعصبی که برخی از اهل سنت با شیعیان می‌ورزیدند و در طول تاریخ اسلام و گذشته مسلمانان عمدتاً توسط اصحاب قدرت و هواداران جهالت هدایت و تقویت می‌گردید و این روند در زمان تیموریان تضعیف گردیده بود، پس از برآمدن سلسله صفویه در ایران (۹۰۷-۱۱۳۰ ق) در برخی از مناطق به ویژه در شمال و غرب ایران، به گونه بی‌سابقه و گاه خطرناکی تقویت گردید، اما عزاداری در میان اهل سنت برای امام حسین علیه السلام ادامه یافت و شاعران به ویژه عارفان اهل سنت، بخشی از تلاش‌های ادبی، عرفانی و اجتماعی خود را در این مقوله بذل نمودند و انقلاب عظیم کربلا و قیام ماندگار امام حسین نه تنها در میان اهل سنت، بلکه در اندیشه و خامه برخی متفکران غیرمسلمان نیز راه یافت و در شعاعی گسترده‌تر به پالایش عواطف و هدایت افکار و باورها به پیش رفت.

ایران و عزاداری عمومی

پس از تیموریان، ایران به دست شاه اسماعیل (۹۳۵-۹۰۷ ق) صفوی افتاد. یکی از نخستین و مهمترین اقداماتی که مؤسس سلسله صفویه انجام داد، رسمیت بخشیدن به مذهب شیعه دوازده امامی در ایران بود. این رخداد تاریخی به طور طبیعی آزادی شیعیان در انجام مراسم و شعایرشان از جمله عزاداری اهل بیت علیهم السلام را در پی داشت. بنابراین، از این به بعد نه تنها ایرانیان عزاداری حسینی را به طور علنی و در مساجد، حسینیه‌ها و

میادین انجام می‌دادند، بلکه با پشتیبانی دولت و در حضور شاهان صفوی نیز مراسم نوحه‌خوانی و سینه‌زنی و سوگواری برگزار می‌شد.^۱ طبیعی است در چنین فضایی شاعران زمینه بیشتری برای بیان مناقب و ذکر مصایب اهل بیت، به ویژه عاشورای حسینی، پیدا کردند و این امر بر فراگیری بیشتر عزاداری در ایران کمک می‌کرد.

شاه اسماعیل بیشتر عمر خود را در مبارزه با رقبای فتح ایران و تأمین امنیت و دفع دشمنان گذرانید، اما جانشین وی این فرصت را پیدا کرد تا بر تعمیق باور مذهبی از راه ترویج فضایل اهل بیت علیهم‌السلام و تشویق به عزاداری امام حسین و سرایش شعر عاشورایی گام‌هایی بردارد: «در اوایل حال حضرت خاقانی جنت مکانی را توجه به حال این طبقه (شعرا) بود ... و در اواخر ایام حیات که در امر به معروف و نهی از منکر مبالغه عظیم می‌فرمودند، چون این طبقه علیه او وسیع‌الشرب شمرده از صلحا و زمره اتقیا نمی‌دانستند، زیاده توجهی به مال ایشان نمی‌فرمودند و راه گذاریدن قطعه و قصیده نمی‌دانند. مولانا محتشم کاشانی (۹۶۶ - ۹۰۵ ق) قصیده‌ای غزلی در مدح آن حضرت و قصیده‌ای دیگر در مدح مخدّره زمان شهرزاد پریخان به نظم درآورده مذکور معروض گشت؛ شاه جنت مکان فرمودند که من راضی نیستم که شعرا زبان به مدح و ثنای من آلائند، قصاید در شأن شاه ولایت و ائمه معصومین علیهم‌السلام بگویند، صله اول از ارواح مقدسه حضرات و بعد از آن از ما توقع نمایند...»^۲

اسناد مربوط به دوره صفویه حاکی از رونق روزافزون مراسم عزاداری حسینی در نقاط مختلف ایران می‌باشد و سلاطین صفوی حتی در مسافرت‌ها نیز که با ایام عاشورا و یا رمضان و صفر مواجه می‌شدند از برپایی مجالس سوگواری غفلت نمی‌ورزیدند.

شکل عزاداری نیز هر چند متفاوت بوده و گاهی برخی باورهای صوفیانه - که با صدمه‌زدن به بدن و وارد نمودن جرح و لطم همراه بود - در جریان عزاداری گزارش شده است، اما با ورود فقهای جبل عامل در دربار صفویه و هدایت شاهان و مردم توسط آنان و

۱. نصرالله فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، تهران، انتشارات علمی، ج ۳، ص ۸۴۷.

۲. اسکندر بیگ ترکمان، عالم آرای عباسی، تهران، نشر طلوع و سیروس، ج ۲، ص ۲۳۳.

ترویج اسلام اصیل و معارف ناب شیعی به دست آنان، عزاداری‌ها نیز گونه و ساز و کار معقول و شرعی یافت و معمولاً به صورت نوحه و اشعار عاشورایی خوانی، سینه‌زنی و تجمع در مساجد، حسینیه‌ها، میادین و گاهی خیابان‌ها نمود می‌یافت و تأسیس تکیه‌خانه‌ها برای این منظور، از همین زمان باب شد که اختصاص به برگزاری مراسم عزاداری داشت.^۱

دربارهٔ صله شاهان صفوی می‌خوانیم: شاعری به نام شانی تکلوه پاداش سرودن این بیت در مدح امام علی (ع):

اگر دشمن کشد شمشیر و اگر دوست به طاق ابروی جانانه اوست
از شاه عباس صفوی هم‌وزن خود طلا دریافت نمود و در سایهٔ چنین حمایت‌ها و تشویق‌هایی بود که محتشم کاشانی ترکیب بند معروف خود را سرود:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است	باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است
باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین	بی نفیخ صور خاسته تا عرش اعظم است
این صبح تیره باز دمید از کجاکزو	کار جهان و خلق جهان جمله درهم است
گویا طلوع می‌کند از مغرب آفتاب	کاشوب در تمامی ذرات عالم است
گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست	این رستخیز عام که نامش محرم است
در بارگاه قدس که جای ملال نیست	سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است
جن و ملک بر آدمیان نوحه می‌کنند	گویا عزای اشرف اولاد آدم است
خورشید آسمان و زمین نور مشرقین	پروردهٔ کنار رسول خدا حسین ^۲

عصر قاجاریه و رواج تعزیه

دربارهٔ منشأ تعزیه که آیا شکل تحول یافته مراسم عزاداری و سوگواری شیعیان است که

۱. غلام حسن محرمی، «تاریخ عزاداری برای امام حسین»، تاریخ در آئینه پژوهش، شماره ۳، سال اول، ۱۳۸۲، قم، ص ۲۹۹-۲۹۲.

۲. به نقل از: مجله حوزه، شماره ۱۱۴-۱۱۳، سال نوزدهم، شماره ۵ و ۶، زمستان ۱۳۸۱، ص ۳۷۱. دربارهٔ علت سرایش این مرثیه گزارش دیگری نیز وجود دارد. برای اطلاع ر.ک. به: همان، ص ۳۷۰ و مدرس تبریزی، ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۲۷-۲۲۶.

برای نخستین بار در دوران آل بویه (۴۲۷-۳۳۴ ق) به گونه علنی و نسبتاً گسترده شکل گرفت^۱ و یا ساخته و پرداخته شاهان صفوی است که با دید تصوف و برای تأثیر بیشتر عزاداری‌ها و تعمیق فرهنگ شیعی صورت گرفت و یا اصولاً منشأ غربی دارد و از مغرب زمین به ایران آمد و در خدمت سنت عزاداری قرار گرفته است، نظریات متفاوتی وجود دارد. این آیین به هر صورت ریشه در دوران صفویه دارد، اما در عصر قاجاریه در کنار عزاداری سنتی گسترش یافت و به محافل دولتی و حضور شاهان قاجاریه راه یافت و به تدریج اقسامی پیدا کرد؛ تعزیه دولتی، تعزیه اعیان، تعزیه زنان، و تعزیه خانگی که در منازل افراد اجرا می‌شد و حتی گفته می‌شود از مرز ایران فراتر رفت و در هندوستان و دربار حاکمان برخی نقاط آن از جمله منطقه شیعه‌نشین لکنهو نیز راه یافت.^۲

متأسفانه در تعزیه‌ها به منابع رخدادهای مختلف عاشورا و سوژه‌های مورد نظر دست‌اندرکاران تعزیه کمتر توجه می‌شود و عمدتاً تعزیه‌نویسان و شاعران که قسمتی از محتوای تعزیه‌ها را تأمین نموده و عمدتاً به شعر درمی‌آوردند، به جنبه ادبی، هنری و نمایشی قضیه اهتمام می‌ورزیدند. از این لحاظ، بسیاری از صحنه‌ها و برنامه‌های آن با واقعیت‌های تاریخی و گاهی شأن و مقام قهرمانان کربلا همخوانی ندارد. از این رو، پس از انقلاب اسلامی که عزاداری همچون بسیاری از سنت‌ها اعم از مذهبی و غیرمذهبی به مسیر صحیح و دینی هدایت گردید، تعزیه‌خوانی از محافل دولتی، اعیان و مجالس متدینان انقلابی حذف گردید و به برخی از تکیه‌خانه‌های سنتی و هیئت‌های خاص اختصاص یافت.

آسیای میانه و عزاداری سیدالشهدا

در قرن دهم ماوراء النهر (آسیای میانه) به دست شیانیان افتاد. این سلسله از یک که نسبت به تشیع و شیعیان نگاه مثبت و سازنده نداشت، تلاش کرد تا تمایل روزافزون مردم به اهل بیت (علیهم‌السلام) توقف یافته و مردم را از ادامه مسیری که در زمان تیموریان گرفته بود بازدارد.

۱. علی اصغر فقیهی، تاریخ آل بویه، تهران، سمت، ۱۳۸۱، ص ۷۲-۷۰.

۲. عنایت‌الله شهیدی، پژوهشی در تعزیه و تعزیه‌خوانی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۰.

شیبک خان ازبک که مؤسس این سلسله به شمار می‌رود، نمونه بارز این تعصب بود. او هنگامی که برای فتح هرات در رأس لشکری از ازبکان و سایر جنگجویان خود به دروازه آن شهر رسید: «اکابر شهر مثل امیر جمال الدین محدث و امیر غیاث الدین محمد بن امیر یوسف و شیخ الاسلام هراتی به استقبال شتافتند در کهدستان با "خان" ملاقات نموده متوجه شهر شدند یساوالان پیش می‌آمدند و می‌گفتند: مگویید "الله و محمد و علی یارت باد؛ بگویید الله و محمد و چهار یار یارت باد" از این رو، با توجه به قراین مزبور و سایر گزارش‌ها که بعداً در مناطق دیگر و ایام حاکمیت آنان به گونه فراوان و شدید بروز کرد، تردیدی در خصومت وی با برگزاری برخی مراسم مرسوم در هرات باقی نمی‌ماند. با این همه، عرفای بزرگ اهل سنت که از آن دیار سربرآوردند و یا در آنجا باقی ماندند، امام حسین را به عنوان نقطه پرگار عشق و رمز تداوم حیات اسلامی دانستند و تصریح می‌نمودند چنانکه خواجه معین الدین چشتی در این باره سروده است:

شاه است حسین پادشاه است حسین دین است حسین دین پناه است حسین
سر داد و نداد دست بر دست یزید حقا که بنای لا اله است حسین^۲

یکی از اموری که بر علاقه مردم آن سامان به امام حسین و تداوم ذکر و عزاداری در آنجا حکایت دارد، رواج فراوان کتاب روضة الشهداء در آن مناطق و نواحی بود و همین اقبال مردمی باعث شد تا این کتاب به زبان ازبکی برگردان شود و ترجمه متعدد آن به ترکی نیز نشانه دیگر بر این نکته است که افزون بر شیعیان ترک تبار ایران، ترک‌های آسیای میانه و مناطق دیگر به آن اثر و مراسم عزاداری اقبال داشته‌اند. زیرا روضة الشهداء که در سال ۹۰۸ ق پدید آمد در قرن دهم و قرون بعدی «چندین بار به ترکی ترجمه شده است با نام‌های سعادت‌نامه در نیمه‌های قرن دهم؛ حدیقه السعداء از شاعر برجسته فضولی بغدادی که همراه با اصلاحات و افزودگی‌ها انجام شده است. این حدیقه مکرر چاپ شده است. شهدانامه نیز روایت منظوم ترکی روضة الشهداء است. ترجمه ترکی آسیای میانه‌ای آن نیز

۱. حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۱۴۶.

۲. اقبال لاهوری، کلیات اشعار، با مقدمه احمد سروش، تهران، سنایی، ۱۳۴۳، ص ۷۵.

از شاعری که تخلص وی صابر است انجام شده و نسخه‌های فراوانی از آن در تاشکند و جای‌های دیگر موجود است ...»^۱

افزون بر ترجمه روضه الشهداءی ملا حسین واعظ کاشفی، متنی به عنوان مثنوی صیقلی حصاری که به روضه الشهداء شهرت دارد، در میان ازبکان و تاجیکان آسیای میانه مورد استفاده و مشهور بود و به دلیل منظوم بودن طرفدار بسیار داشت و تأثیر خاص آن گزارش شده است. یکی از دانشمندان معاصر اهل سنت در آسیای میانه، تأثیر عاشورا را در آن خطه، ژرف و تاریخی دانسته است. از جمله دلایل نفوذ عاشورا در میان مردم، وجود نام‌های فراوان است که برگرفته از عاشورا و در ارتباط با این واژه تاریخی می‌باشد؛ نام‌هایی از قبیل: عشور، عشور علی، عشور محمد، عشور بای، عشور بیگ، بابا عشور، عشوره، عشور ماه، بی بی عشور و امثال آن‌ها که از آثار حضور عاشورا و عزاداری در میان مردم این دیار حکایت دارد. صیقلی که در اوایل قرن سیزدهم می‌زیسته است، در ادامه حضور روضه الشهداء و زمینه توجه و باور مردم به عاشورا، دست به قصیده عاشورایی زده است. بخش نخست قصیده وی مشتمل بر پنج هزار بیت از حیات آدم تا خاتم - صلوات الله علیهم - می‌باشد. بخش دوم آن شامل چهار هزار بیت مثنوی می‌باشد که با مرگ معاویه و مخالفت امام حسین با ولایت عهدی یزید آغاز می‌شود و انقلاب کربلا و شهادت امام حسین و روز عاشورا را دربرمی‌گیرد.

پروفسور/اعلا خان افصح زاد یکی از دانشمندان اهل سنت آسیای میانه (تاجیکستان) درباره عزاداری اهل سنت در آسیای میانه می‌نویسد:

«در بین تاجیکان سنی مذهب، خواندن و شنیدن مرثیه‌خوانی رواج دارد، اما آن مثل عادت اهل تشیع خاص در روز عاشورا صورت نمی‌گیرد ... در تمام فصل‌های سال به ویژه در تجمع زنان که معرکه بی بی سه شنبگی می‌آریند، این عادت استوار است. در این نوع معرکه‌ها قبل از همه و بیش از همه خواندن و شنفتن اثر مولانا حسین واعظ کاشفی

سبزواری (روضه الشهداء) مرسوم بود و گاهی مثنوی‌های خرد [کوتاه]، قصیده‌گونه‌ها و مخمس‌هایی را که شاعران محلی دایره موضوع شهیدان کربلا ایجاد کرده‌اند، می‌خواندند...^۱ وی پس از تأکید بر نفوذ گسترده اهل بیت پیامبر و اولاد علی (علیه السلام) در میان اهل سنت آسیای میانه، به مثنوی صیقلی که همانند روضه الشهداء به بیان شهادت شهدای کربلا - اما با زبان نظم و ازبکی - پرداخته اشاره می‌کند و به خاطر می‌آورد که در اوایل قرن جاری هجری مردم چگونه مثنوی صیقلی را می‌خواندند و برای اولاد علی به ویژه امام حسین عزاداری می‌کردند. او تصریح می‌کند که صیقلی حصاری مؤلف و ناظم مثنوی صیقلی که در میان ازبک‌های آسیای میانه به تدریج جای روضه الشهداء کاشفی را گرفت، خود سنی مذهب بوده است، سپس به بررسی محتوا و منابع و ویژگی‌های این مکتب ازبکی می‌پردازد و آثار گوناگون عزاداری به ویژه خواندن و شنیدن مثنوی صیقلی را برمی‌شمارد و سخنان خود را این گونه به پایان می‌برد: «مسلم است که روضه‌خوانی پدیده خاص فرهنگی فارسی بوده، شاید صیقلی نخستین ادیبی باشد که آن (روضه الشهداء) را برای مردم ترک زبان سنی مذهب آسیای وسطی مرسوم گردانده باشد».^۲

عزاداری در شبه قاره و جنوب شرق آسیا

تداوم عزاداری پس از قرن دهم در شبه قاره از راه‌های گوناگون قابل پیگیری و ردیابی است. با توجه به روح ادبی حاکم بر روضه الشهداء و شیوه سنی پسند این اثر، شبه قاره نیز آغوش خود را به روی آن باز کرد و راه یافتن گسترده روضه الشهداء نشانه تداوم عزاداری در میان هندیان مسلمان از جمله اهل سنت منطقه می‌باشد. مناطق شیعه‌نشین شبه قاره کانون اهل بیت مداری و نشر فضایل خاندان عصمت و طهارت و برگزاری مراسم عزاداری بوده است. در سند برخی از شیعیان در ایام عاشورا روی آتش و زغال‌های گذاخته با پای برهنه سینه می‌زنند و در کویته (مرکز بلوچستان) شیعیان مراسم فوق‌العاده

۱. پروفیسور اعلاخان افصح زاد، مجله آشنا، سال پنجم، شماره ۲۹، ۱۳۷۵، خرداد و تیر، ص ۷۳-۶۱.

۲. همان.

عاشقانه را با سینه‌زنی و عزاداری - که متأسفانه با قمه‌زنی همراه است - همه ساله با حضور در برخی خیابان‌های اصلی و حرکت به سوی امام بارگاه بزرگ (تکیه‌خانه عمومی شیعیان) برگزار می‌کنند. چنانکه در پنجاب، پاراچنار، کشمیر، لکنهو، دهلی، بنگال و سایر نقاط با پرچمداری شیعیان مراسم سوگواری حسینی برپا می‌شود. اگر ارادت آتشین شیعیان آن دیار را نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام و تبری فوق‌العاده از مخالفان اهل بیت به ویژه لعن و نفرین فراوان آنان را نسبت به یزید در نظر بگیریم، به طور طبیعی انتظار می‌رود که در شبه قاره اهل سنت به روضه‌الشهدا بیشتر اقبال نشان داده باشند. در قرن دوازدهم کتاب یاد شده به زبان‌های مردم منطقه ترجمه شد، چنانکه در سال ۱۱۳۰ به زبان دکنی برگردانده شد و همین‌طور به زبان اردو و با نام گنج شهیدان نیز ترجمه و چاپ گردید.^۱

علمای اهل سنت به ترجمه مقاتل فارسی و نشر آن اکتفا نکردند. یکی از دانشمندان اهل سنت و از پیروان ابوحنیفه در سال ۱۱۶۱ ق دست به تألیف مقتل سیدالشهدا زد و آن را *قرة العین فی البكاء علی الحسین* نامید و در آن ضمن بیان مصایب آل رسول به ویژه حادثه جانگداز عاشورا درصدد برآمد تا این نکته را اثبات نماید که برپایی عزاداری و مصیبت‌داری برای سیدالشهدا اختصاص به شیعیان ندارد؛ اهل سنت هم بر آن امام اشک می‌ریزند. وی ثواب عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام را مورد تأکید قرار داده است.

عزاداری سیدالشهدا در نقاط گوناگون شبه قاره انجام می‌گیرد. شیعیان و اهل سنت در شهرهای کویت، لاهور، کراچی، پاراچنار، حیدرآباد، لکنهو، دهلی، دکن و سایر شهرها و روستاهای مسلمان‌نشین در ایام محرم به سوگواری، تهیه ندورات و اطعام می‌پردازند و شاعران فارسی زبان که از آسیای میانه، افغانستان و ایران در دوره تیموریان هند به آن سرزمین مهاجرت نموده بودند، عاشورا و سوگواری آن را ترویج کرده، زنده نگه داشتند. در برخی مناطق شبه قاره نه تنها اهل سنت، بلکه هندوان و سایر فرقه‌های غیرمسلمان نیز در مراسم عاشورا و عزاداری دهه نخست محرم شرکت می‌کنند؛ با حلول ماه محرم، مردم

۱. ادبیات استوری، ترجمه یو. ا. برگلی، ترجمه آرین پور و ... تحریر احمد منزوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲، ص ۹۱۲.

لباس سیاه و عزا می‌پوشند و لذا یذ و سرور را ترک می‌کنند، مساکین و فقرا را به اندازه توان اطعام می‌کنند و روزانه به طور رایگان به مردم آب سرد و شربت می‌دهند، به یاد شهدای کربلا مرقد‌ها و مزاراتی را برای عزاداری و خواندن زیارت‌نامه می‌سازند؛ مانند حرم امام حسین، ابوالفضل و غیره.

روضة خوانان، مصایب امام حسین علیه السلام را به زبان فارسی، اردو و سایر زبان‌های محلی می‌خوانند و مردم اشک می‌ریزند و سینه می‌زنند. عزاداری‌ها عمدتاً در حسینیه‌ها، تکایا و امام بارگاه‌ها برگزار می‌گردد و هر یک از روزهای مختلف دهه نخست محرم به بیان مصیبت خاص و ذکر حادثه خاص انقلاب کربلا اختصاص دارد.

پس از تجزیه شبه قاره به سه کشور هندوستان، پاکستان و بنگلادش، عزاداری در هر سه کشور ادامه یافت. هر چند در بنگلادش تعداد اندکی شیعه زندگی می‌کند، اما سوگواری برای امام حسین در میان اهل سنت به صورت اطعام مردم در این روز و تکریم اهل بیت وجود دارد. در کشور هندوستان با آنکه مسلمانان به ویژه هواداران اهل بیت علیهم السلام در اقلیتند و نظام حکومتی هم از دیانت به طور رسمی جداست، روز عاشورا به عنوان تعطیل رسمی می‌باشد.^۱

گفتار رهبران استقلال شبه قاره نیز به خوبی نشان می‌دهد که پیام امام حسین علیه السلام و فلسفه شهادت آن حضرت نه تنها به گوش اهل سنت، بلکه هندوان نیز رسیده است. از این رو، مهاتما گاندی رهبر استقلال هند می‌گفت: «من برای مردم هند چیز تازه نیاوردم فقط نتیجه‌ای را که از مطالب و تحقیقاتم درباره تاریخ زندگی قهرمان کربلا به دست آورده بودم ارمغان ملت هند کردم. اگر بخواهیم هند را نجات دهیم واجب است همان راهی را بپیماییم که حسین بن علی پیمود...»^۲ و جواهر لعل نهرو نخستین رهبر هندوستان پس از استقلال نیز

۱. علی اصغر حکمت، سرزمین هند، تهران، دانشگاه، ۱۳۳۷، ص ۲۵۲؛ مجتبی مکرمی، نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲، ص ۸۵؛ سید صالح شهرستانی، تاریخ النیاحه، تحقیق و اعداد شیخ نبیل رضا علوان، ج ۲، بیروت، دارالزهراء، ۱۴۱۶ ق، ص ۸۴-۷۲.

۲. به نقل از: محمد اکبر زاده، حسین پیشوای انسان‌ها، ص ۱۰.

شهادت امام حسین و خانواده‌اش را فاجعه‌ای ذکر کرده است که هر سال در ماه محرم از طرف مسلمانان، بخصوص شیعیان، تجدید می‌گردد و به خاطر آن سوگواری برپا می‌شود.^۱

پورشو تاملاس یکی از رهبران هندوان، که زمانی ریاست کنگره ملی هندوستان را به عهده داشت تصریح می‌کند: «من اهمیت برپا داشتن این خاطره بزرگ تاریخی را می‌دانم. این فداکاری‌های عالی از قبیل شهادت امام حسین علیه السلام سطح فکر بشریت را ارتقا بخشیده است و خاطره آن شایسته است همیشه باقی بماند و یادآوری شود».^۲

در پاکستان که اهل بیت پیامبر اسلام جایگاه رفیع و منزلت والایی دارند، اهل سنت با همه تلاش‌های متنوع و گسترده و هابیت - که به طور سازمان یافته و مستقیم در قالب «سپاه صحابه» و یا غیرسازمان یافته از راه نشر کتب و رسانه‌های مختلف، کمک به ساختن مدارس، مساجد، بیمارستان‌ها، دانشگاه و انجمن‌های خیریه و تأمین مالی مدارس و حوزه‌های علمیه صورت می‌گیرد - به اهل بیت عشق می‌ورزند. علی‌رغم اینکه وهابیان در دهه‌های اخیر سعی می‌کرده‌اند مقام اهل بیت علیهم السلام از جمله نام امام حسین علیه السلام را در میان مردم اهل سنت تنزل دهند عزاداری امام حسین و سوگواری ابا عبدالله علیه السلام در میان آنان پابرجا و فراگیر می‌باشد.

از میان رهبران اهل سنت، مصلح بزرگ اسلامی علامه محمد اقبال لاهوری (۱۳۵۳-۱۲۸۹ ق) بیش از دیگران به اهمیت زنده نگه داشتن محرم و عزاداری امام حسین اهتمام ورزید و این موضوع را با قلم و شعر مورد تأکید قرار داد. او در جای جای دیوان شعر خود از امام حسین و عشق او به حقیقت و لزوم پیروی از آن حضرت و آموزش آزادی و آزادگی از قیام وی یاد می‌کند و سرانجام خود تصریح می‌کند نه تنها آزادی، بلکه:

رمز قرآن از حسین آموختیم ز آتش او شعله‌ها اندوختیم
وی در مورد حادثه تاریخی عاشورا و سر آن زیباترین و جذاب‌ترین بیان را دارد:

... آن شنیدستی که هنگام نبرد عشق با عقل هوس‌پرور چه کرد
آن امام عاشقان پرور بتول سرو آزادی ز بستان رسول

۱. جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه محمود تنفسلی، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۲۹۸.

۲. به نقل از: رجبعلی مظلومی، حسین رهبر آزادگان، تهران، فرهنگ اسلامی، ص ۶۰.

اللّٰه اللّٰه بای بسم اللّٰه پدر	معنی ذبح عظیم آمد پدر
بهر آن شهزاده خیرالملل	دوش خیرالمرسلین نعم الجم
سرخ‌رو عشق غیور از خون او	شوخی این مصرع از مضمون او
در میان امت کیوان جناب	همچو حرف قل هو الله در کتاب
موسی و فرعون و شبیر و یزید	این دو قوت از حیات آید پدید
زنده حق از قوت شبیری است	باطل آخر داغ حسرت میری است
چون خلافت رشته از قرآن گسیخت	حریت را زهر اندر کام ریخت
خواست آن سر جلوه‌ای خیرالامم	چون سحاب قبله باران در قدم
بر زمین کربلا بارید و رفت	لاله در ویران‌ها کارید و رفت
تا قیامت قطع استبداد کرد	موج خون او چمن ایجاد کرد
بهر حق در خاک و خون گردیده است	بس بنای لا اله گردیده است ^۱
مدعایش سلطنت بودی اگر	خود نکردی با چنین سامان سفر
دشمنان چون ریگ صحرا لا تعد	دوستان او به یزدان هم عدد
سرّ ابراهیم و اسماعیل بود	یعنی آن اجمال را تفصیل بود
عزم او چون کوهساران استوار	پایدار و تندسیر و کامکار
تیغ بهر عزّت دین است و بس	مقصد او حفظ آیین است و بس
ما سوی الله را مسلمان بنده نیست	پیش فرعونی سرش افکنده نیست
خون او تفسیر این اسرار کرد	ملت خوابیده را بیدار کرد
تیغ لا چون از میان بیرون کشید	از رگ ارباب باطل خون کشید
نقش الا الله بر صحرا نوشت	سطر عنوان نجات ما نوشت
رمز قرآن از حسین آموختیم	ز آتش او شعله‌ها اندوختیم
شوکت شام و فر بغداد رفت	سطوت غرناطه هم از یاد رفت
تار ما از زخمه‌اش لرزان هنوز	تازه از تکبیر او ایمن هنوز
ای صبا ای پیک دورافتادگان	اشک ما بر خاک پاک او رسان ^۲

۱. اشاره به سروده معروف خواجه معین الدین چشتی دارد که قبلاً گذشت.

۲. محمد اقبال لاهوری، کلیات اشعار، با مقدمه احمد سروش، تهران، کتابخانه سنایی، ص ۵-۷۴.

چنانکه اشاره شد، سایر رهبران اهل سنت در پاکستان نیز به اهل بیت به ویژه عزاداری امام حسین و گرامیداشت روز عاشورا باور داشته‌اند. یکی از بزرگان معاصر آن - همان‌گونه که اشاره شد - حکومت معاویه را آغاز مصیبت جهان اسلام و بدبختی مسلمانان دانسته، از آن به تحول خلافت به ملوکیت تعبیر کرده است. با قطع نظر از تلاش‌های گسترده و هایت در چند دهه اخیر در شهرهای مختلف پاکستان، اهل سنت در روز عاشورا به اطعام مسلمانان و اظهار حزن پرداخته، گاهی لباس سیاه دربرمی‌کنند و اگر در سینه‌زنی و زنجیرزنی شرکت نکنند، در کمک به برگزاری عزاداری و پذیرایی عزاداران شیعه مشارکت می‌نمایند.

افزون بر این، شمار فراوان سادات در آن کشور، بخصوص مناطق پشتون (پتان) نشین استان سرحد زندگی می‌کنند. آنان به دلیل سیادت و انتساب به امام حسین (علیه السلام) در محرم حزن و اندوه نشان داده، به زبان‌های اردو و پشتو مرثیه‌هایی را در رثای سیدالشهدا سروده‌اند.^۱

جنوب شرق آسیا

مهمترین کشورهای جنوب شرق آسیا کشورهای اندونزی و مالزی می‌باشند که کشور نخست، پرجمعیت‌ترین کشور اسلامی در جهان و دومی پیشرفته‌ترین آن‌هاست. اسلام در این کشورها بر خلاف سایر نقاط بدون لشکرکشی و توسط بازرگانان، مهاجران مسلمان و کارهای فرهنگی و تبلیغاتی علما و عرفا راه یافته و رشد نموده است. با آنکه مردم این مناطق پیرو مذهب شافعی و از اهل سنت می‌باشند، اما در ماه محرم احساس اندوه و غم می‌کنند و تاسوعا و عاشورا را به عزاداری می‌پردازند. مردم این سوگواری در تاسوعا و عاشورا را از قدیم به اجرا درآورده‌اند و آن را جزو آداب اسلامی و شعایر دینی می‌دانند نه خصایص مذهبی. در این روز مردم جنوب شرق آسیا غذاهای مخصوص که اسم آن از عاشورا اخذ شده می‌پزند و به مردم به ویژه فقرا می‌دهند. در کشورهای فیلیپین که مسلمانان در جنوب آن هستند و سایر کشورها نیز برنامه‌های مشابه اجرا می‌شود. در

کشورهای اندونزی و مالزی مردم ماه محرم را ماه حسن و حسین می‌خوانند و در برخی جزایر ماه محرم را «سوا» یعنی عاشورا می‌دانند.^۱

افغانستان و عزاداری حسینی

خراسان پس از سقوط تیموریان عملاً به سه بخش تقسیم شد. قسمت شمال آن مدتی در دست شیپانیان افتاد، بخش شرق آن به تدریج تحت تصرف ظهیرالدین بابر میرزا از نوادگان تیمور درآمد و منطقه غرب آن در اختیار صفویان قرار گرفت.

اسناد تاریخی حکایت از آن دارد که در شهرهای عمدتاً سنی‌نشین خراسان و نواحی مختلف آن و با همه فشارهای توأم با تعصب و ستم که شیپانیان بر ضد فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام از جمله عزاداری ایجاد کردند، مردم مانند گذشته به اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وفادار ماندند و در ابعاد ادبی، تاریخی و آیینی عاشورا و عزای حسینی را زنده نگه داشتند؛ چنانکه بعضی از شعایر مشابه آن مانند گرامیداشت پانزده شعبان، شب برات و بیست هشتم صفر در میان اهل سنت از اهمیت خاص برخوردار بوده، غذای مخصوص می‌پختند و برنامه ویژه به اجرا می‌آوردند.^۲ از دوران بابر به بعد طایفه‌ای از سادات عمدتاً سنی مذهب در ولایت **کنز** زندگی می‌کنند که در اصطلاح مردم آن ناحیه به عنوان «پاشا» یاد می‌شوند. آنان در تعظیم شعایر اهل بیت علیهم‌السلام از جمله عزاداری اهتمام داشته‌اند.^۳

وجود بقعه مبارکه‌ای در شمال افغانستان و ناحیه بلخ به نام مرقد امام علی بن ابی طالب که در میان اهل سنت به نام روضه شاه ولایت معروف است و در قرن نهم و عصر تیموریان شناسایی و اعمار گردید و در طی قرون اخیر با همه فراز و فرودهای فرهنگی، سیاسی و جنگ‌های شاهزادگان و تجاوزات خارجی، به عنوان کانون توجه به اهل بیت علیهم‌السلام و محل ذکر فضایل و مصایب خاندان رسالت عمل کرده است و زایران آن عمدتاً اهل

۱. همان، وزارت امور خارجه، اندونزی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵؛ همو، مالزی.

۲. عبدالحی حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۰، ص ۶۶۱؛ تاریخ النیاحه،

ج ۲، ص ۶۸-۱۶۹؛ میرزا مهدی فرخ، تاریخ سیاسی افغانستان، قم، احسانی، ۱۳۷۱، ص ۷۸.

۳. همان.

سنت بوده‌اند که به مناسبت‌های مختلف به سوی آن روی می‌آوردند و با زیارت و دعا در آنجا کسب معنوی و صیقل روح می‌کرده‌اند. چنانکه وجود تکایا و حسینیه در شهر کابل به نام ازبکان نشانگر ارتباط این قوم سنی مذهب افغانستان به اهل بیت و عزاداری امام حسین است.^۱

پیروی از تشیع و عزاداری در افغانستان و برگزاری علنی شعایر مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام) با نام هزاره‌ها در افغانستان گره خورده است؛ زیرا این قوم که عمدتاً پیرو مذهب تشیع اثنی عشری می‌باشد، نه تقیه کرده است و نه به دلیل ویژگی قومی، شرایط فرهنگی، زبانی و محیطی چنین امری برای آن‌ها ممکن و مفید بوده است. از این‌رو، با آنکه شیعیان افغانستان به طور اقلیت انگشت‌شمار در میان اقوام تاجیک و پشتون و بلوچ نیز وجود دارند، اما اصطلاح شیعیان و هزاره در میان افغانستانی‌ها و تاریخ آن کشور مترادف دانسته شده است.

هزاره‌ها به دلیل همان ویژگی و پیروی سرسختانه از مذهب تشیع همواره در برگزاری عزاداری حسینی پای فشرده‌اند. این امر معمولاً با خطرات فراوان از سوی دولت‌های متعصب و متحجر از سویی و متعصبان و جاهلان و مزدوران بیگانه از سوی دیگر مواجه بوده است. مرکز تشیع در افغانستان (هزارستان) از دوران قدیم سنت عزاداری را در دهه نخست ماه محرم برگزار می‌نمود و مردم به صورت جانسوز به مصیبت‌داری و سینه‌زنی می‌پرداختند. آنان این مراسم را در شرایط سخت سیاسی همچون دوران حکومت عبدالرحمان (۱۹۰۱ - ۱۸۸۰) و یا دوران اغتشاش حبیب‌الله کلکانی معروف به بچه سقا و قسمت عمده حکومت محمدظاهر شاه (دوران نخست‌وزیری هاشم خان و شامحمود و حتی محمد داود خان) در منازل مسکونی و شبانه باگماشتن محافظان و پاسبانان از بیم مأموران دولت و متعصبان برگزار می‌نمودند.^۲ از دهه ۱۳۳۰ ش به بعد نه تنها مردم در

۱. نگارنده، تشیع در خراسان عهد تیموریان، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۶ و ۲۰۰ - ۱۹۸.

۲. برای اطلاع بیشتر ر. ک: عبدالحسین مقصودی، هزاره جات سرزمین: محمد یوسف ریاضی هروی،

هزارستان به برپایی مراسم مذهبی و ساختن حسینیه‌ها و تکیه‌خانه‌ها رو آوردند بلکه در مرکز کشور (شهر کابل) نیز علمای دینی به خصوص آیت‌الله میر علی احمد حجت و برادرش سید محمد کاظم بلبل و دیگران به مراسم عزاداری و اجرای مراسم شیعه به طور علنی اقدام نمودند و حسینیه‌ها و مساجد تخریب شده و تصرف شده شیعیان را از راه‌های مسالمت‌آمیز و مدبرانه اعمار و به شیعیان بازگرداندند. شاعران معروف چون بلبل، شهید سید اسماعیل بلخی و دیگران به سوگ سروده عاشورایی پرداخته، واعظان و روضه‌خوانان با استفاده از آن‌ها و مرثیه‌های سروده شده در ایران به تداوم این سنت و شکوه روزافزون آن پرداختند.

نکته‌ای را که نباید از نظر دور داشت آنکه حضور قزلباشان توسط نادرشاه افشار (م ۱۱۶۰ ق) در شهرهای افغانستان به ویژه کابل به طور طبیعی مراسم عزاداری حسینی را در این شهر و برخی شهرهای دیگر تقویت بخشید و محله‌های قزلباش‌نشین از جمله چنداول در کابل سهم ارزشمندی در احیای شعائر دینی از جمله عزاداری حسینی در افغانستان ایفا نمود. در جنوب افغانستان مزار سادات معروف همچون حسن ابدال و اولاد سید زنجیرا، شیعیان و اهل سنت از شهرها و مناطق مختلف قندهار، هلمند، نیمروز و فراه را به سوی خود جلب می‌کرد و مردم با کشتن گاو و گوسفند و تهیه غذای نذری، سالانه در آنجا آمده به دعا و تلاوت قرآن کریم و ذکر اهل بیت علیهم‌السلام می‌پرداختند. آن دسته از اهل سنت که در جوار شیعیان (هزاره‌ها) زندگی می‌کردند، در حسینیه‌ها و تکایای آنان حضور یافته، در عزاداری و سوگواری ایام محرم شرکت می‌نمودند.

بجز امیر عبدالرحمان بدنام که به مدت سه سال (۱۸۸۳ - ۱۸۸۰ م) به قتل عام هزاره‌ها و سایر شیعیان پرداخت و تکایا و حسینیه‌های آنان را تخریب و هر نوع عزاداری را ممنوع و بدعت اعلام کرد، سایر سلاطین افغانستان نسبت به عزاداری و منقبت‌خوانی شیعیان مخالفت علنی نورزیده‌اند و حتی از دوران سلطنت امیر امان‌الله خان (۱۳۰۸ - ۱۲۹۸ ش)

به بعد اسناد موجود تاریخی حکایت از حضور شاه و یا اعوان وی در عزاداری شیعیان کابل در روز عاشورا و یا تمام دهه محرم هر سال دارد،^۱ هر چند حکمرانان و مأموران آن‌ها در مناطق هزاره‌نشین - چنانکه اشاره شد - با تعصب عمل می‌کردند. برخی علما و عرفا و ادیبان اهل سنت در سده‌های اخیر نیز تلاش‌های ارزنده‌ای در نشر معارف اهل بیت داشته‌اند؛ از جمله می‌توان به علما و مدرسانی از اهل سنت اشاره کرد که علما و اندیشمندان شیعه افغانستان را تعلیم و تربیت نمودند. دانشمندانی از اهل سنت، عالمان بزرگ شیعه همچون فیض محمد کاتب (م ۱۳۰۸ ش)، آیت‌الله عزیزالله غزنوی و دیگران را تحویل جامعه اسلامی دادند که هر یک در نشر معارف اهل بیت رسول خدا ﷺ و شناسایی انقلاب حسینی نقش ارزشمندی را ایفا کرده‌اند. شماری از دانشمندان اهل سنت نیز در مدارس علمای شیعه درس می‌خواندند و در مجالس عزاداری و منقبت‌خوانی آنان نیز شرکت می‌نمودند.

تاریخ افغانستان گواهی می‌دهد هر گاه دخالت‌های بیگانگان و دولت‌های وابسته به

۱. محمد سرور رجا، احیاگر شیعه در افغانستان، قم، ۱۳۸۲، ص ۱۵۸؛ نگارنده، زمینه و پیشینه جنبش اصلاحی در افغانستان، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۳ به بعد؛ محمد حسین مظفر، تاریخ شیعه، ترجمه محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۳۵۲. واضح و روشن است که مطالب مزبور به مفهوم عدم تعصب جاهلان اهل سنت در افغانستان به ویژه در سده‌های اخیر نیست، با اندک اطلاع از تاریخ معاصر افغانستان، به ستم‌ها و انواع تعصبات جاهلان اهل سنت و برخی دولتمردان افغانستان نسبت به شیعیان آگاهی حاصل می‌شود. مظلومیت‌ها، انواع کشتارها، تبعیدها و محرومیت‌های گسترده‌ای که مردم هزاره به دلیل پیروی از اهل بیت ﷺ و پایداری بر مذهب تشیع دیده‌اند در تاریخ جهان کم‌نظیر است. شیعیان، بخصوص هزاره‌ها، تا نیم قرن اخیر از ترس مأموران دولتی و جهال مجالس عزاداری برای امام حسین ﷺ را در سرداب‌ها، خانه‌ها و یا دخمه‌های دورافتاده یا در دل کوه‌ها و درون مغازه‌ها برگزار می‌نموده‌اند. داستان قتل‌های فصلی آنان در مسیر زیارت امام رضا ﷺ و یا مسیر پاکستان، خود قصه غم‌انگیزی است که ظرفیتی بیش از یک مقاله مستقل می‌طلبد. ر.ک: محمد یوسف ریاضی، عین الوقایع، به کوشش محمد آصف فکرت، تهران، موقوفات دکتر افشار؛ عبدالحسین مقصودی، هزاره‌جات سرزمین محرومان، کویت، ۱۳۶۸؛ نگارنده، زمینه و پیشینه جنبش اصلاحی در افغانستان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹؛ حاج کاظم یزدانی، صحنه‌های خونی از تاریخ تشیع در افغانستان، مشهد، مؤلف، ۱۳۶۹.

استعمار در تفرقه مذهبی وجود نداشته است و حاکمان از دخالت سوء اجتناب کرده‌اند، اهل سنت و شیعیان در عمل به عقایدشان مشکلی نداشته‌اند و در مواردی حتی بعضی از عالمان اهل سنت زمین و یا ساختمان تکیه‌خانه برای عزاداری حسینی را از اموال شخصی خویش به شیعیان بخشیده‌اند.^۱

شرق افغانستان که عمدتاً به اهل سنت تعلق داشته، مرکز اهل سنت و جماعت خوانده می‌شد؛ هرگاه دولت آزادی نسبی بدانان می‌داد و زمینه مساعد فراهم می‌شد، به عزاداری امام حسین می‌پرداختند. یکی از این‌گونه عزاداری‌ها برای سیدالشهدا و اهل بیت پیامبر، مجالسی بود که در شهر جلال آباد مرکز ولایت ننگرهار برگزار می‌شد: «جلال آباد شهری در مشرق افغانستان که اکثر اُسنی‌نشین و از مراکز مهم مردم شریف پشتو زبان است. مردم شریف آنجا در ایام عاشورا مجلس بسیار باشکوه بر پا می‌کردند. از سال‌های ۱۳۴۷ به بعد تا چندین سال قبل از حمله کمونیست‌ها (۱۳۵۷ ش) این مراسم ادامه داشت و از تمام ولایت‌های شرقی برادران محترم، اعم از علما (شخصیت‌های مهم سیاسی مانند خان عبدالغفار خان) دارالحفاظ و دانشجویان و محصلین و صاحب‌منصبان ملکی و تمام مردم فرهنگ‌دوست و وحدت‌خواه در آنجا حاضر بودند ... جمعیت خیلی زیاد ... اکثراً از اهل سنت بودند ...»^۲

در کابل، مزاری که از آن به عنوان زیارتگاه سخی یاد می‌شود، محل تجمع مردم و ذکر اهل بیت است. مردم کابل اعم از شیعه و سنی در مناسبت‌های مختلف به زیارت آن جمع می‌شوند و در ایام عید نوروز تجمع مردم بیش از سایر اوقات است و «علت آن، این است

۱. سید جواد شریعت، سیمای فرزنانگان، مشهد، ولایت، ۱۳۷۹، ص ۶۵. نویسنده خود در محرم ۱۳۸۲ در تهران (شهرک کاروان) در مجلس عزاداری مهاجران افغانستان که عمدتاً کابلی بودند، دعوت داشته است. در آن مجلس تعداد قابل توجهی از مهاجران تاجیک افغانستانی که جزو اهل سنت بودند شرکت می‌کردند و جالب آنکه آبدارچی ثابت جلسه یکی از برادران اهل سنت بود. از قرار معلوم قبلاً برادر بزرگ وی آبدارچی مجلس بوده و اکنون به افغانستان رفته و در تکیه‌خانه عمومی چنداول مشغول خدمت شده است و برادر کوچک جای او را گرفته.

۲. احیاگر شیعه در افغانستان، ص ۱۷۰ - ۱۶۹؛ سیمای فرزنانگان، ص ۳۱؛ تاریخ النیاحه، ج ۲، ص ۶۶.

که بین مردم افغانستان مشهور است که سخی شاه اولیا حضرت علی کرم الله وجهه در روز نوروز بر تخت خلافت نشسته است و لذا مردم افغانستان روز نوروز را به این مناسبت مبارک دانسته و آن را عید می‌گیرند...^۱ در شهر مزار شریف نیز همه ساله شمار فراوان مردم که بیشتر از اهل سنت می‌باشند، در ایام نوروز و آغاز سال نو خورشیدی تجمع می‌کنند و با برداشتن پرچم روضه در مزار منسوب به امام علی علیه السلام حلول سال جدید را آغاز می‌کنند.

در کنار توجه اهل سنت افغانستان به فضایل اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله باید از منقبت‌خوانی در میان آنان یاد کرد. آنچه به طور شفاهی از دو سده اخیر تاریخ ادبی و اجتماعی افغانستان نقل می‌شود، از رواج گسترده منقبت‌خوانی و مداحی در میان شیعیان و گسترش آن در میان اهل سنت آن کشور حکایت دارد. مداحان که عمدتاً به سادات هزاره تعلق داشتند، در میان اهل تشیع و گاهی مردم سنی مذهب در فصول مختلف سال، بخصوص زمستان‌ها، به مساجد روستاها رفته، با آداب و شیوه ویژه به بیان مناقب پیامبر و اهل بیت آن حضرت می‌پرداختند. آنان در ضمن بیان فضایل اهل بیت، گاهی به حوادث تاریخی و یا افسانه اشاره می‌نمودند، از ثواب مجالس و محافلی که در آن به مناقب آل رسول صلی الله علیه و آله پرداخته می‌شود سخن می‌گفتند و دستگیری و مدد آنان را در دنیا و آخرت برای مسلمانان و پیروانشان یادآور می‌گردیدند.

یکی از مراسم قدیمی برای نشر فضایل اهل بیت و مصایب آنان، خواندن حمله حیدری بوده است. از قرن دوازدهم که این اثر چاپ و وارد افغانستان گردید، جای شاهنامه‌خوانی و حافظ‌خوانی مرسوم را گرفت و مردم حتی سنی مذهب‌ها در مناطق مختلف از جمله شهر غزنی و کابل و قندهار هنگام بیکاری به ویژه زمستان‌ها که از کشاورزی فراغت یافته بودند، به خواندن حمله حیدری مشغول می‌شدند.^۲ گاهی با توجه

۱. همان.

۲. سالمندان هزاره‌ها (شیعیان) استان‌های مختلف خواندن حمله حیدری توسط اهل سنت افغانستان را

به مذمت موسیقی و خواندن ترانه‌های محلی از سوی علما و یا منع آنان، مردم در محافل عروسی و مسابقات تیراندازی و جشن تولد فرزند و غیره نیز به خواندن فرازهایی از حمله حیدری و مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام اقدام می‌نمودند:

«حمله حیدری منظومه دینی معروفی است در سرگذشت پیامبر و علی و کوشش‌هایی که امام نخستین شیعیان در نشر اسلام و برانداختن دشمنان رسول کرد و سرگذشت وی پس از مرگ پیامبر تا پایان خلافت و کشته شدن ... این قسمت از حمله حیدری در حدود ۲۴۰۰ بیت و گوینده آن میرزا محمد باذل ملقب به "رفیع خان" است و باقی کتاب درباب خلافت علی بن ابی طالب و سرگذشتش تا ضربت خوردن و مردن را شاعری دیگر به اسم ابوطالب فندرسکی اصفهانی تمام کرد ... مأخذ حمله حیدری درباره زندگی محمد صلی الله علیه و آله کتاب معارج النبوة و مدارج الفتوة تألیف معین الدین بن شرف الدین حاجی محمد فراهی معروف به ملامسکین (م ۹۵۴) است.»^۱

مرقد امامزاده یحیی بن زید بن علی بن الحسین علیه السلام

چنانکه گذشت، امام یحیی بن زید از نوادگان علی بن الحسین در سال ۱۲۲ ق در یک قیام ضد اموی در منطقه شمال افغانستان (کنونی) توسط فرمانروایان منطقه‌ای امویان به شهادت رسید و در منطقه سرپل کنونی به خاک سپرده شد. این مرقد مطهر از آغاز تاکنون به عنوان محل مقدس و بقعه مبارکه مورد توجه فراوان مردم، از جمله اهل سنت، بوده است. مردم اهل سنت سرپل، از جمله ازبک‌های سنی مذهب، در ایام عاشورا با ذبح گاو و گوسفند و اطعام عزاداران و دادن نذورات روز عاشورا را به پایان می‌برند و در مراسم عزاداری شرکت می‌کنند. کسانی که از خارج منطقه در این مراسم حضور می‌یابند، به

□ به خاطر دارند و آن را نقل می‌کنند. البته اهل سنت خود مثنوی‌هایی به زبان پشتو و فارسی در فضایل پیامبر و داستان معراج آن حضرت ساخته‌اند، اما درباره مناقب اهل بیت علیهم السلام عمدتاً شنونده منقبت‌خوانی و مداحی سادات هزاره بوده‌اند.

۱. ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، تهران، فردوسی، ج ۴، ۱۳۶۸، ص ۵۸۹-۵۹۰.

سادگی متوجه تفاوت مذهبی عزاداران حسینی در امامزاده یحیی نمی‌شوند و اهل سنت از یک مانند شیعیان هزاره و بلوچ در آن شرکت می‌نمایند.^۱

عزاداری کردهای سنی مذهب

قوم کُرد از اقوام معدود ایرانی است که پس از روی کار آمدن صفویه در قرن دهم، عمدتاً بر مذهب اهل سنت باقی ماندند. این قوم امروزه در استان‌های غربی ایران به ویژه در کردستان، سکونت دارند. قوم کُرد در غرب ایران، شرق ترکیه، شمال عراق و سوریه نیز جمعیت قابل توجهی از کشورهای یاد شده را تشکیل می‌دهد.

اکراد دارای مذاهب گوناگون می‌باشند. شمار اندکی از آنان شیعه هستند، اما اکثریت پیرو تسنن و مذهب شافعی بوده، به زبان کردی که لهجه‌ای از تبار فارسی به حساب می‌آید، سخن می‌گویند افزون بر آن، شمار زیادی از سادات حسینی و حسنی در میان آنان زندگی می‌کنند. کردها رابطه خویش را با اهل بیت پیامبر از جمله امام حسین علیه السلام قطع نکرده‌اند و علی‌رغم داشتن مذهب تسنن، به عاشورا و سوگواری در محرم وفادار مانده‌اند.

کردها به ویژه در کردستان با آغاز ماه محرم به احترام امام حسین علیه السلام، مجالس عروسی و مراسم جشن را تعطیل می‌کنند. زنان کرد از اول تا پایان محرم، سرمه به چشم نمی‌زنند و در شهر سنج (مرکز کردستان) مردم در شب عاشورا به مقبره امامزاده پیر عمر می‌روند و تا پاسی از شب با روشن کردن شمع به دعا و ذکر می‌پردازند. برخی کردها در ماه محرم به نذر و نوشتن شکایات به حضرت ابوالفضل و توسل به آن حضرت، اشتغال دارند.

ادبیات مردم کرد نیز آینه دلدادگی آنان به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و یادآور ریشه داشتن محبت این خاندان، از جمله عزاداری برای امام حسین علیه السلام در میان آنان است. یکی از شاعران دلسوخته اهل بیت علیهم السلام رضا طالبانی کرکوک‌ای است که برای سیدالشهدا چنین سوگ سروده‌ای به جای گذاشته است:

۱. جزوه تحقیق کلاسی عبدالقادر جمالی، یکی از طلاب مدرسه امام خمینی و از بلوچ‌های شیعه سرپل.

لافت از عشق حسین است و سرت برگردن است

عشق بازی سر به میدان وفا افکندن است

گر هوا خواه حسینی ترک سر کن چون حسین

شرط این میدان به خون خویش بازی کردن است

از حریم کعبه کمتر نیست دشت کربلا

صد شرف دارد بر آن وادی که گویند ایمن است

ایمن و ای من فدای خاک پاکی که اندر آن

نور چشم مصطفی و مرتضی را مسکن است

زهرة زهرا نگین خاتم خیرالوراء

زور و زهره مرتضی و حیدر خیبر کن است

سنیام سنی و لیکن حب آل مصطفی

دین و آیین من و آبا و اجداد من است

شیعه و سنی ندانم دوستم با هر که او

دوست باشد دشمنم آن را که با او دشمن است^۱

این شاعر اهل سنت در قصیده زیبای دیگر مصایب سایر اهل بیت (علیهم السلام) را نیز طرح کرده و حزن و عزاداری خود را برای «آل علی» به زبان شعر و به گونه روشن و سوزان بیان نموده است:

در ماتم آل علی خون هم چو دریا می‌رود

تیغ است و بر سر می‌زند دست است و بالا می‌رود

از عشق آل بوالحسن این تیغ زن و آن سینه‌زن

داد و فغان مرد و زن تا عرش اعلا می‌رود

پیراهن شمع خدا یعنی حسین و مجتبی

جان‌ها همی گردد فدا سرها به یغما می‌رود

کوتاه کن انکار را بدعت مگو این کار را

این سوگ آل حیدر است این خون نه بی‌جا می‌رود

روی زمین پر همهمه در دست جانبازان قمه

خون از بر و دوش همه از فرق تا پا می‌رود

من چون نالام این زمان زار و ضعیف و ناتوان

کاین برق آه عاشقان از سنگ خارا می‌رود

از ابن سعد بی‌وفا شامی شوم پر جفا

بر آل بیت مصطفی چندین تعدی می‌رود

بغداد گردد لاله‌گون در روز عاشورا به خون

از کاظمین آن سیل خون تا طاق کسرا می‌رود

وز طاق کسرا سرنگون ریزد به پای بیستون

وز بیستون آید برون سوی بخارا می‌رود

خون سیاوش شد هبا در ماتم اهل عبا

تا دامن روز جزا تا جیب عقبا می‌رود

من سنی‌ام نامم رضا کلب امام مرتضی

درویش عبدالقادرم راهم به مولا می‌رود^۱

عبدالله سنندجی ملقب به «رونق» شاعر دیگر از مردم اهل سنت قوم کرد است که در قرن سیزدهم می‌زیست. او که در سنندج در سال ۱۲۱۵ ش متولد شده بود، قصیده بلندی در رثای شهیدان کربلا دارد که در میان سایر فارسی زبان‌ها نیز شهرت پیدا کرده است:

آه از دمی که شاه شهیدان کربلا آمد سوی مصاف به میدان کربلا

بی نور گشت شمع شبستان احمدی از تند باد ظلم در ایوان کربلا

بوی بهشت و خون شهیدان دهد کسی گر بو کند گلی ز گلستان کربلا

لب تشنه اهل بیت ولی ز آب چشمشان سیراب گشته خاک بیابان کربلا

جز آب تیغ و زهر سنان لقمه‌ای نبود از کوفیان نواله مهمان کربلا
معمار روزگار بنای الم نهاد روزی که ریخت طرح شبستان کربلا
دیوان آدمی لقب از آتش ستیز بر باد داده خاک سلیمان کربلا
بر اهل بیت دیده افلاک خون گریست چشم زمانه هیچ نگویم که چون گریست^۱

شاعر دیگر به نام جوهری سنندجی از همان کردهای اهل سنت سنندج، راه مولوی عبدالله را ادامه داده، با تبعیت از مرثیه‌سرای معروف شیعه، محتشم کاشانی، قصیده زیبای زیر را یادگار گذاشته است:

باز این چه شورش است و چه زاری است در جهان کز دیده سپهر بود جوی خون روان
باز این چه ماتم است که اندر ظهور او در گریه چشم پیر و بنالد دل جوان
باز این چه شیون است و چه ماتم که صبح و شام از مهر و ماه اشک فرو ریزد آسمان
بهر عزای آل رسول خدا حسین شاه عرب امام عجم نور مشرقین
روزی که شد به دهر چنین ظلم آشکار در حیرتم که چرخ چرا ماند پایدار
در ماتم حبیب خدا زاده بتول ای سینه آه سر کن و ای دیده خون ببار
ریزد فلک ز دیده انجم سرشک خون هر صبحدم ز کینه آن قوم نابکار
مهری که بود رونق افلاک دین از او شد منکسف به خاک ز بیداد روزگار
ای چرخ پر ستیز ز جور تو داد، داد صحبت چو شام زینب و زین العباد باد
چون نخل قامت شه دین بر زمین فتاد افغان و گریه در فلک هفتمین فتاد
از توسن سپهر و مهر شد سرنگون آن ساعتی که شاه شهیدان ز زین فتاد
از وحش و طیر و انس صدای فغان و آه برخاست از زمین و به عرش برین فتاد
ایام بی‌سکون شد و افلاک بی‌قرار چون چشم اهل بیت به سلطان دین فتاد
مهر و مه و ستاره همه گشت غرق خون از ذوالجناح گشت چون آن شاه سرنگون
اندر عزای آل نبی آسمان گریست افلاک اشک ریخت زمین و زمان گریست
از شورش و فغان عزادار اهل بیت وحش و طيور و ارض و سما انس و جان گریست

دید آن شهید را چو فتاده به خاک و خون جبریل با معائر کربویان گریست
 نبود دلی ز غم که نسوزد در این ملال چشم سپهر کور و زبان هلال^۱
 ملک الکلام مجدی سقزی (۱۲۶۸ ق) نیز در ادامه مرثیه‌سرایی اهل سنت کرد، دست به
 سرایش سوگنامه حسینی زده است. وی در این سوگنامه، امام حسین (علیه السلام) را «معنی قرآن»
 دانسته است که با شهادتش در دشت کربلا، کلام الله مجید پاره پاره شد:

ای توتیا دیده‌جان خاک پای تو	برتر ز عرش بارگه کبریای تو
تا رستخیز، خون جگر بر زمین چکد	زان شاخ گل که بر دمد از نینوای تو
کردی به راه دوست تن و جان خود فدا	بادا هزار جان گرامی فدای تو
در بحر رحمت است شناور هر آن کسی	یک قطره اشک ریزد اندر عزای تو
ذات تو هست معنی قرآن و ز اهل کین	چون پاره پاره صفحه قرآن قبای تو
می‌خواست در زمانه کند محشر آشکار	روز نبرد بازوی معجز نمای تو
عهد الست آمد و تسلیم عرضه کرد	تا جان نثار دوست نماید وفای تو
تو تشنه جان سپردی و آب فرات هم	بود از تو تشنه‌تر به لب جان فزای تو
بودند بی‌خبر که بقا در ولای توست	قومی که خواستند به گیتی فنای تو
رنجی که قاتلان تو را هست روز حشر	امروز ممراست ز هجر لقای تو
رحمی کن و ز لطف مرا سوی خویش خوان	زان پیش‌تر که جان دهم اندر ولای تو ^۲

مولوی تایجوزی با همه باوری که نسبت به خلافت خلفای راشدین دارد، آن را با محبت
 اهل بیت (علیهم السلام) برابر ندانسته و اندوه خود را از اینکه خلافت به حضرت علی (علیه السلام) در آغاز
 سپرده نشد این‌گونه بیان می‌کند:

وز آن سوی وطن هجرت نمودم	خلافت از علی دانسته بودم
به تأثیر محمد میر اکمل	خلافت چون به عثمان شد محول
دل خویشان ما را پر ز خون کرد	به خویشاوند خود نعمت فزون کرد ^۳

۱. سید عبدالحمید حیرت سجادی، گلزار شاعران کردستان، سندج، انتشارات کردی، ص ۶۵ - ۶۴.

۲. ملک الکلام مجدی سقزی، سفرنامه حج، به نقل از: فاروق خطی‌زاده، امام حسین و دیدگاه‌ها، تهران،

۱۳۸۱، ص ۸۷.

۳. همان، ص ۸۳.

قصاید و سروده‌های مزبور بخشی از ناله‌ها و عزاسروده‌های مردم اهل سنت کرد برای اهل بیت پیامبر ﷺ و ابراز ارادت این قوم مسلمان به خاندان پاک رسالت به حساب می‌آید. این سروده‌ها مانند سروده‌های شاعران سایر نقاط جهان اسلام نشانگر عزاداری مکتوب نخبگان اهل سنت مناطق مزبور از سویی و داشتن زمینه و پیشینه مردمی از سوی دیگر می‌باشد و حاکی از آن است که مردم کرد سنی مذهب دارای چنین گفتار و رفتار بوده‌اند.^۱

عزاداری در قلمرو عثمانی

خلافت عثمانی که پیش از ظهور تیمور لنگ (۷۸۲-۸۰۷) در آسیای صغیر (ترکیه فعلی) استقرار یافته بود، پس از تحمل ضربات اولیه از تیمور، با مشکل چندانی مواجه نشد. این امپراتوری، پس از مرگ تیمور، بخصوص در اواخر عهد تیموریان از جهات مختلف توسعه یافت و در قرن یازدهم هجری همه کشورهای عربی، بالکان تا اتریش و کشورهای اسلامی شمال آفریقا را تصرف نموده، حکومت سلاجقه روم را تحت عنوان خلافت اسلامی در بخش بزرگ جهان اسلام برپاداشت.

در قسمت «کردهای اهل سنت و عزاداری» اشاره شد که آنان در تکریم شهادت امام حسین و عزاداری عاشورای حسینی سابقه طولانی و غنی دارند. به دلیل آنکه کردها عمدتاً در قلمرو عثمانی (اعم از عراق، سوریه و ترکیه فعلی) می‌زیستند، از این‌رو، بررسی عزاداری آن‌ها در واقع عزاداری اهل سنت را در برخی از نقاط قلمرو عثمانی نشان می‌دهد؛ چنانکه مطلب فوق، عزاداری اهل سنت را در امپراتوری صفویه نیز به نمایش می‌گذارد. درباره عراق گزارش دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد اهل سنت در مراسم عزاداری امام حسین ﷺ از دوره‌های قدیم شرکت می‌جسته‌اند؛ از جمله درباره

۱. علما و بزرگان متعدد کرد سنی مذهب در مورد جایگاه اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ و مصایب آنان از جمله حادثه عاشورا به زبان شعر و نثر گفته و نوشته‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به قانع مربوئی، نالی شهرزوری، شیخ عبدالقادر هموند، سید احمد نقیب، مولوی محوی، مولوی وفایی و دیگران اشاره کرد. (همه این افراد دارای دیوان یا کلیات اشعار می‌باشند. برای توضیح بیشتر به آن‌ها مراجعه شود.)

شهر ناصریه عراق آمده است: «مردم ناصریه در مجالس عزاداری شیعیان مشارکت می‌کنند و در تشکیل هیئت‌های عزاداری آنان نهم می‌گیرند و چه بسا برخی از مردم اهل سنت ناصریه خود هیئت مخصوص به خود تشکیل داده دسته بیرون می‌آورند...»^۱

با همه فشار و اختناقی که حکام عثمانی بر ضد شیعیان ایجاد کرده بودند و با شیعیان نه تنها از لحاظ مذهبی، بلکه از نظر سیاسی نیز خصومت می‌ورزیدند و آنان را دشمن بالقوه و هوادار رقیب نیرومند خود، دولت صفویه می‌دانستند و حرکات تند اولیه شاه اسماعیل نیز حربه کافی برای توجیه انواع ستم‌های آنان فراهم کرده بود، با این همه، در حلب، از شهرهای سوریه، مزاری است به نام «مشهد الحسین» که مردم برای آن اوقافی اختصاص داده‌اند، که بخشی از آن در روزهای عاشورا نذورات انجام گرفته، مردم اطعام می‌شوند.^۲ در مناطق سنی‌نشین کشورهای خلیج فارس و سایر کشورهای عربی، بخصوص اردن و فلسطین، مردم هر چند عزاداری محرم و عاشورا به روش شیعیان عراق، لبنان و بحرین انجام نمی‌دهند، اما روز عاشورا به پختن غذاهای مخصوص و اطعام دیگران پرداخته، از جشن و سرور پرهیز می‌کنند. البته شمار اندک اهل سنت که در جوار مساجد و یا تکایا و حسینیه‌های اهل تشیع زندگی می‌کنند، در مراسم عزاداری آنان هر از چند گاه شرکت می‌نمایند.

یکی از فرقه‌های تصوف اهل سنت در قلمرو عثمانی که در آسیای صغیر و بالکان به خاندان پیامبر ﷺ بیش از سایر فرقه‌ها و مردم اهل سنت، ارادت می‌ورزند، فرقه بکتاشیه است. پیروان این فرقه علی‌رغم مبارزات کمال مصطفی آتاترک (پدر ترکیه جدید) بر ضد مذهب و سکولار نمودن جامعه ترکیه، از هر فرصت مناسب برای اظهار ارادت و توسل به اهل بیت ﷺ، از جمله عزاداری برای امام حسین، استفاده می‌کنند و مجالسی را مخفیانه در منازلشان برگزار می‌نمایند. چنانکه ارتباطشان را با عتبات مشرفه عراق و ایران نیز حفظ نموده، با فراهم شدن کمترین زمینه به زیارت مشاهد مشرفه می‌شتابند.^۳

۱. تاریخ النیاحه، ج ۲، ص ۴۷.

۲. همان، ص ۴۹.

۳. تاریخ النیاحه، ج ۲، ص ۶۴.

از شاعران بکتاشی مطالب و اشعاری بر جای مانده است که به روشنی تأثیر آنان از حادثه عاشورا و باورشان را نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه امام حسین علیه‌السلام نشان می‌دهد. در یکی از سروده‌های شاعران مزبور آمده است:

«به خرقه‌ای که به بر کرده‌ام نگاه مکن

در آن به دیده تردید منگر»

«چرا که این خرقه قدیمی است

اما من دلیر و نیرومندم»

«و در آن لحظه که فرصت داده شود

به توانایی و قدرت جوانی از جوانان کربلا خواهم جنگید»

«شمیمی به نظر می‌رسد کوچک است

چونان قطره در برابر دریا»

«در حال رکوع

اما چون خوب بشناسیش»

«دریایی را می‌بینی که دنیا را می‌پوشاند

دریایی که سرچشمه آن از سلاله امام علی است»^۱

شعرايي از فرقه بکتاشيه که در سرزمین آلبانی در بالکان می‌زیسته‌اند اشعاری سروده‌اند که بخشی از آن‌ها تاکنون باقی مانده است؛ سروده‌هایی که شاهد حضور عاشورا در میان مردم سنی مذهب بالکان از جمله آلبانی می‌باشد. در بخشی از سروده‌های مزبور آمده است: «درک مصیبت امام حسین علیه‌السلام در آن میدان برای هر کسی ممکن نیست؛ چرا که این مصیبت در ظرف کلام نمی‌گنجد... چرا از کربلا برایم نمی‌گویی تا در اشک غرق شوم؟ ... چرا دوازده امام را عزیز می‌داریم و به حسن و حسین عشق می‌ورزیم؟ برای آنکه آن‌ها بر حقند و اصحاب فضل‌اند و به کسی بدی نکرده‌اند...»^۲

۱. زهرا کدخدایی مزرچی، امام حسین؛ دیدگاه‌ها، تهران: مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۳۸۱، ص ۱۵۰ - ۱۳۸.

۲. همان.

افزون بر بکتاشیه، پیروان طریقت خلوتیه نیز که در ترکیه و بالکان هواداران بسیاری دارند، طرفدار اهل بیت علیهم‌السلام هستند. آنان در تکایای خود در کنار یاد و ذکر اهل بیت علیهم‌السلام، فرزندان خود را نیز با آن بزرگواران آشنا می‌سازند.

شمال آفریقا

چنانکه اشاره شد، در مصر و سایر نقاط شمال آفریقا با سقوط دولت فاطمیان و دستور ایوبیان مبنی بر منع تعزیه‌داری عاشورا و یا حتی جشن گرفتن، عزاداری مردم در روز عاشورای هر سال، فراموش نشد. مردم اهل سنت نیز همچون شیعیان، مقام رأس الحسین و سیده زینب را به عنوان مرکز تجمع‌شان برای یاد امام حسین و ذکر فضایل و مصایب اهل بیت علیهم‌السلام انتخاب می‌کردند و از مناطق دور و نزدیک بدان نقاط سرازیر می‌شدند. در قرن دهم از جمله آثاری که حکایت از تأثر روحی اهل سنت مصر به ویژه عالمان بزرگ آن دارد، آثار سیوطی به ویژه تاریخ الخلفاء می‌باشد. سیوطی (م ۹۱۱) که همزمان با سقوط تیموریان از دنیا رفته است، در اثر یاد شده هنگام بیان حادثه عاشورا تصریح می‌کند که قلب من تحمل یادآوری جزئیات فاجعه کربلا را ندارد. آنگاه به آثار خارق‌العاده شهادت امام حسین علیه‌السلام و جنایت یزید در حق آل رسول صلی‌الله‌علیه و آله و سلم می‌پردازد و موارد گوناگون را درباره معجزات شهادت امام حسین علیه‌السلام بیان می‌کند. سپس مقام رفیع امام حسین را نزد پیامبر بزرگ اسلام بیان داشته، حوادث غیرطبیعی پس از حادثه عاشورا را گزارش می‌نماید. او از سوگواری و نوحه‌خوانی افراد گمنامی یاد می‌کند که در میان مردم شهرت یافت و آن را مرثیه‌خوانی جن می‌گفتند:

مسح الرسول جبینه فله بریق فی الخدود
ابواه من علیا قریش و جده خیر الجدود^۱

وی داستان انتقال اسارت بار اهل بیت و بازماندگان شهدای کربلا را به کوفه و شام آورده،

۱. پیامبر خدا جببن امام حسین را مسح کرده است و گونه‌های او از آن نورانی است.

مادر و پدر او برترین قریش هستند و جدش بهترین اجداد می‌باشد.

بسیاری از جنایات ابن زیاد و یزید و طرفداران آنان را در زمان حضور اهل بیت در آن شهرها گزارش کرده است. او هرگونه اکرام اهل بیت را از سوی یزید رد نموده است و روایات مربوط به خوشرفتاری یزید نسبت به اهل بیت را ناشی از خشم مردم شام و ترس وی از قیام و نفرت مردم دانسته و آن را یک تاکتیک سیاسی قلمداد می‌کند.^۱

یکی از نویسندگان مغرب (مراکش) دربارهٔ عظمت دههٔ اول محرم در آن کشور می‌نویسد: «در این ماه زندگی اجتماعی تغییر محسوس می‌یابد و مردم، آن بی‌تفاوتی و زندگی متعارف همیشگی را ندارند و بیشتر به محاسبهٔ نفس و حیات دینی خود می‌پردازند ... مردم متقلب هستند و به طور طبیعی آرایش و حتی خانه تکانی و فرش شستن را تجویز نمی‌کنند، ساز و آواز تقریباً قطع می‌شود و مردم لباس عزا دربر می‌کنند...»^۲

مرحوم علامه سید محسن امین نیز که در سال ۱۳۲۱ ق به مصر سفر کرده است، وضعیت عزاداری مردم مصر و علاقه آنان به اهل بیت (علیهم‌السلام) را همانند عراقی‌ها دانسته است.^۳

عزاداری در قفقاز

قفقاز را از یک نظر به دو قسمت شمالی و جنوبی می‌توان تقسیم کرد. در قفقاز جنوبی که اکثریت مردم پیرو مذهب تشیع هستند و اکنون به نام آذربایجان شناخته می‌شود، به طور طبیعی مراسم عزاداری به ویژه در ایام تاسوعا و عاشورا برگزار می‌شده است و پس از رفع سلطهٔ مارکسیسم و آزادی از سلطهٔ روسیه و مسکو، اکنون نیز شهرهای مختلف باکو، نخجوان و سایر شهرهای آن شاهد برگزاری مراسم عزاداری مردم می‌باشند.

در قفقاز شمالی نیز که اکنون از آن به عنوان جمهوری داغستان یاد می‌شود و همچنان جزو فدراسیون روسیه باقی مانده، با وجود آنکه اکثریت قاطع مردم آن از اهل سنت هستند، اما عزاداری برای امام حسین در میان آنان شناخته شده می‌باشد و مردم در ایام

۱. تاریخ الخلفاء، ص ۲۰۹-۲۰۷.

۲. مجله الهادی، شماره ۲ ذی القعدة ۱۳۹۱ ق.

۳. تاریخ النیاحه، ج ۲، ص ۹۴.

محرم، بخصوص تاسوعا و عاشورا، احساس اندوه می‌کنند و از هرگونه جشن و مراسم عروسی خودداری می‌نمایند. افزون بر آنکه منطقه «مسکنجاه» در داغستان از مردم اصالتاً ایرانی تشکیل یافته، مردم عموماً شیعه مذهب هستند و به شعایر حسینی عمل می‌کنند.^۱ در گرجستان که ظاهراً بیش از دو میلیون نفر مسلمان عمدتاً ترک زبان زندگی می‌کنند، بیشتر آنان شیعه هستند، اما عزاداری امام حسین که با ذبح گاو و گوسفند و اطعام فقرا و احساس اندوه و پوشیدن لباس عزا همراه است اختصاص به شیعیان ندارد و مردم اهل سنت و شیعیان هیچ تفاوتی از این جهت ندارند. هر چند شیعیان آن نیز همچون شیعیان سایر مناطق اسلامی از اطلاعات کافی و شور و عشق حسینی برخوردار نمی‌باشند و آن هم به دلیل سلطهٔ دیرپا و فراگیر رژیم مارکسیستی لنینیستی مسکو و فعالیت پیروان رژیم در گمراه نمودن آنان می‌باشد.^۲

همین ویژگی و رویکرد نسبت به اهل سنت سایر نقاط جمهوری روسیه مانند چچن، اینگوش، و سایر نقاط مربوط نیز صادق است، هر چند پرداختن به جزئیات آن نیاز به بررسی مفصل میدانی دارد که باید انجام گیرد.

۱. با استفاده از دست نوشتهٔ عروج اف، طلبه داغستانی حوزه علمیه قم.

۲. دست‌نوشته امیرخان نیازی طلبه گرجستانی حوزه علمیه قم.

نمایه‌ها

آئین‌ها، ۹، ۱۰	ابن قولویه، ۳۵، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۶۸	۱۲۵، ۱۲۶
آذربایجان، ۱۳۵	۷۷	استبداد، ۶۰، ۱۱۷
آزادی، ۱۱، ۶۰، ۶۲، ۱۰۷، ۱۱۶	ابن کثیر، ۳۴، ۴۵، ۵۳، ۹۵	استبصار، ۵۱
۱۲۳، ۱۳۵	ابن یمین فریومدی، ۸۲	اسفزاری، ۱۰۰
آسیا، ۶، ۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳	ابوالحسن، ۱۶، ۴۰، ۴۶	اسماعیل، ۳۴، ۸۵، ۱۰۲، ۱۰۷
۱۱۸، ۱۱۴	ابوالحسن کسایی، ۸۰	۱۰۸، ۱۱۷، ۱۳۲
آسیای صغیر، ۱۰۷، ۱۳۱، ۱۳۲	ابوالعباس میرد، ۷۰	اسماعیل بن کثیر، ۶۵، ۷۹
آفریقا، ۷، ۷۷، ۱۰۷، ۱۳۱، ۱۳۴	ابوالفرج، ۹۲	اسماعیلیه، ۷۷، ۸۹
آقا بزرگ تهرانی، ۵۲، ۹۸	ابوالفرج ابن الجوزی، ۹۱، ۹۲	اسماء، ۶۴
آلبانی، ۱۳۳	ابوالفرج الاجهانی، ۷۴	اشک، ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۲۶، ۳۶، ۳۷
آل بویه، ۵، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۴۶، ۴۵	ابوالفضل، ۲۱، ۶۱، ۱۱۵، ۱۲۶	۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۳
۵۴، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۱۱۰	ابوالفضل عباس، ۶۴	۶۴، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۳، ۷۴، ۷۸
آل زیاد، ۷۴، ۸۳	ابوالقاسم بابر، ۱۰۶	۸۵، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۷، ۹۸
آل سفیان، ۲۲، ۸۳	ابوالمجد مجدود، ۸۲، ۸۴	۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۳
آل عبا، ۸۶، ۹۶	ابوالمؤید خوارزمی، ۹۱	اصفهان، ۷۹، ۸۰، ۸۵، ۸۶
آل علی، ۱۲۷	ابوجعفر طوسی، ۵۴	اصول کافی، ۵۱
آمنه، ۱۶	ابوحنیفه، ۱۰۶، ۱۱۴	اعتکاف، ۳۸
ابا عبدالله، ۲۷، ۱۱۶	ابوسفیان، ۲۲	اعلاخان، ۱۱۲
اباعبدالله الحسین (ع)، ۶۹، ۹۷	ابوشامه، ۹۵	افسانه گیلگمش، ۵۴
ابراهیم، ۱۶، ۱۷، ۳۱، ۴۷، ۶۱، ۱۱۷	ابوطالب، ۱۷	افغانستان، ۷، ۱۱، ۱۰۷، ۱۱۴
ابن اثیر، ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۳۲، ۳۳، ۵۹	ابوطالب فندرسکی، ۱۲۵	۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴
۹۱، ۹۳	ابوهارون مکفوف، ۴۲	۱۲۵
ابن العلم، ۵۰	ابی بکر، ۲۱، ۴۷	اقبال لاهوری، ۱۱۱
ابن بابویه، ۵۰، ۵۲	ابی مخنف، ۲۷، ۳۳، ۳۶، ۶۲	الروضه، ۵۱
ابن تیمیه، ۴۷	ابی مخنف، ۳۳، ۶۳	الکامل بن شهاب، ۹۵
ابن جوزی، ۵۴، ۹۱	اتریش، ۱۳۱	الله، ۹، ۳۰، ۳۵، ۴۰، ۴۲، ۷۰، ۷۴
ابن حجر العسقلانی، ۵۸، ۹۰	اجتهاد، ۵۰، ۱۰۵	۱۱۱، ۱۱۷
ابن حجر عسقلانی، ۲۱، ۵۹	احد، ۱۸، ۲۵، ۶۱	المفتی لامرالله، ۹۰
ابن خلدون، ۴۵، ۵۳، ۱۰۵	احمد بن ابی طاهر، ۲۰، ۲۱	المنتخب، ۲۷، ۳۹
ابن داود، ۶۹	احمد بن بویه، ۷۸	الهیسمی، ۵۸
ابن زبیری، ۲۵، ۹۱	احمد بن محمد، ۲۵	ام البنین، ۶۴
ابن زیاد، ۲۱، ۲۸، ۶۲، ۹۱، ۱۳۵	احمد راضی، ۴۵	امام، ۶، ۷، ۱۹، ۲۴، ۳۴، ۳۶، ۳۷
ابن سعد، ۱۶، ۵۸، ۱۲۸	ادیب صابر، ۸۲	۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۵۰
ابن طیفور، ۲۰، ۲۱	اردن، ۱۳۲	۵۳، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۶، ۶۷، ۶۸
ابن عباس، ۵۹	اردو، ۶۰، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۸	۷۵، ۷۶، ۸۴، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵
ابن عربشاه، ۱۰۵	ازبک، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳	۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۴

..... ۱۰۷	 ۹۹	 ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵
..... ۵۴	 ۹۰	 ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۳
..... ۱۳۵	 ۶۹	 امام باقر علیه السلام ، ۵، ۳۶، ۳۷، ۴۱، ۶۶
..... ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۱	 ۱۱۹، ۱۱۸	 ۶۷
..... ۹۸، ۸۲، ۸۰، ۶۸، ۶۰، ۱۵	 ۸۷، ۱۸	 امامت، ۵۷، ۴۲، ۹
..... ۱۰۸، ۱۰۷	 انقلاب، ۲۵، ۶۵، ۷۳، ۷۸، ۸۰، ۹۱	 امام حسن عسکری علیه السلام ، ۴۵، ۵۰
..... ۱۰۴	 ۱۲۲، ۱۱۵، ۱۱۲، ۱۱۰، ۱۰۷	 امام حسین علیه السلام ، ۵، ۶، ۱۰، ۱۳، ۱۸
..... ۱۰۳	 اوحدی مراغه‌ای، ۸۶	 ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۸
..... ۲۷، ۱۸، ۱۷، ۱۶	 اهل بیت، ۶، ۱۰، ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۲۵	 ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶
..... ۱۳۲، ۱۱	 ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۳، ۳۵، ۴۰، ۴۱، ۴۲	 ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۵
..... ۱۲۸	 ۴۴، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴	 ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۵۸
..... ۸۳، ۶۱، ۲۶، ۲۵	 ۶۵، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۷	 ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶
..... ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷	 ۷۸، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۰	 ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۵
..... ۶۳، ۶۲، ۳۶، ۳۵	 ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲	 ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۴
..... ۶۲، ۳۵	 ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰	 ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۳
..... ۵۰، ۳۱	 ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹	 ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲
..... ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۷، ۴۶	 ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶	 ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱
..... ۱۱۱، ۹۵، ۹۰، ۸۹، ۸۰، ۷۸، ۵۹	 ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳	 ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸
..... ۱۲۸، ۱۱۷	 ۱۳۴، ۱۳۵	 ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۱
..... ۱۱۹	 اهل سنت، ۶، ۵۴، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱	 ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶
..... ۱۲۵	 ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹	 امام رضا علیه السلام ، ۵، ۶، ۳۹، ۴۰، ۴۱
..... ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۲	 ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱	 ۴۲، ۴۸، ۴۹، ۷۳، ۱۰۲، ۱۲۲
..... ۷۰، ۲۹، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰	 ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱	 امام زمان علیه السلام ، ۴۴
..... ۲۱، ۲۰	 ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳	 امام زین العابدین علیه السلام ، ۲۶، ۶۲
..... ۱۱۹، ۱۰۵، ۱۰۳	 ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱	 امام سجاده علیه السلام ، ۵، ۱۹، ۳۴، ۴۱، ۶۲
..... ۳۳	 ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸	 ۶۳، ۶۶
..... ۱۲۶، ۱۲۰	 ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵	 امام صادق علیه السلام ، ۱۸، ۳۴، ۳۶، ۳۷
..... ۱۱۳	 ۱۳۶	 ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷
..... ۱۱۴	 ایران، ۶، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۰، ۴۵، ۴۹	 ۶۸
..... ۱۱۵	 ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۷۷، ۸۴، ۸۸، ۹۹	 امپراتوری، ۱۰۷، ۱۳۱
..... ۷۴، ۶۸، ۶۴، ۴۰، ۳۹، ۳۷	 ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰	 امت، ۲۹، ۴۱، ۴۲، ۵۸، ۶۴، ۷۱
..... ۷۰	 ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۶	 ۱۱۷
..... ۷۰	 ۱۳۲	 امر به معروف، ۴۱، ۴۴، ۱۰۸
..... ۷۰	 ایمان، ۹، ۱۶، ۱۱۷	 امرؤ القیس، ۶۳
..... ۸۰	 اینگوش، ۱۳۶	 ام سلمه، ۶، ۳۱، ۳۲، ۵۷، ۵۸، ۵۹
..... ۶۷، ۶۶، ۴۳، ۳۹، ۳۸	 ایوبیان، ۷۹، ۱۳۴	 ام کلثوم، ۳۰، ۷۹
..... ۱۲۸، ۸۴	 آبواء، ۱۶	 امویان، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۴۱، ۶۹، ۷۱
..... ۱۱۲	 بابا طاهر عریان، ۸۲	 ۷۲، ۷۳، ۹۶، ۱۲۵
..... ۱۱۲	 بابا عشور، ۱۱۲	 امیر المؤمنین، ۵، ۱۶، ۳۰، ۳۹، ۴۶
..... ۱۲۸	 باب الفردیس، ۹۵	 ۵۴، ۸۰، ۹۹، ۱۰۳، ۱۲۵
..... ۱۱۴	 بابر میرزا، ۱۱۹	 امیر امان الله خان، ۱۲۱
..... ۱۱۹		

پاکستان، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۲	ثواب، ۴۳، ۵۳، ۶۵، ۱۱۴، ۱۲۴	حسین، ۶، ۱۰، ۱۳، ۱۹، ۲۰، ۲۲
پشتو، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۴	جاحظ، ۷۸	۲۳، ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴
پشتون، ۱۱۸، ۱۲۰	جبل عامل، ۱۰۸	۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳
پنجاب، ۱۱۴	جشن، ۹، ۱۵، ۵۷، ۶۱، ۸۶، ۱۲۵	۴۴، ۴۶، ۴۸، ۵۳، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰
پورشو تاملاس، ۱۱۶	۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶	۶۱، ۶۳، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۴
پیامبر، ۶، ۹، ۱۰، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸	جعفر، ۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۳، ۲۸، ۲۹	۷۵، ۷۶، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶
۱۹، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۳۱	۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۴۵، ۵۰، ۵۲، ۶۱	۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۵، ۹۶
۳۵، ۳۷، ۴۲، ۴۷، ۴۹، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰	۶۷، ۹۹، ۱۰۲	۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۹
۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲	جعفر بن عثمان، ۳۸، ۶۷	۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹
۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶	جعفر بن محمد، ۳۵، ۳۷، ۶۵	۱۲۲، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۳
۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۹۶	جغرافیا، ۱۰	حسین بن روح، ۴۵
۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳	جلال آباد، ۱۲۳	حسین بن روح نوبختی، ۴۵
۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۳	جلال الدین، ۳۲، ۸۶، ۹۳، ۹۵	حسین بن علی، ۱۰
۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴	جمال الدین، ۱۱۱	حسینی، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۲۰
پیر عمر، ۱۲۶	جنگ، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۳۱، ۳۳	۱۲۱، ۱۲۲
تاریخ النیاحه، ۳۴، ۱۱۵، ۱۱۸	۷۰، ۹۲، ۱۱۹	حضرت زینب، ۱۹، ۲۰، ۲۶، ۳۴، ۶۲
۱۱۹، ۱۲۳، ۱۳۲، ۱۳۵	جنگ جمل، ۳۳	حضرته، ۶۱
تاسوعا، ۷۷، ۱۱۸، ۱۳۵، ۱۳۶	جواهر لعل نهرو، ۱۱۵، ۱۱۶	حکومت، ۱۵، ۱۹، ۲۷، ۳۲، ۳۳، ۴۱
تذکره الخواص، ۵۸، ۹۱	جوهری سندجی، ۱۲۹	۴۵، ۴۶، ۵۲، ۵۳، ۷۵، ۱۰۷، ۱۱۸
ترکیه، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴	جهان، ۹، ۵۰، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۹۴	۱۲۰، ۱۳۱
ترمنی، ۳۲، ۵۹، ۸۲	۹۵، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۶	حلب، ۹۵، ۱۰۵، ۱۳۲
تشریق، ۳۸، ۶۸	۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۱	حله، ۷۷، ۷۸
تشیع، ۳۴، ۴۵، ۵۴، ۷۰، ۷۹، ۸۲	جهنم، ۳۰	حمزه، ۵، ۱۶، ۱۸، ۲۵، ۹۰، ۹۲
۸۴، ۸۹، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۹۹	چچن، ۱۳۶	حمید بن مسلم، ۲۱
۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۲	چنگیز، ۹۵	حنابله، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۷۹
۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۳۵	حاکم نیشابوری، ۵۹	حیدر، ۸۲، ۱۲۷، ۱۲۸
تعریت، ۹، ۳۹، ۸۰، ۹۰، ۹۴، ۹۶	حبیب‌الله کلکانی، ۱۲۰	حیدرآباد، ۵۴، ۱۱۴، ۱۱۵
تعزیه، ۶، ۹۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۳۴	حج، ۱۹، ۸۸، ۹۲، ۱۳۰	حیدر علی، ۱۰۰
تقلید، ۵۰، ۹۸	حجاب، ۳۰	خاقانی، ۱۰۸
تقیه، ۴۶، ۵۱، ۶۷، ۱۲۰	حجاز، ۹، ۱۱، ۸۱	خاقانی شروانی، ۸۴
تنوخی، ۴۸، ۴۹	حجله، ۷۴	خالد بن معدان، ۶۹
توابعین، ۳۳	حدیبیه، ۱۶	خان، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۳۶
توحید، ۸۷	حدیقه السعداء، ۱۱۱	خدا، ۹، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰
توسل، ۱۰۰، ۱۲۶، ۱۳۲	حرم، ۳۰، ۳۷، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۷، ۶۶	۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۳۰
تهذیب، ۴۹، ۵۸	۷۴، ۱۰۲، ۱۱۵	۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰
تیمور لنگ، ۱۳۱	خره، ۲۸	۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۹، ۵۳، ۵۴
تیموریان، ۶، ۹۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۱	حزب، ۳۰	۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۰
۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۰	حسان العجم، ۸۴	۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۶
۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۱، ۱۳۴	حسن ابدال، ۱۲۱	۸۸، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۰
تیمی، ۳۲	حسن بن علی، ۴۷	۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۴
ثقلین، ۱۰۵	حسن علی مداح، ۱۰۱	خدیجه، ۱۶، ۴۷

خدییم اسدی، ۲۰	رسول خدا، ۱۶، ۳۰، ۵۷، ۵۸، ۵۹	سکولار، ۱۳۲
خراسان، ۶، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۷، ۷۹	۶۳، ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۹۲، ۱۰۹، ۱۲۲	سکینه، ۶۳
۸۱، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۶	۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۹	سلجوقی، ۵۲، ۹۰
۹۷، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۹، ۱۲۰	رضا طالبانی، ۱۲۶	سلجوقیان، ۴۷، ۷۹، ۸۴، ۸۹، ۹۰
خرزرج، ۲۵	رفیع خان، ۱۲۵	۹۲
خطیب بغدادی، ۵۹	رمضان، ۱۰۸، ۹	سلسله الذهب، ۴۲
خلافت، ۲۴، ۳۷، ۴۵، ۴۶، ۵۰، ۷۸	رودکی، ۸۲	سلطان، ۵۰، ۸۲، ۹۰، ۱۰۲، ۱۲۹
۹۰، ۹۵، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۷، ۱۱۸	روزه، ۹، ۳۸، ۶۴، ۱۰۱	سلطان حسین، ۱۰۲، ۱۰۳
۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۱	روسیه، ۱۳۵، ۱۳۶	سلطان ولد، ۹۳
خلب، ۴۸	روضة الشهداء، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۱۱	سلطنت، ۲۶، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۷
خلفای راشدین، ۸۹، ۱۰۲، ۱۳۰	۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴	۱۲۱
خلوتیه، ۱۳۴	روضة الصفا، ۱۰۵	سلمان ساوجی، ۸۸
خلیفه، ۲۱، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۸۰	رهبر، ۹، ۴۶، ۴۷، ۵۲، ۷۳، ۷۶، ۹۰	سلیمان، ۳۳، ۷۵، ۱۲۹
خمس، ۹	۹۴، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸	سلیمان بن قته، ۷۰
خندف، ۲۶	ری، ۵۱، ۸۲	سمیه، ۲۲، ۲۴
خواجوی کرمانی، ۸۴، ۸۷	ریان بن شیبب، ۴۰	سنای غزنوی، ۸۲، ۸۳، ۸۴
خواجه، ۸۰، ۹۰، ۹۴، ۱۱۱، ۱۱۷	زکات، ۹	سنت، ۶، ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۱۹، ۳۴، ۳۷
خوارج، ۹۱	زنجیرزنی، ۱۱۸	۳۸، ۴۷، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۶۰
خوارزمشاهیان، ۹۲	زهرا، ۹، ۹۳، ۱۲۷، ۱۳۳	۶۷، ۷۶، ۸۰، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۱۰
خولی بن یزید، ۶۱	زیارت، ۹، ۱۶، ۱۸، ۳۳، ۴۱، ۴۴	۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۷
دارالاماره، ۶۱	۴۷، ۴۸، ۵۴، ۶۸، ۷۹، ۹۰، ۱۰۳	سند، ۸۲، ۱۱۳
دارالملک، ۱۰۳	۱۰۶، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۲	سنندج، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰
داغستان، ۱۳۵، ۱۳۶	زیارتگاه، ۱۲۳	سنی، ۷، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۵۸، ۷۹، ۸۰
دغبل خزاغی، ۴۰، ۷۳، ۸۲	زید الشحام، ۳۸، ۶۷	۹۰، ۹۷، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴
دکن، ۵۴، ۱۱۴، ۱۱۵	زید بن ارقم، ۲۱	۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳
دمشق، ۸۳، ۹۵، ۱۰۵	زید بن حارثه، ۱۶، ۱۸	۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۱
دولت، ۱۱، ۶۷، ۷۷، ۱۰۴، ۱۰۵	زید بن علی، ۷۱	۱۳۲، ۱۳۳
۱۰۸، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۳۴	زینب بنت عقیل، ۲۹	سوا، ۱۱۹
دهلی، ۱۱۴	سام میرزای صفوی، ۱۰۰	سوریه، ۷۷، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۲
ذهبی، ۲۲، ۵۰، ۹۰	ساوه، ۷۷، ۸۸	سوگواری، ۶، ۹، ۱۰، ۱۸، ۲۸، ۳۴
ذی الحجّه، ۹	سب، ۴۴، ۸۰، ۹۲، ۱۰۱	۳۷، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲
رازق قزوینی، ۷۶، ۸۰، ۹۰، ۹۴	سبط ابن جوزی، ۵۸، ۹۱	۶۴، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۷۶
رافضی، ۱۰۲، ۱۰۵	سپاه صحابه، ۱۱۶	۷۸، ۸۰، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۸، ۱۰۴
رأس الحسین، ۱۳۴	سخی شاه، ۱۲۴	۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸
رباب کلیه، ۶۳	سرپل، ۱۲۵، ۱۲۶	۱۲۱، ۱۲۶، ۱۳۴
رثا، ۲۹، ۳۸، ۴۰، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۸۷	سرداب، ۱۲۲	سیاوش، ۱۲۸
۱۰۶، ۱۱۸، ۱۲۸	سرمره، ۱۲۶	سید ابن طاووس، ۲۵، ۲۶، ۳۱
رسالت، ۹، ۱۹، ۸۷، ۹۶، ۱۰۵، ۱۰۶	سعادت‌نامه، ۱۱۱	سید ابوالحسن کربلایی، ۱۰۰
۱۱۹، ۱۳۱	سعد بن معاذ، ۱۷	سید احمد نقیب، ۱۳۱
رسول الله، ۵، ۱۵، ۱۷، ۲۱، ۲۷، ۳۲	سعدی، ۴۳، ۸۲، ۹۴	سید اسماعیل بلخی، ۱۲۱
۳۸، ۴۱، ۴۲، ۶۵، ۶۷، ۷۴، ۷۶، ۸۸	سفیان ثوری، ۲۲	سیدالشهدا، ۵، ۱۸، ۳۶، ۳۹، ۵۸

[illegible]

۷۷، ۷۹، ۸۹، ۱۰۲، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۲	۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۹۹	فردوسی، ۸۲، ۸۴، ۱۲۵
عرب، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۶۰، ۸۲، ۸۷	۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰	فرعون، ۱۱۷
عرفان، ۸۶	۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۴	فرهنگ، ۱۰، ۲۰، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۵۰
عزرا، ۱۸، ۵۳، ۶۱، ۷۴، ۷۹، ۹۳	۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳	۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۱۹
عزاداری، ۱، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵	علی بن احمد حجت، ۱۲۱	فرید الدین، ۹۳
عزیزالله غزنوی، ۱۲۲	علی بن ابی طالب، ۷۹، ۱۰۳، ۱۱۹	فضیل بن یسار، ۴۳
عشور، ۱۱۲	۱۲۵	فقه، ۲۸، ۳۷، ۵۱
عشور علی، ۱۱۲	علی بن حسین، ۲۰، ۲۴، ۳۴، ۷۱	فلسطین، ۱۳۲
عشور ماه، ۱۱۲	علی بن عیسی، ۱۶، ۴۹	فیض محمد کاتب، ۱۲۲
عشور محمد، ۱۱۲	علی بن محمد سمري، ۴۵	قاجاریه، ۶، ۱۰۹، ۱۱۰
عطار، ۹۲، ۹۳	علی شیر نوایی، ۸۲	قاسم انوار تبریزی، ۱۰۴
عطار نیشابوری، ۹۳	علی شیرنوایی، ۱۰۳	قاضی شمس الدین، ۸۵
عقبا، ۱۲۸	علی صفی کاشفی، ۶، ۹۹	قاهره، ۵۳، ۷۹
عقیل، ۲۹، ۳۷، ۴۴، ۶۶	عمار، ۲۴، ۲۵، ۱۱۹، ۱۲۱	قبر، ۱۶، ۱۷، ۳۳، ۳۴، ۴۳، ۴۷، ۴۸، ۶۳
علاءالدوله سمنا، ۸۶	عمر سعد، ۶۱، ۹۱	۷۴، ۷۹
علماء، ۴۵، ۴۶، ۹۵، ۱۰۵، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۱	عمرو عاص، ۲۵	قبیله، ۱۰، ۷۰
علم‌ها، ۵۴	عمرو عاص، ۸۳، ۲۵	قدرت، ۲۴، ۳۷، ۴۵، ۵۰، ۷۸، ۱۰۱
علی، ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۵	عمیق بخارایی، ۸۴	قرآن، ۹، ۳۰، ۳۵، ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۴۴، ۵۷، ۷۰، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۳۰
علی بن ابی طالب، ۷۹، ۱۰۳، ۱۱۹	عید، ۹۹، ۱۲۴	قره بن قیس، ۲۰
علی بن احمد حجت، ۱۲۱	عید نوروز، ۱۲۳	قریش، ۱۶، ۲۴، ۳۴، ۶۳، ۱۳۴
علی بن حسین، ۲۰، ۲۴، ۳۴، ۷۱	عیسی، ۸۸	قفقاز، ۷، ۱۳۵
علی بن عیسی، ۱۶، ۴۹	عیسی مسیح، ۶۹	قم، ۱۸، ۲۶، ۲۷، ۴۱، ۴۹، ۶۷، ۷۵
علی بن محمد سمري، ۴۵	غدير، ۹	۷۷، ۹۰، ۹۹، ۱۰۹، ۱۱۹، ۱۲۲
علی شیر نوایی، ۸۲	غرجستان، ۸۲، ۱۰۰	۱۳۵، ۱۳۶
علی شیرنوایی، ۱۰۳	غرجستانی، ۹۳	قمه‌زنی، ۱۱۴
علی صفی کاشفی، ۶، ۹۹	غزنویان، ۶، ۸۲	قندهار، ۱۲۱، ۱۲۴
عمار، ۲۴، ۲۵، ۱۱۹، ۱۲۱	غزنی، ۱۲۴	قوامی رازی، ۹۳
عمر سعد، ۶۱، ۹۱	غور، ۸۲	قوم، ۱۰، ۲۶، ۹۳، ۹۷، ۱۲۰، ۱۲۶
عمر و عاص، ۲۵	غیبت صفرا، ۴۵	۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱
عمرو عاص، ۸۳، ۲۵	غیبت کبرا، ۴۵، ۵۰	قیامت، ۱۰۹، ۱۱۷
عمیق بخارایی، ۸۴	فارس، ۷۹، ۱۳۲	قیس، ۳۲، ۷۰
عید، ۹۹، ۱۲۴	فاطمه، ۹، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۲	کابل، ۳۱، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳
عید نوروز، ۱۲۳	فاطمه صغری، ۳۱	۱۲۴
عیسی، ۸۸	فاطمیان، ۷۹، ۱۳۴	کاشان، ۷۷
عیسی مسیح، ۶۹	فخ، ۷۴	کاشفی، ۶، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۱۰۰، ۱۱۲
غدير، ۹	فدراسیون، ۱۳۵	۱۱۳
غرجستان، ۸۲، ۱۰۰	فرات، ۵۸، ۷۴، ۸۳، ۱۳۰	کافر، ۱۶، ۸۱، ۸۴، ۱۰۲
غرجستانی، ۹۳	فراه، ۱۲۱	کامل مصطفی شیبی، ۹۶، ۱۰۵
غزنویان، ۶، ۸۲		
غزنی، ۱۲۴		
غور، ۸۲		
غیبت صفرا، ۴۵		
غیبت کبرا، ۴۵، ۵۰		
فارس، ۷۹، ۱۳۲		
فاطمه، ۹، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۲		
۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۰		
۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۵۹		
۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱		
۷۲، ۷۳، ۷۵، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۵		

کتب اربعه، ۵۱، ۵۲.....	لطائف الطوائف، ۱۰۰.....	محمد بن عبدالواحد، ۵۹، ۶۰.....
کراچی، ۱۱۴، ۲۸.....	لکنهو، ۱۱۰، ۱۱۴.....	محمد بن عثمان بن سعید، ۴۵.....
کربلا، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴.....	لوط بن یحیی، ۲۷، ۳۳، ۶۲، ۷۸.....	محمد بن علی، ۲۱، ۳۵، ۴۲، ۵۰، ۵۲.....
۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۴، ۳۵.....	لهوف، ۲۵، ۲۶، ۳۱.....	محمد بن وهاب، ۴۷.....
۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۴، ۴۷، ۵۴، ۵۸، ۶۰، ۶۱.....	مارکسیسم، ۱۳۵.....	محمد بن یعقوب کلینی رازی، ۵۰، ۵۱.....
۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱.....	مالزی، ۱۱۸، ۱۱۹.....	محمد حدادی، ۹۴.....
۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۱.....	ماوراء النهر، ۶، ۷۹، ۹۲، ۹۳، ۹۷.....	محمد داود خان، ۱۲۰.....
۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹.....	۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۰.....	محمد ظاهر شاه، ۱۲۰.....
۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۱۰۳، ۱۰۵.....	مبعث، ۹.....	محمد قراهی، ۱۲۵.....
۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵.....	متوکل، ۴۷، ۷۷.....	محمد فرغانی، ۹۴.....
۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۳.....	مثنوی، ۹۵، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۴.....	محمد قاهر، ۴۵.....
۱۳۴.....	مجتبی، ۸۱، ۹۳، ۱۱۵، ۱۲۷.....	محمود غزنوی، ۸۲.....
کرخ، ۵۰، ۵۴.....	مجدالدین، ۹۰.....	محمود واصفی، ۹۹.....
کُرد، ۷، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۱.....	مجدالدین کسایی، ۸۴.....	مخمس، ۱۱۳.....
کردستان، ۱۲۶، ۱۳۰.....	محتشم کاشانی، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۹.....	مداح، ۳۵، ۱۰۰.....
کشمیر، ۱۱۴.....	محرم، ۹، ۱۹، ۳۰، ۴۰، ۴۱، ۵۳.....	مدینه، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۱.....
کعبه، ۹، ۱۶، ۸۸، ۱۲۷.....	۷۳، ۸۳، ۸۵، ۹۶، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۹.....	۳۵، ۳۶، ۴۷، ۴۹، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۶.....
کفن، ۱۶، ۳۶، ۶۶.....	۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰.....	۶۹، ۷۱، ۷۴، ۸۳، ۹۱، ۱۰۰، ۱۰۵.....
کمال الدین اسماعیل، ۸۵.....	۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۵.....	مذهب، ۷، ۱۵، ۳۷، ۵۱، ۵۰.....
کمال الدین محمود، ۸۷.....	محشر، ۸۲، ۱۳۰.....	۷۵، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۴، ۸۵.....
کمال الدین ملاحسین، ۶، ۹۷.....	محمد، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰.....	۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۴، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱.....
کمال مصطفی آتاترک، ۱۳۲.....	۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲.....	۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۲.....
کمونیست، ۱۲۳.....	۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۴۸.....	۱۱۳، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۴.....
کمیت اسدی، ۳۶، ۶۶، ۸۲.....	۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳.....	۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵.....
کنز، ۱۱۹.....	۶۵، ۷۰، ۷۵، ۸۱، ۸۶، ۸۸، ۹۳.....	۱۳۶.....
کوشک، ۹۴.....	۱۰۰، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۲.....	مراکش، ۱۳۵.....
کوفه، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۹، ۳۰، ۳۱.....	۱۲۵، ۱۳۰.....	مرتضی، ۳۱، ۵۲، ۸۱، ۸۳، ۸۷، ۸۸.....
۳۳، ۶۱، ۷۴، ۷۸، ۱۳۴.....	محمد اقبال لاهوری، ۱۱۶، ۱۱۷.....	۹۴، ۱۲۷، ۱۲۸.....
کویت، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۲.....	محمدباقر مجلسی، ۱۶.....	مرثیه، ۶، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۳۰، ۳۵، ۳۶.....
کهدستان، ۱۱۱.....	محمد بلخی، ۹۳.....	۴۰، ۴۸، ۶۴، ۶۶، ۶۹، ۷۴، ۷۷.....
گریبان، ۱۹، ۲۰، ۴۴، ۷۵، ۹۵.....	محمد بن ابی سعید، ۲۹.....	۸۰، ۸۲، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۹۸، ۹۹.....
گریه، ۶، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰.....	محمد بن ادریس، ۷۵.....	۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۹.....
۲۱، ۲۳، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۳۵.....	محمد بن الحسن، ۴۴، ۵۰.....	۱۱۲، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۴.....
۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۵۳، ۵۸.....	محمد بن النعمان، ۵۰.....	مرجانه، ۲۲.....
۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۲، ۷۵.....	محمد بن امیر یوسف، ۱۱۱.....	مردوخ، ۵۴.....
۸۰، ۸۷، ۸۹، ۹۵، ۹۶، ۱۲۹.....	محمد بن جریر طبری، ۲۰، ۲۲، ۲۳.....	مرشدالدوله، ۹۶.....
گنج شهیدان، ۱۱۴.....	۳۳، ۶۱، ۷۸.....	مرگ، ۱۵، ۱۷، ۳۰، ۵۲، ۸۲، ۹۵.....
گورکانیان، ۱۰۷.....	محمد بن حسام، ۸۸.....	۹۹، ۱۱۲، ۱۲۵، ۱۳۱.....
گوهر شاد بیگم، ۱۰۱.....	محمد بن سعد، ۱۶.....	مروان بن حکم، ۶۴.....
لاهور، ۹۵، ۱۱۱، ۱۱۴.....	محمد بن سهل، ۳۸، ۶۸.....	مزار شریف، ۱۲۴.....
لبنان، ۱۱، ۷۷، ۱۳۲.....	محمد بن عبدالله بلخی، ۸۹، ۹۰.....	

منصور، ۴۷	مسجد ضرار، ۴۹
منقبت، ۱۰۳، ۱۰۱	مسعودی، ۷۲، ۶۴، ۴۶، ۲۹
منقبت‌خوانی، ۱، ۶، ۹، ۱۱، ۵۵، ۵۷، ۶۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴	مسکنجاء، ۱۳۶
منقبت‌سرای، ۵۷، ۱۰۶	مسکو، ۱۳۶، ۱۳۵
من لایحضره الفقیه، ۵۲	مسکویه، ۴۹، ۴۸
موت، ۱۸	مسلمان، ۶، ۹، ۲۴، ۶۸، ۷۲، ۷۳
موسی، ۲۶، ۴۰، ۴۲، ۵۰، ۶۳، ۶۹	۸۲، ۷۷، ۹۰، ۹۲، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۸
۱۱۷، ۱۰۶	۱۳۶، ۱۳۱
موفق بن احمد، ۷۵	مسلم بن عقیقه، ۲۸
مولوی بلخی، ۸۶	مسلم بن عقیل، ۲۹
مولوی تایجوزی، ۱۳۰	مسمع بن عبدالملک، ۶۸
مولوی عبدالله، ۱۲۹	مشهد الحسین، ۱۳۲
مولوی محوی، ۱۳۱	مصر، ۲۲، ۳۲، ۵۳، ۷۷، ۷۹، ۸۹
مولوی وفاپی، ۱۳۱	۱۱۷، ۱۳۴، ۱۳۵
مویه، ۷۲	مصطفی، ۸۱، ۸۳، ۸۵، ۹۰، ۹۴
مهاتما گاندی، ۱۱۵	۱۲۷، ۱۲۸
مهدی، ۳۳، ۴۵، ۵۰، ۵۱، ۷۵، ۸۱	مصعب بن زبیر، ۷۹
۱۱۹	مصلح الدین، ۹۴
مهرگان، ۵۳	مصلی، ۱۰۳
میافارقین، ۹۵	معارج النبوة، ۱۲۵
میرخواند بلخی، ۱۰۵	معاویه، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷
میرزا بیرم، ۱۰۲	۳۳، ۷۸، ۹۰، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۸
میرزا محمد باذل، ۱۲۵	معزالدوله، ۷۸
نادرشاه افشار، ۱۲۱	معزالدوله دلمی، ۴۵
ناصر بخارایی، ۸۷	معزی نیشابوری، ۸۱
ناصر خسرو، ۸۱، ۸۲	معصوم، ۱۵، ۳۵، ۵۰، ۵۳، ۶۵، ۷۳
ناصریه عراق، ۱۳۲	۹۴
نالی شهرزوری، ۱۳۱	معین الدین چشتی، ۱۱۱، ۱۱۷
نبوت، ۹	مغرب، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۳۵
نجف، ۳۵، ۵۲، ۵۴، ۶۳، ۶۵، ۷۲	مقتل، ۶، ۷۵، ۸۰، ۹۶، ۹۷، ۹۸
۸۰، ۷۷	۱۱۳، ۱۱۴
نخجوان، ۱۳۵	مقتل خوارزمی، ۹۱
نصرآبادی، ۹۴	مقتل نگاری، ۷۸، ۹۱، ۹۲، ۹۶
نصر بن مزاحم، ۲۵	مقریزی، ۷۹
نظام الملک طوسی، ۸۹	مکه، ۹، ۱۷، ۲۵، ۴۷، ۸۹
نفس، ۵۰، ۸۴، ۸۷، ۱۳۵	ملاحسین واعظ، ۶، ۹۷
نقیسه، ۷۹	ملا مسکین، ۱۲۵
نقیب، ۴۶	ملک الکلام مجد، ۱۳۰
نماز، ۹، ۱۸، ۳۸، ۴۱، ۴۴، ۴۹، ۵۳	مناسک، ۱۰، ۱۹
نماز جمعه، ۱۰۰، ۱۰۲	منجیق، ۵۴